انسان و معاد

محمد بیابانی اسکویی

بسم الله الرحمن الرحیم

انسان و معاد

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انسان و معاد

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمّد ۱۳۴۱_، گرد آورنده

عنوان و نام پدید آور: انسان و معاد / محمّد بیابانی اسکویی.

مشخصات نشر: تهران : انتشارات نبأ،۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۸۴ ص

شابک: ۷ _ ۰۰۱ _ ۲۶۴ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: انسان (اسلام)

موضوع: معاد

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۸الف ۹۳ب / ۲ / BP۲۲۶

رده بندی دیویی: ۴۶۶/ ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۴۵۰۰

« انسان و معاد »

مؤلّف : محمّد بیابانی اسکویی

وی_راستاری علم_ی و فن_ی: دکت_ر اسماعیل تاجبخش، دکت_ر مهدی دشتی، اصغر غلامی، محمّد علی دزفولی

حروفچینی : انتش_ارات نب_أ / چاپ و صحاف_ی : دالاهو، صاحب الزمان (عج)

چاپ اوّل : ۱۳۹۰، چاپ دوم : ۱۳۹۱

شمارگ_ان : ۲۰۰۰ نسخه / قیم_ت : ۵۰۰۰۰ ری_ال / کد کت_اب : ۱۵۵ / ۲۰۱

شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶   تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۷ _ ۰۰۱ _ ۲۶۴ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸ISBN : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۶۴ - ۰۰۱ - ۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدّمه ناشر

تفقّه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساسا «شناخت» پیش نیازِ ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبانش، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمّد بیابانی اسکوئی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت ودرس هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطرنشان می شود که نوشته های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی و حجّت

الاسلام محمّد علی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. وفّقهم الله لمرضاته.

ان شاءالله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثّر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مدیر مسئول مؤسّسه فرهنگی نبأ

محمّد حسین شهری

۱۳۹۰ / ۵ / ۹

مقدّمه مؤلف

یکی از موضوعات مهمی که به طور معمول در بحث معاد مطرح و بررسی می شود، شکل گیری انسان در مراحل مختلف آفرینش اوست. به تصریح قرآن کریم انسان ابتدا از خاک و گل آفریده شده، سپس مراحل رشد خود را در رحم مادر طی می کند و در نهایت به این دنیا قدم می نهد و بعد از سپری شدن عمر خویش، وارد عالم دیگری به نام برزخ می شود و با پشت سر گذاشتن آن و بر پایی قیامت حیاتی دوباره می یابد و با بدن سابق خویش زندگی جاودانه ای آغاز می کند و با سپری کردن مواقف قیامت، وارد بهشت یا جهنّم می شود.

از تصریح قرآن به آفرینش انسان از خاک وگل،استفاده می شود که هر دو جزء آن یعنی هم روح و هم بدن از خاک و گل آفریده شده است. از آنجا که این مطلب با علوم ناقص بشری سازگار نیست و عدم درک صحیح از نحوه شکل گیری انسان در نهایت موجب بروز اشکالاتی در فهم معاد می شود، برخود لازم می دانیم که پیش از پرداختن به بحث معاد، آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را درباره آفرینش انسان و موجودات دیگر مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ تا با شناخت صحیح از مراحل آفرینش و به دنیا آمدن انسان، مباحث مربوط به بازگشت آن را بهتر و روشن تر دنبال کنیم.

بنابر این، بحث معاد را در دو فصل پی گیری خواهیم کرد. فصل اوّل مربوط به

آفرینش انسان است. این فصل از ششدرس تشکیل می شود. دردرس نخست، ابتدای شکل گیری عالم مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.درس دوم مربوط به مراحل خلقت انسان است. مباحث مربوط به ترکیب روح و بدن دردرس سوم بررسی می شود. موضوعدرس چهارم نیز بحث از حقیقت روح و بدن است و بالاخره دردرس پنجم پیرامون خلقت انسان از خاك و گل مطالبی ارائه می گردد.

فصل دوم مطالبی در مورد بازگشت انسان و برپایی قیامت در بر دارد. این فصل شامل پانزدهدرس است که به ترتیب به موضوعات زیر می پردازد :

۱. جایگاه اعتقادی معاد. ۲. امکان معاد. ۳. شبهات منکران معاد. ۴. مرگ. ۵. برزخ. ۶. عذاب برزخ. ۷. وضعیت ارواح در برزخ. ۸. فنای عالم و برپایی قیامت. ۹. کیفیت زنده شدن مردگان و برپایی قیامت. ۱۰. واژه های کلیدی معاد در قرآن. ۱۱. کیفر اعمال. ۱۲. تجسم اعمال. ۱۳. شفاعت. ۱۴و۱۵. بهشت و جهنّم.

امید است این تلاش ناچیز مقبول خدای تعالی و مورد رضای قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. و ما را در طریق صحیح یادگیری معارف قرآن و عترت گامی به پیش برد. ان شاء الله.

محمّد بیابانی اسکویی

فصل اوّل: آفرينش انسان

اشاره

درس اول: ابتدای شکل گیری عالم

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه ایندرس خمیر مایه اصلی موجودات عالم را ــ که نخستین مخلوق نیز به شمار می رود ــ از منظر آیات و روایات بداند و نمونه هایی از آن ها را تحلیل و بررسی کند و تفسیر امام صادق (علیه السلام) را درباره عرش خداوند و بر آب بودن آن در آغاز خلقت مطالعه کند و راز و رمز تفاوت موجودات و کیفیّت پدید آمدن آن ها را از درون مایه اصلی شان بفهمد.

آب مادّه اصلی همه موجودات مادّی

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) اصل همه مخلوقات اعم از موجودات اخروی و دنیوی آب است؛ و این امر در روایات به روشنی بیان شده است و در دلالت روایات بر آن هیچ تردید و شبهه ای وجود ندارد. خدای تعالی می فرماید :

وَجَعَلْنا مِنَ آلماءِ كُلَّ شَیءٍ حَیٍّ. (۱)

و ما هر چیز زنده را از آب قرار دادیم.

آیه شریفه تصریح دارد که همه موجودات زنده از آب آفریده شده اند. امام صادق (علیه السلام) هم از آب به عنوان نخستین مخلوق الهی یاد کرده و می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَیْءٍ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: الْمَاء. (۲)

همانا اوّلین چیزی که خدای عزوجل آفرید، چیزی است که همه اشیا از آن خلق شده اند.

عرض کردم: فدایت گردم، آن چیز چیست؟

فرمود:آب.

در این روایت تصریح شده است که همه موجودات از آب آفریده شده اند. یعنی هیچ موجودی رانمی توان پیداکرد مگراینکه جوهر اصلی آن آب است. امام باقر (علیه السلام) نیز به همین معنا تأکید و تصریح می کند: همه موجودات به آب منسوبند ولی آب به چیز دیگری منسوب نیست.

لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَیْءَ غَیْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّیْءَ الَّذِی جَمِیعُ الْأَشْیَاءِ مِنْهُ؛ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِی خَلَقَ الْأَشْیَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَیْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ یَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً یُضَافُ إِلَیْهِ. (۳)

لکن خدا بود چیزی غیر او نبود و چیزی را که همه اشیاء از آن است،

۱- . انبیاء(۲۱) / ۳۰.

۲- . علل الشرایع / ۸۳؛ بحارالانوار ۵ / ۲۴۰.

۳- . کافی ۸ / ۹۴ ح ۶۷؛ بحارالانوار ۵۷ / ۹۶.

آفرید؛ و آن آبی است که اشیاء از آن خلق شده است. پس همه چیزها را به آب منسوب و اضافه کرد و برای آب نسبتی که به آن اضافه شود قرار نداد.

از این روایت استفاده می شود که نسبت و اصل همه مخلوقات در نهایت به آب می رسد و آب نسبت و اصلی ندارد. یعنی آب از چیزی خلق نشده است بلکه «لا من شیء» آفریده شده است اما همه اشیای دیگر از آب خلق شده اند.

البته باید توجه داشت که این روایات با روایات دیگری که از نخستین مخلوق به عنوان نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا عقل و یا مشیّت نام می برد منافاتی ندارد. زیرا بدیهی است که در مورد آب تصریح شده است که همه مخلوقات از آن خلق شده اند؛ یعنی جوهر اصلی همه آن ها آب است اما درباره مشیّت تعبیری به این صورت وجود ندارد که مشیّت جوهر همه خلایق باشد بلکه موجودات به مشیّت خلق شده اند نه از مشیّت.

خَلَقَ اللَّهُ الْمَـشِیَّهَ قَبْلَ الأشْیَاء ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیَاءَ بِالْمَـشِیَّهِ. (۱)

خداوند مشیّت را قبل از اشیاء خلق کرد و اشیاء را به مشیّت آفرید.

و یا می فرماید :

خَلَقَ اللَّهُ الْمَـشِیَّهَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیَاءَ بِالْمَـشِیَّهِ. (۲)

خداوند مشیّت را به خود مشیّت آفرید سپس اشیاء را به مشیّت خلق کرد.

و همین طور در مورد نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وعقل هم به این صورت که درباره آب تصریح شده _ که همه موجودات دیگر از آب آفریده شده اند _ ؛ چیزی دیده نمی شود. علاوه بر این، آب در ذات خود فاقد هر گونه نور و علم و عقل است؛ بنابر این روشن می شود منظور از اینکه آب جوهر اصلی موجودات دیگر است، این است که آب جوهر اصلی همه آفریدگانی است که در ذات خود فاقد نور و علم و

۱- . توحید / ۳۳۹؛ بحارالانوار ۴ / ۱۴۵.

۲- . توحید / ۱۴۷؛ بحارالانوار ۴ / ۱۴۵.

عقل هستند. در حالی که عقل و نور پیامبر گرامی اسلام حقیقت نور و علم اند نه اینکه فاقد آن باشند. پس سنخ آب با سنخ نور عقل و نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو سنخ متفاوت هستند. توضیح اینکه خداوند متعال می فرماید :

وَهُوَ آلَّذِی خَلَقَ آلسَّمـٰوٰاتِ وَالأَرضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَکانَ عَرْشُهُ عَلی الماءِ (۱)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در هفت روز آفرید و عرش او بر آب بود.

در برخی روایات تصریح شده است که عرش همان علم است.

الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِی لَا یَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ. (۲)

عرش علمی است که کسی مقدار آن را نمی داند.

و امام رضا (علیه السلام) در تفسیر (وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّک َفَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِـیَهٌ) (۳) می فرماید :

الْعَرْشُ لَیْسَ هُوَ اللَّهَ وَ الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَ قُدْرَه. (۴)

[مراد از] عرش، خدا نیست [بلکه] عرش اسم علم و قدرت است.

و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَکانَ عَرْشُهُ عَلی الماءِ) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ حَمَّلَ دِینَهُ وَ عِلْمَهُ الْمـَاءَ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمر. (۵)

خداوند دین و

۱- . هود(۱۱)/ ۹.

۲- . توحید/ ۳۲۷؛ بحارالانوار ۴ / ۸۹.

۳- . حاقه(۶۹)/ ۱۷.

۴- .کافی ۱ / ۱۳۰؛ بحارالانوار ۵۵ / ۱۴.

۵- . نور الثقلین ۲ / ۳۲۸؛ کافی ۱ / ۱۳۲.

علمش را بر آب تحمیل کرد پیش از آن که زمین، آسمان، جن، انسان، خورشید یا ماه [خلق شده] باشد.

بنابر این آیه شریفه دلالت می کندکه خداوند متعال عرش خویش را یعنی علمش را بر آب تحمیل کرده و آب حامل آن شده است. و چون آب حامل علم و قدرت بوده پس دارای حیات هم بوده است. پس همه موجوداتی که از آن جوهر خلق شده اند دارای حیات خواهند بود. و بدین ترتیب معنای آیه دیگر که می فرماید: «ما همه موجودات زنده را از آب آفریدیم» روشن می شود. البته بدیهی است که علم عین ذات آب نیست و آب ذاتاً نورانیّتی ندارد بلکه علم به آن داده شده است.

از این آیات و احادیثی که در تفسیر آن ها نقل گردید معلوم شد که آب همان وقت که خلق شد خدای تعالی علم و دین را به آن عطا فرمود و آب حامل عرش الهی و دین گردید. این مطلب گویای آن است که این حقیقت نه تنها حامل علم و قدرت و حیات بوده است بلکه از کمال اختیار هم برخوردار شده است. و چون همه اشیا از آن خلق شده اند پس معلوم می شود آن حقیقت امری تجزیه شدنی است. و چون فرمود فقط آب بود و هیچ چیز دیگری غیر از آب وجود نداشت معلوم می شود آن آب حقیقتی بوده است که از اجزای متفاوتی که غیر از آب باشد ترکیب نیافته بوده است. و چون آب موجود در دنیا هم از آن آب است نه خود آن آب پس نمی توان گفت آن آب هم مرکب از دو یا چند جزء مختلف بوده است.

منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات

در برخی روایات آمده است که آب ابتدا شیرین و گوارا بوده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

لَمْ یَکُنْ غَیْرَ الْمـاءِ خَلْقٌ وَ الْمـاءُ یَوْمَئِذٍ عَذْبٌ فُرات. (۱)

غیر از آب آفریده ای نبود و آب در آن هنگام شیرین و گوارا بود.

ولی در برخی دیگر دارد که خداوند متعال از همان ابتدا دو آب خلق کرد: یکی

۱- . تفسیر عیاشی ۱/ ۱۸۶؛ تفسیر قمی ۲/ ۶۹؛ بحارالانوار ۵۴ / ۷۲.

شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ الْمـَاءَ بَحْرَیْنِ أَحَدُهُمَا عَذْبٌ وَ الآخَرُ مِلْح. (۱)

خدای تبارک و تعالی آب را [به صورت] دو دریا آفرید: یکی گوارا و دیگری شور.

با توجه به اینکه خلقت، بر اساس تکلیف استوار شده و اختلافات و تفاوتهای موجود در مخلوقات ناشی از درجات ومراتب اطاعت و عصیان آن ها است. می توان این دو دسته از روایات را اینگونه جمع کرد که خدای تعالی به مقتضای حکمت خویش ابتدا آبی گوارا خلق کرد سپس به همه قسمتهای آن به یک اندازه علم و قدرت و اختیار داد و آن را تکلیف فرمود و بعد از تکلیف و بر اساس اطاعت و عصیان آن آب را به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسمت از آن را گوارا و شیرین و قسمت دیگر را تلخ و شور قرار داد. و چون تلخی و شوری و گوارایی و شیرینی به مشیّت الهی صورت گرفت پس مانند این است که گفته شود خدای تعالی از اول دو آب و دریا خلق کرد: دریای شور و تلخ و دریای شیرین و گوارا.

یعنی اوّلین اختلاف در اجزای جوهر اصلی یعنی آب از همین اطاعت وعصیان ناشی شده است. و به تصریح امام (علیه السلام) اهل طاعت و بهشت از آب گوارا و شیرین و عاصیان وجهنم از آب شور و تلخ آفریده شده اند. خداوند متعال نظر به آب گوارا کردو فرمود :

فِیکَ بَرَکَتِی وَ رَحْمَتِی وَ مِنْکَ أَخْلُقُ أَهْلَ طَاعَتِی وَ جَنَّتِی. ثُمَّ نَظَرَ إِلَی الآخَرِ فَقَالَ:... عَلَیْکَ لَعْنَتِی وَ مِنْکَ أَخْلُقُ أَهْلَ مَعْصِیَتِی وَ مَنْ أَسْکَنْتُهُ نَارِی. (۲)

برکت و رحمتم در توست و اهل طاعت وبهشت ام را از تو خلق می کنم.

سپس به دیگری نظر کرد و فرمود:... لعنت من بر تو باد و از تو خلق

۱- . علل الشرایع ۱/ ۸۳؛ بحارالانوار ۵ / ۲۴۰.

۲- . علل الشرایع ۱/ ۸۳؛ بحار الانور ۵ / ۲۴۰.

می کنم اهل معصیت ام و هر کس را که در آتش جای خواهم داد.

و امام باقر (علیه السلام) هم می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ وَ کَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِینَهِ الْجَنَّه. (۱)

خداوند خلایق را آفرید و آن را که دوست داشت از آنچه دوست می داشت خلق کرد و هر کس را که دوست داشت از طینت بهشت آفرید.

پس روشن شد که همه موجودات اعم از انسان ها، جنّیان، فرشتگان، بهشت، جهنّم، آسمان ها و زمین همه از آب خلق شده اند. و تفاوت میان آن ها به خواست خدای تعالی است که آن هم ناشی از درجات و مراتب اطاعت و عصیان آن هاست. از این میان روح مؤمن و بدن او و روح کافر و بدن وی به جهت مراتب متفاوت آن ها در اطاعت و عصیان باز هم تفاوتهایی پیدا کرده اند. امام زین العابدین (علیه السلام) به این امر تذکر داده می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّبِیِّینَ مِنْ طِینَهِ عِلِّیِّینَ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ تِلْکَ الطِّینَهِ وَ جَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ دُونِ ذَلِکَ وَ خَلَقَ الْکُفَّارَ مِنْ طِینَهِ سِجِّینٍ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُم. (۲)

همانا خدای عزّوجلّ روح و بدن پیامبران را از [طینت] علّیین آفرید و روح مؤمنین را هم از همین طینت خلق کرد و بدنشان را از قسمت پائین تر آن جطینت ج آفرید. روح وبدن کافران را هم از طینت سجّین خلق کرد.

در روایات دیگری روشن شده است که مادّه خلقت ارواح اگر چه در اصل با ابدان در جوهر اصلی یعنی آب اشتراک دارند ولی از نظر عوارض با هم

۱- . کافی ۲ / ۱۰؛ علل الشرایع ۱ / ۱۱۸؛ بحارالانوار ۵/ ۲۴۴.

۲- . کافی ۲ / ۲ و ر.ک:بحار الانوار؛ ۵ / ۲۳۹؛ علل الشرایع ۱/ ۸۲.

متفاوت اند. (۱)

حـال که روشن شـد جـوهر اصـلی همه موجـودات اخروی و دنیـوی آب است. ممکن است این سـؤال مطرح شود که این همه تفاوت در موجودات دنیوی از کجا و چگونه پیدا شده است؟

ج_واب این سؤال در روایات اهل بیت (علیه السلام) آمده است. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) _ که به گوارا و شیرین بودن اصل آب اشاره شده است _ راوی از ایشان سؤال می کند که اگر اصل آب شیرین است پس این همه آب های مختلف مانند چشمه های نفتی و گوگردی و امثال آن چگونه پدید آمده است؟

حضـرت برای از بین بردن اسـتبعاد مذکور از دگرگونی سـرکه به شـراب و خروج شیر خالص از میان مدفوع و خون تمثیل می آورند.

قَالَ غُیِّرَ الْجَوْهَرُ وَ انْقَلَبَتْ کَانْقِلَابِ الْعَصِیرِ خَمْراً وَ کَمَا انْقَلَبَتِ الْخَمْرُ فَصَارَتْ خَلًّا وَ کَمَا یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خَالِصا. (۲)

در جوهر آن ها تغییر پدیـد می آورد ماننـد دگرگونی آب انگور به شـراب و چنان که شـراب دگرگون و به سـرکه مبدل می شود و چنان که از بین مدفوع و خون شیر خالص خارج می کند.

آن گاه راوی سؤال می کند: پس این همه انواع جواهر چگونه پدید آمده است؟ حضرت در جواب به دگرگونی نطفه به علقه و تبدیل آن به گوشت و سپس تبدیل آن به انسان مثال می زند.

قَالَ: انْقَلَبَ مِنْهَا کَانْقِلَابِ النُّطْفَهِ عَلَقَهً ثُمَّ مُضْغَهً ثُمَّ خِلْقَهً مُجْتَمِعَهً مَبْنِیَّهً عَلَی الْمُ_تَضَادَّاتِ الْأَرْبَع. (۳)

۱- . بحارالانوار ۲۵ / ۱۰.

۲- . مناقب آل ابی طالب ۳/ ۴۶۴؛ بحارالانوار ۶ / ۱۱۱.

۳- . بحارالانوار ۶ / ۱۱۱.

فرمود: از آب دگر گون می شود مانند دگرگونی نطفه [و تبدیل آن] به علقه، سپس مضغه و بعد [تبدیل آن] به هیأت مجتمعی که بر چهار [طبیعت] متضاد بنا نهاده شده است.

سپس راوی سؤال می کند: اگر [مادّه] و جوهر اصلی همه اشیا آب است پس چگونه زمین خشک است؟ حضرت می فرماید:

سُلِبَتِ النَّدَاوَهُ فَصَارَتْ یَابِسَه. (۱)

رطوبت آن گرفته می شود و به [مادّه] خشک تبدیل می گردد.

معلوم است که حضرت با این تمثیل هایی که از عالم مشهود و محسوسات دنیوی بیان کرده اند، خواسته اند استبعادی که در ذهن راوی بوده از میان برود. نه اینکه در آنجا اتّفاقی عین آنچه در اینجا می افتد افتاده باشد.

پس تغییرات بر اساس اختلاف درجات اجزای آب در اطاعت و عصیان صورت گرفته است اما نوع تفاوت ها به خواست خداوند متعال تحقّق پیدا کرده است. یعنی پیدایش گونه های مختلف خلق به مشیّت الهی است اما سبب اینکه خدای تعالی موجودی را خاک و موجودی دیگر را آب و موجودی دیگر را حیوان خاص قرار داده امتیازاتی است که آن ها به هنگام امتحان پیدا کرده اند؛ البتّه به مشیّت و خواست الهی. یعنی خدا می توانست همین انواع موجود را به صورت های دیگری تقدیر و آن ها را بر اساس امتیازاتشان متفاوت کند.

چکیده درس اوّل

 آیات قرآن کریم و روایت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارند که جوهر اصلی همه مخلوقات اخروی و دنیوی آب است.

 این آب در ذات خود فاقد علم و شعور و نور است ؛ و علم و نور به آن داده شده

۱- . مناقب آل ابی طالب (ع) ۴ / ۳۵۳؛ بحارالانوار ۵۷/ ۱۸۰.

است. به همین جهت است که همه موجودات که از آن خلق شده اند دارای حیات و شعورند.

 خلقت مشیّت و عقل و علم و نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آب نبوده است.

 اختلاف و تفاوت خلایق بر اساس مراتب اطاعت و عصیان اجزای آن جوهر اصلی صورت گرفته است.

 ارواح و ابدان هم به جهت اختلاف مراتب اطاعت و عصیانشان از مراتب مختلف آن جوهر خلق شده اند.

 چگونگی پدید آمدن اشیای مختلف از جوهر اصلی همانند پدید آمدن شراب از سرکه و انسان از نطفه است.

خودآزمایی

۱. خمیرمایه واصل موجودات عالم در منظر آیات و روایات چیست؟ نمونه ای از آیات و احادیث رادر این مورد بنویسید.

۲. نظر امام صادق (علیه السلام) را در تفسیر آیه (وَکانَ عَرْشُهُ عَلی الماءِ) بنویسید.

۳. در روایات درون مایه خلقت موجودات با چه تعبیرهایی بیان شده است؟ این اختلاف تعبیرها را چگونه توجیه می کنید؟

۴. اگر درون مایه خلقت موجودات، آب باشد، این همه تفاوت میان آن ها را چگونه می توان توجیه کرد؟

۵. امام رضا (علیه السلام) کیفیّت خلقت موجودات مختلف را از گوهر اصلی چگونه توجیه فرموده است؟

درس دوم: مراحل خلقت انسان

اشاره

اشاره :

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه این درس، به وجود روح در جهانی پیش از زندگی زمینی ــ عالم ارواح و ذرّ ــ آگاهی داشته باشد، نمونه های مهم آیات و روایات را در این زمینه بداند، ارتباط ولایت معصومان را با عالم ذرّ درک کند، موافقان و مخالفان این موضوع را بشناسد و در صورت امکان چکیده تحقیقات آنان را در کلاس گزارش دهد، با مراجعه به منابع لازم، زمینه تحقیق و پژوهش را برای خود در این مورد هموار کند.

از نظر متون مقدس دینی خداوند متعال پیش از آنکه همه انسان ها را در این دنیا خلق کند حداقل در دو عالم دیگر آن ها را آفریده است: عالم ارواح که از آن به «عالم أظله» و «عالم أشباح» هم تعبیر شده است و عالم ذرّ که «عالم ألست» و «عالم عهد و میثاق» هم نامیده شده است.

۱. انسان در عالم ارواح

اشاره

روایات فراوانی به صراحت دلالت دارند که خداوند متعال ارواح همه انسان ها را دو هزار سال پیش از بدن هایشان خلق فرمود و آن ها را علم وشعور و اختیار

وآزادی و قدرت مخالفت عطا فرمود. آن گاه اموری را به آنان تکلیف کرد؛ گروهی اطاعت کردند و برخی مخالفت ورزیده، از دستور الهی سرپیچی کردند. این امر موجب شد که ارواح به دو دسته اطاعت کنندگان و عاصیان تقسیم شوند. دوستی و دشمنی هم بر همین پایه در میان آنان پدید آمد و هر گروهی با همگون های خود ائتلاف و دوستی برقرار کردند و با گروه دیگر دشمنی و مخالفت ورزیدند.

در این روایات از تأثیر ائتلاف و اختلاف در آن عالم در ائتلاف و اختلاف انسان ها در این عالم سخن رفته است. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفَیْ عَامٍ ثُمَّ أَسْکَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثَمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَاکَرَ ثَمَّ اخْتَلَفَ هَاهُنا. (۱)

خدای تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید، سپس آن ها را در هوا ساکن کرد پس روح هایی که در آنجا با هم آشنایی داشتند در اینجا ائتلاف دارند و آن هایی که در آنجا از هم نفرت داشتند در اینجا نیز با هم اختلاف دارند.

این حدیث شریف دلالت دارد که ارواح به صورت مستقل و بدون اینکه تعلّقی به بدن داشته باشند در هوا مسکن و مأوی داشتند و با هم در ارتباط بودند.

در برخی از روایات این باب از ولایت و دوستی امیرمؤمنان (علیه السلام) سخن به میان آمده است. دوستی و دشمنی هواداران و مخالفان آن حضرت در زندگی این جهانی به دوستی و دشمنی آنان در عالم ارواح پیوند خورده است. و ایشان بر پایه عالم ارواح مدعیان دوستی خویش را پاسخ داده و آن ها را تأیید یا تکذیب فرموده اند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام)؛ وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ :

۱- . رجال کشی / ۳۹۶؛ بحار الانوار ۵۸/ ۱۳۲.

أَمَا وَ اللَّهِ أُحِبُّکَ وَ أَتَوَلَّاکَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، وَيْلَکَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمحِبَّ لَنَا فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَکَ فِيمَنْ عَرَضَ عَلَيْنَا، فَأَيْنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِکَ وَ لَمْ يُرَاجِعْهُ. (۱)

امیرمؤمنان (علیه السلام) به همراه اصحاب خویش بودند که مردی نزد ایشان آمد. سلام کرد و گفت: به خدا سوگند تو را دوست دارم و پیرو تو هستم. امیرمؤمنان (علیه السلام) به وی فرمود: تو آن چنان که می گویی، نیستی وای بر تو به راستی که خداوند روح ها را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید و دوستان ما را بر ما عرضه کرد به خدا سوگند روح تو را در میان آنان که بر ما عرضه شدند، ندیدم تو کجا بودی؟ در این هنگام آن مرد ساکت شد و [دیگر نزد امیرمؤمنان (علیه السلام)] باز نگشت.

در برخی از روایات این باب محبّت و نفرتی که در برخورد نخستین میان انسان ها احساس می شود نشانه انس و محبت و بغض و نفرت موجود در عالم ارواح دانسته شده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصیت خویش به فرزندانش می فرماید :

يَا بُنَيَّ إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَتَلَاحَظُ بِالْمَوَدَّةِ وَ تَتَنَاجَى بِهَا. وَ كَذَلِکَ هِيَ فِي الْبُغْضِ. فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ وَ إِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ. (۲)

ای فرزندانم همانا قلب ها (روح ها) لشکریانی آراسته بودند و به خاطر دوستی به همدیگر توجه داشتند و با یکدیگر راز دل می گفتند. در دشمنی هم نظیر همین موضوع جریان داشت، پس چنانچه بدون هیچ سابقه ای کسی را دوست داشتید به او امیدوار باشید و اگر بدون هیچ پیشینه ای شخصی را دشمن داشتید از او بپرهیزید.

۱- . کافی ۱ / ۴۳۸؛ بحارالانوار ۵۸/ ۱۳۸.

۲- . امالی طوسی/ ۵۹۵؛ بحارالانوار ۵۸ / ۱۴۹.

کثرت روایات عالم ارواح

روایـات و احـادیث رسـیده از امامـان معصـوم (علیهـم السـلام) در خلقت ارواح پیش از ابـدان به حـدّی فراوان است که حـتی صدرالـدّین شـیرازی با وجود اینکه معتقد به عدم تقدّم خلقت ارواح بر ابدان است، خلقت ارواح قبل از ابدان را از ضـروریّات مذهب امامیّه دانسته، می نویسد :

للنفس الآدمیّه کینونه سابقه علی البـدن... و الرّوایات فی هـذا الباب من طریق أصـحابنا لا تُحْصـی کَثْرَهً حتّی أنّ کینونه الأرواح قبل الأجساد کانت من ضروریّات مذهب الإمامیّهِ ـ رضوان الله علیهم ـ . (۱)

برای روح انسـانی وجودی سـابق بر بـدن هست... و روایـاتی که در این باب از طریق اصـحاب ما رسـیده به خاطر فراوانی قابل شمارش نیست تا آنجا که اعتقاد به وجود ارواح پیش از بدن ها از ضـروریّات مذهب شیعه امامیّه ـ رضوان خدا بر آنان باد ـ است.

در روایات این باب صـحبت از خلقت حضرت آدم (علیه السلام) و ذریّه او به میان نیامده است. و وجه تمایز ارواح از همدیگر به صورت روشن و بلورین بیان نشده است. یعنی همان گونه که یکی از وجوه تمایز انسان ها در این دنیا نسبت هایشان به پدر و مادر و قوم و قبیله خاص است در آن جا از چنین امری به این صورت ظاهراً خبری نبوده است.

و نیز از زندگی ارواح در آن عالم که به صورت مستقل و جدا از هر گونه بدنی در هوا سکنی داشتند گزارش کامل و روشنی در دست نیست. (۲)

۱- . عرشیه / ۲۳.

۲- . مطالبی در بحث «حقیقت روح و بدن» در درس های آینده خواهد آمد که اطلاعاتی دربارهخلقت روح و چگونگی بقای آن را در آن ها توان دید.

۲. انسان در عالم ذرّ (= عهد = میثاق = الست)

این عالم به اعتبار اینکه همه فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) در آنجا به صورت ذرّات بودند به عالم ذرّ معروف است. و به جهت اینکه خداوند متعال همه انسان ها را در آن جا به (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) خطاب فرموده به عالم ألست تعبیر شده است. و به خاطر اینکه خداوند متعال از همه آن ها به ربوبیّت خویش عهد و پیمان گرفته است عالم عهد و میثاق نامیده شده است.

در وجود چنین عالمی از نظر متون مقدس دینی هیچ گونه شک و تردیدی نیست. و روایات در این زمینه متواترند. از علامه امینی؛ نقل شده است که آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت می کندکه انسان پیش از این دنیای مشهود به صورت کامل در عالمی دیگر وجود داشته است. ایشان آیه ذرّ را مهم ترین آن ها دانسته و رساله ای در ۱۵۰ صفحه در تفسیر آن نگاشته و در آن ۱۹ آیه و ۱۳۰ حدیث نقل نموده است که دلالت بر وجود عالم ذرّ دارند. جالب تر این است که ایشان ۴۰ حدیث از احادیث یاد شده را صحیح اصطلاحی دانسته است. (۱)

و نیز آیه الله سیّد عبدالرّسول جهرمی در این زمینه می نویسد :

حقّ این است که عالم ذرّ ثابت است. زیرا روایاتی که در این مورد وارد شده جدّاً فراوان است به ویژه روایاتی که از طریق امامیّه در این مورد رسیده است. و اسناد عده ای از آن ها معتبر است و دلالت آن ها بر وجود عالم ذرّ واضح و روشن است، و ادعای تواتر معنوی این روایات هم بعید نیست. (۲)

از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که درباره وجود عالم ذرّ و خصوصیات آن وارد شده است استفاده می شود که خداوند متعال همه فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) را در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشید و از آنان بر ربوبیّت خویش عهد و

۱- . الذریعه ۴ / ۳۲۳.

۲- . مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید شماره ۱۳ مقاله «کلمه موجزه فی الأرواح و الأشباح والمیثاق و الذر ص ۱۲.

پیمان گرفت. خدای تعالی می فرماید :

وَإِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ القِیامَهِ إِنّا کُنّا عَنْ هذا غافِلِینَ. (۱)

و یاد آور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیه آن ها را اخذ کرد و آن ها را بر خودشان گواه گرفت. آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : آری. گواه هستیم تا مبادا در روز قیامت بگویید: ما از این امر در غفلت بودیم.

در این آیه شریفه درست است که خداوند متعال تصریح به اخذ ذریّه حضرت آدم از پشت او ننموده است بلکه اخذ ذرّیه بنی آدم را به پشت فرزندان آدم (علیه السلام) نسبت داده است. ولی این امر با اخذ ذرّیه حضرت آدم (علیه السلام) از پشت او منافات ندارد. زیرا خدای متعال در آیه شریفه می خواهد علاوه بر اخذ فرزندان آدم از پشت او، کیفیّت اخراج از پشت را هم بیان کند. یعنی می گوید: فکر نکنید که همه فرزندان آدم (علیه السلام) از پشت او به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه ای خارج شدند بلکه تنها فرزندان مستقیم و بدون واسطه حضرت آدم (علیه السلام) از پشت او به صورت مستقیم خارج شدندو فرزندان با واسطه از پشت وسایط خارج گشتند؛ به همان صورتی که در عالم مشهود به تدریج خارج می شوند. بنابر این روایاتی که اخراج را به پشت حضرت آدم (علیه السلام) نسبت داده به این جهت اشاره ندارند ولی آیه شریفه به این جهت نیز اشاره نموده است.

پس در عالم ذرّ خداوند متعال همه انسان ها را ــ از حضرت آدم تا آخرین فرزند او که تا روز قیامت به دنیا خواهد آمد ــ در کنار هم جمع کرد و آن ها خود را شناختند؛ و خداوند متعال خود را به آن ها شناساند و به آنان خطاب کرد و آن ها به ربوبیّت او

۱- . اعراف(۷) / ۱۷۲.

اقرار نمودند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّیَّتَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَخَرَجُوا کَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمْ یَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّه. (۱)

[خداوند] فرزندان آدم را تا روز قیامت به صورت ذرّه از پشت او خارج کرد و خود را به آن ها شناساند و نمایاند و اگر این [معرفی] نبود احدی پروردگارش را نمی شناخت.

و امام صادق (علیه السلام) در جواب از اینکه آیا اقرار زبانی بوده است می فرماید :

نَعَمْ وَ قَالُوا بِقُلُوبِهِم. (۲)

بله و به قلب هایشان [پاسخ] گفتند.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

وَ مَیَّزَ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِیَاءَ وَ الْأَوْصِیَاءَ وَ أَمَرَ الْخَلْقَ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقَرُّوا بِذَلِکَ فِی الْمِیثَاق. (۳)

و رسولان و پیامبران و اوصیا را جدا ساخت و خلائق را به اطاعت از ایشان امر فرمود و [همه] در [عالم] میثاق به این امر اقرار کردند.

و در حدیثی دیگر بیان شده است که همه ذرّیه ای که در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم بیرون شده بودند در دنیا هم بیرون خواهند آمد.

فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ إِلَی الدُّنْیَا کُلَّ مَنْ أَخَذَ عَلَیْهِ الْمِیثَاق. (۴)

۱- . کافی ۲ / ۱۲؛ نور الثقلین ۲ / ۹۶؛ بحارالانوار ۶۴ / ۱۳۵.

۲- . تفسیر عیاشی ۲ / ۴۰؛ نور الثقلین ۲ / ۵۲؛ بحارالانوار ۵ / ۲۵۸.

۳- . خصائص الأئمه / ۸۷؛ نور الثقلین ۲/ ۹۹؛ بحارالانوار ۵ / ۲۵۸.

۴- . تفسیر عیاشی ۱ / ۱۸۱؛ بحارالانوار ۵ / ۲۵۴.

ناگزیر خداوند همه کسانی را که از ایشان عهد گرفته به این دنیا خواهد آورد.

و نیز در آیه:

یا أَیُّها النّاسُ إِنْ کُ_نْتُ_مْ فِی رَیْبٍ مِنَ آلبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُ_طْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَ_قَهٍ ثُمَّ مِنْ مُ_ضْغَهٍ مُخَ_لَّقَهٍ وَغَیْرِ مُخَ_لَّقَهٍ. (۱)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «مخلقه و غیر مخلقه» مخلقه را ذریّه ای می داند که در صلب حضرت آدم (علیه السلام) قرار داشتند.

الْم_ُخَلَّقَهُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِینَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِی صُلْبِ آدَمَ (علیه السلام)أَخَذَ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاق. (۲)

مخلّقه ذرّه هایی هستند که خداوند آن ها را در صلب آدم خلق کرده از ایشان پیمان گرفته است.

چکیده درس دوّم

 وجود انسان پیش از دنیا از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) امری مسلّم است و جای هیچ گونه شک و تردید در آن نیست.

 روح آدمی پیش از تعلّق به بدن در عالمی به عنوان عالم ارواح یا عالم اظلّه وجود داشته و ارواح در آن عالم از همدیگر متمایز و دارای درک و شعور و اختیار و آزادی بوده اند.

 انسان ها به ص_ورت ذرّ در عالم ذرّ (=عهد = میثاق = الست) از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشیده شده و درآن عالم نیز دارای شعور و آزادی بوده و مورد تکلیف به ربوبیّت الهی قرار گرفته و به زبان و قلب به آن اقرار کرده اند. همه انسان های بیرون آمده از پشت حضرت آدم (علیه السلام) در عالم ذرّ دوباره در پشت ایشان جای گرفته اند و به

۱- . حج(۲۲)/ ۵.

۲- . کافی ۶ / ۱۲؛ نور الثقلین ۳ / ۴۷۱؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۴۳.

تدریج در جهان خاکی پدید می آیند.

خودآزمایی

۱. عالم ارواح و ذرّ یعنی چه؟ وجه تسمیه و نام های دیگر آن ها را بنویسید.

۲. آیه معروفی که به وجود این عالم تصریح دارد، کدام است؟

۳. پیمان الست چه پیوندی با ولایت معصومان دارد؟

۴. انسان های ذرّی چه ویژگی هایی داشته اند؟

۵. توضیح امام صادق (علیه السلام) را درباره مُخَلَّقه و غیر مُخَلَّقه (آیه ۵ حج) بیان کنید.

۶. کدام دانشمند معاصر روایات عالم ذرّ را جمع و تدوین کرده است؟ و ویژگیهای کتاب ایشان چیست؟

درس سوم: روح و بدن

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس از استقلال وجود ارواح در عالم ارواح و خلقت یکباره آن ها و کیفیت قرار گرفتن آن ها در بدن های ذرّی و سؤال و جواب خدای تعالی با آن ها در عالم ذرّ، آگاه باشد. و نقش روح و بدن را در ذات آدمی بداند و در تمثیل هایی که امام سجّاد و امام صادق (علیهما السلام) در پیوند جان و تن آورده اند، نیک بیندیشد و آن ها را بررسی و حفظ کند.

زمان و محلّ ترکیب روح و بدن

در بحث قبل روشن شد که خداوند متعال ارواح همه انسان ها را دو هزار سال پیش از بدن هایشان خلق فرمود و آن ها را به صورت مستقل و جدا از هر گونه بدنی در هوا مستقر کرد.

و نی_ز معلوم شد که همه انسان ها به صورت ذرّی در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشیده شدند.

و از طرف دیگر امام صادق (علیه السلام) در حدیثی بیان کرده است که ارواح پیش از آنکه

در ابـدان قرار گیرنـد در ملکوت اعلا و محلی ارجمنـد قرار داشـتند. و این امر موجب می شد بیشتر ارواح برای خودشان شأنی قائـل شـده و ادعـای ربوبیّت کننـد. به همین جهت خداونـد متعال با لطف و رحمت خویش آن ها را در بـدن هایی که از اوّل برایشان تقدیر کرده بود قرار داد.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلِمَ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِی شَرَفِهَا وَ عُلُوِّهَا مَتَی مَا تُرِکَتْ عَلَی حَالِهَا نَزَعَ أَکْثَرُهَا إِلَی دَعْوَی الرُّبُوبِیَّهِ دُونَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِی الْأَبْدَانِ الَّتِی قَدَّرَ لَهَا فِی ابْتِدَاءِ التَّقْدِیرِ نَظَراً لَهَا وَ رَحْمَهً بِهَا. (۱)

همانا خـدای تبارک و تعالی دانست که اگر روح ها با برتری و بلنـدی که دارند، به حال خود رها شوند بیشترشان بدون توجه به خـدا ادعای ربوبیّت خواهند کرد از این رو به قدرت خویش و از سـر علاقه و رحمت به ارواح، آن ها را در بدن هایی قرار داد که در ابتدای تقدیر برای آنان مقدّر ساخته بود.

این حـدیث شـریف دلالت دارد همان گونه که ارواح انسان ها مشـخص و متمایز از همدیگر بودند؛ خداوند متعال هر یک از آن ها را در بدنی مشخص و متمایز از سایر ابدان که از اول مقدّر کرده بود، قرار داد.

روایات عالم ارواح دلالت دارد که مدّت زمانی که ارواح از بدن ها جدا بودند، دو هزار سال بود.

نیز همان روایات دلالت دارد که میان خلقت ارواح فاصـله زمانی وجود نـداشت. یعنی به این صورت نبود که روحی خلق شود و بعـد از مـدتی روح دیگری از او یا مسـتقل از آن پدید آید؛ بلکه همه ارواح در زمان واحد خلق شده بودند. از روایات عالم ذرّ اسـتفاده می شود که همه ذرّیه آدم (علیه السـلام) از پشت وی بـا ترتیبی که میـان آن هـا در دنیـا وجود دارد در یک زمان بیرون آورده شده اند. یعنی با وجود این که ترتیب آن ها

۱- . توحید / ۴۰۲؛ علل الشرایع ۱/ ۱۵؛ بحارالانوار ۵۸ / ۱۳۳.

مشخّص و معیّن بود ولی همه آن ها در زمان واحد موجود شده بودند.

پس با توجه به مطالب یاد شـده نتیجه می گیریم که همه ارواح در زمان واحـدی در ابـدان خاص خود قرار گرفته اند؛ چنانچه ظاهر «فجعلها فی الأبـدان الّتی قدّر لها» و ظاهر فاصـله زمانیِ جدایی ارواح از ابدان به دو هزار سال بر آن دلالت دارد. و معلوم اسـت ایـن امر به این صـورت در دنیـای مشـهود صـورت نمی گیرد. زیرا در دنیـا آن گـاه که اوّلین فرزنـد حضـرت آدم (علیه السـلام) متولّد شد فرزندان دیگر او تا آخر وجود نداشـتند. پس معلوم می شود این امر یعنی قرار گرفتن ارواح در ابدان بعد از دو هزار سـال در جـایی دیگر و عـالمی غیر از عـالم دنیـا صورت گرفته است. و آن عالم بر حسب روایاتی که نقل گردیـد جز عالم ذرّ عالم دیگری نیست. پس خداوند متعال در عالم ذرّ بدن های ذرّی همه ذریّه حضـرت آدم (علیه السلام) را که از پیش تقـدیر کرده بود از پشت او بیرون آورده و روح هر کـدام را در بدن مقدّر برای آن قرار داد یا اوّل بدن ها را مشـخص و معیّن کرد و بعـد روح هر کدام را با آن مرکّب ساخت و سـپس آن ها را علم و شـعور و اختیار عطا فرمود و مورد خطاب قرار داد و از آن ها عهد و پیمان گرفت. و آن گاه آنان را برای بار اوّل یا بار دوم در پشت حضـرت آدم (علیه السلام) جمع کرد و آنان از صـلبی به صـلب دیگر منتق_ل شدند تا در زمان خاصّ که از پیش برایشان تقدیر شده بیرون آیند. امام حسین (علیه السلام) هم عبور از اصلاب را در دعای عرفه به این صورت بیان می کند :

ابْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَـیْئاً مَذْکُوراً وَ خَلَقْتَنِی مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْـکَنْتَنِی الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَیْبِ الْمَـنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَی رَحِم. (۱)

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آن که ذکری از من در میان باشـد. مرا از خاک آفریدی سپس در اصـلاب منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سال ها در امان باشم. پس همواره از

۱- . اقبال الاعمال / ۳۳۹؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۷۲.

صلبی به رحمی در حال انتقال بودم.

و در حدیث دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که وقتی جنین در رحم مادر به چهار ماهگی می رسد خداوند متعال دو فرشته را می فرستد و آن دو وارد رحم می شوند در حالی که روح قدیمه که در اصلاب مردان و ارحام زنان منتقل می شود، در رحم قرار دارد :

ثُمَّ یَبْعَثُ اللَّهُ مَلَکَیْنِ خَلَّاقَیْنِ یَخْلُقَانِ فِی الْأَرْحَامِ مَا یَشَاءُ اللَّه.... فَیَصِلَانِ إِلَی الرَّحِمِ وَ فِیهَا الرُّوحُ الْقَدِیمَهُ الْمَنْقُولَهُ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاء. (۱)

سپس خداوند دو فرشته صورتگر می فرستد تا در رحم آنچه را خدا می خواهد شکل دهند...پس وارد رحم می شوند در حالی که روح قدیمه ای که از اصلاب مردان به ارحام زنان منتقل می شود، در آن قرار دارد.

روایاتی هم در وجوب غسل میّت وجود دارد که غسل میّت را غسل جنابت می داند و بیان می کند که به هنگام مرگ غیر از روح چیز دیگری نیز خارج می شود که از آن به نطفه تعبیر می کند و توضیح می دهد که این نطفه در زن و مرد و بچه و بزرگ وجود دارد. در این روایات هم شاهدی بر مطلبی که ذکر شد می توان یافت. (۲)

ونیز مرحوم کلینی در کافی باب «کون المؤمن فی صلب الکافر» از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند :

۱- . کافی ۶ / ۱۳؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۴۴.

۲- . ر.ک: وسائل الشیعه ۲ / ۴۸۶ باب: إنّ غسل المیت کغسل الجنابه.

إِنَّ نُطْفَهَ الْمـُؤْمِنِ لَتَکُونُ فِی صُلْبِ الْمـُشْرِکِ فَلَا یُصِیبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَیْءٌ حَتَّی إِذَا صَارَ فِی رَحِمِ الْمـُشْرِکَهِ لَمْ یُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَیْءٌ حَتَّی تَضَعَهُ. (۱)

همانا نطفه مومن در صلب کافر قرار می گیرد اما چیزی از بدی (کافر) به او نمی رسد تا آنجا که در رحم زن مشرک قرار می گیرد از شرّ او چیزی به مومن نمی رسد.

کیفیّت قرار گرفتن روح در بدن

گفتیم روح و بدن دو موجود مستقل و جدا از هم هستند و خداوند متعال با نظر لطف و رحمت خویش روح ها را در بدن های خاصّ خویش قرار داد و آن دو را با هم جمع و مرکّب ساخت.

و در مباحث بعدی خواهیم گفت که روح و بدن اگر چه از نظر جنس مادّه با هم اشتراک دارند ولی کیفیّت مادّه روح با مادّه بدن متفاوت است. بنابر این ترکیبی که میان آن دو صورت می گیرد به صورتی نیست که آن دو یکی شوند بلکه ترکیب میان آن دو ترکیب صناعیِ انضمامی است. یعنی روح به آن بدن تعلّق و احاطه دارد نه این که با آن در آمیخته باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدَنَ وَ لَا تُوَاکِلُهُ وَ إِنَّمـَا هِیَ کِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِیطَهٌ بِهِ. (۲)

همانا روح ها با بدن در نمی آمیزند و به آن وابسته نیستند بلکه روح به بدن تعلّق می گیرد و محیط بر آن می شود.

کیفیّت تعلّق روح و احاطه آن به بدن هم به مانند تعلّق و احاطه دو امر مادّیِ مساوی از تمام جهات نیست زیرا روح اگرچه از نظر اصل مادّی بودن بابدن اشتراک دارد ولی از نظر لطافت و رقّت با آن خیلی متفاوت است.

۱- . کافی ۲ / ۱۳؛ المحاسن ۱ / ۱۳۸؛ بحارالانوار ۶۴ / ۷۸.

۲- . بحارالانوار ۵۸ / ۴۰و۴۱؛ بصائر الدرجات / ۴۶۳.

نقش روح و بدن در حقیت انسان

شکّی نیست که انسان موجودی مرکّب از روح و بـدن است. و هیچ یک از روح و بدنِ تنها، انسان نیستند بلکه هرکدام جزئی از آن می باشند. به همین جهت است که وقتی می خواهند یکی از آن دو را به طور مشخص و معیّن بیان کنند با اضافه بکار می برند و می گویند: روح من. بدن من.

البته روشن شد که ترکیب میان آن دو هم ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی. یعنی این دو وقتی با هم می شوند و در کنار هم قرار می گیرند انسان تحقّق پیدا می کند وبا جدایی آن ها از همدیگر انسان بودن انسان نیز از میان می رود. بنابراین کارهایی که از انسان سر می زند محصول روح و بدن است. و به همین جهت است که حضرت سلمان؛ نقش روح و بدن را درباره کارهای انسانی به شخص نابینا و زمین گیر تشبیه کرده است که اگر بخواهند میوه ای را از درختی بچینند نابینا، زمین گیر را به دوش می گیرد و او میوه را می چیند :

مَثَل القلب و الجسد مَثَل الأعمی و المقعد، قال المُـقْعِد: أری ثمرةً و لا أستطیع القیام فَاحْمِلْنی، فَحَمَلَه فأکَلَ و أطْعَمُه. (۱)

مَثل روح و بـدن نظیر کور و زمین گیر است. زمین گیر می گویـد میوه را می بینم اما نمی توانم برخیزم پس مرا بر دوش گیر. [نابینا] او را بر دوش می گیرد [در نتیجه] زمین گیر هم [خود از میوه] می خورد و [هم] به نابینا می خوراند.

و در حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقش آن دو به تقدیر الهی و عمل انسانی تشبیه شده است که یکی بدون دیگری کارساز نیست :

۱- . بحارالانوار ۵۸ / ۱۰۲.

إنَّ الْقَـدَرَ وَ الْعَمَلَ بِمَنْزِلَهِ الرُّوحِ وَ الْجَسَـدِ، فَالرُّوحُ بِغَیْرِ جَسَـدٍ لَا یَحُسُّ وَ الْجَسَـدُ بِغَیْرِ رُوحٍ صُورَهٌ لَا حَرَاکَ بِهَا فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِیَا وَ صَلُحَا کَذَلِکَ الْعَمَلُ وَ الْقَدَر. (۱)

همانا تقـدیر و عمل به منزله روح و بـدن است. روح بـدون بـدن قادر به درک محسوسات نیست وبدن بدون روح مجسـمه ای است که حرکتی ندارد پس هنگامی که این دو با هم جمع شوند نیرومند می گردند. عمل و تقدیر نیز این چنین هستند.

ولی از آن جـا که همه ادراکـات بـدن به واسـطه روح تحقّق پیـدا می کنـد و تمام توانایی های بـدن از روح است؛ امام صادق (علیه السلام) روح و بدن را به گوهری در صندوق تشبیه کرده است که با دستیابی به گوهر، صندوق کنار انداخته می شود.

مَثَلُ رُوحِ الْمـُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ کَجَوْهَرَهٍ فِی صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَهُ مِنْهُ طُرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ یُعْبَأْ بِه. (۲)

مَثل روح و بدن مؤمن نظیر گوهری در صـندوق است وقتی گوهر از صـندوق خارج شود، صـندوق کنار انداخته می شود و به آن اهمیّت داده نمی شود.

ولی با وجود همه این ها نبایـد فراموش کرد که خیلی از ادراکات روح از ناحیه بدن برایش مهیّا می گردد. یعنی روح با چشـم بـدن می بیند و با گوش بدن می شـنود و با مغز و اعصاب و جریان خون در رگهای بدن امور انسانی را تنظیم می کند و بدون آن ها از این نوع ادراکات بی بهره است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

الْعَیْنُ شَحْمَهٌ وَ هُوَ الْبَیَاضُ وَ السَّوَادُ وَ النَّظَرُ لِلرُّوح.

قَالَ صَبَّاح: فَإِذَا عَمِیَتِ الْعَیْنُ کَیْفَ صَارَتِ الرُّوحُ قَائِمَهً وَ النَّظَرُ ذَاهِبٌ؟

۱- . توحید/ ۳۶۶؛ بحارالانوار ۵ / ۱۱۲.

۲- . بحارالانوار ۵۸ / ۴۰؛ بصائرالدرجات / ۴۶۳.

قَالَ (علیه السلام): کَالشَّمْسِ طَالِعَهٌ یَغْشَاهَا الظَّلَام... .

قَالَ: الرُّوحُ مَسْکَنُهَا فِی الدِّمَاغِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَثٌّ فِی الْجَسَدِ بِمَنْزِلَهِ الشَّمْسِ دَارَتُهَا فِی السَّمَاءِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَسِطٌ عَلَی الْأَرْضِ فَإِذَا غَابَتِ الدَّارَهُ فَلَا شَمْسَ وَ إِذَا قُطِعَتِ الرَّأْسُ فَلَا رُوح. (۱)

چشم پیه ای است سفید و سیاه و دیدن برای روح است. صبّاح پرسید : [چگونه است] وقتی چشم کور می شود با این که روح پابرجاست دیدن از بین می رود؟

امام (علیه السلام) فرمود: مانند خورشید تابانی که تاریکی آن را می پوشاند...

[و] فرمود: مسکن روح در مغز است و شعاع آن در بدن پخش است مانند خورشید که قرص آن در آسمان است و شعاعش بر زمین گسترده شده است. آنگاه که قرص غایب گردد. خورشید نیست و چنانچه سر قطع شود، روح نیست.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود :

فَإِذَا جَمَدَ الدَّمُ فارق الروح البَدَن. (۲)

وقتی خون جامد [منعقد] شود روح از بدن جدا می شود.

پس روح و بدن همواره در ارتباط اند ونشاط و شادابی و کسالت و افسردگی هر یک در دیگری تأثیر دارد. و هر دو در تحقّق انسان نقش اساسی دارند اگرچه نقش روح نسبت به بدن مهم تر است. وبه همین جهت است که امیرمؤمنان (علیه السلام) روح و بدن را به معنا و لفظ تشبیه کرده است :

الروح فی الجسد کالمعنی فی اللفظ. (۳)

۱- . مناقب آل ابی طالب (ع) ۴ / ۳۵۳؛ بحارالانوار ۶ / ۱۱۱.

۲- . احتجاج ۲ / ۳۵۰؛ بحارالانوار ۵۸ / ۳۳.

۳- . سفینه البحار ۱ / ۵۳۷.

روح در بدن مانند معنی برای لفظ است.

در روایت دیگری رابطه روح و بدن را مانند رابطه امام و خلق دانسته می گوید:

اعْلَمْ یَا فُلَانُ إِنَّ مَنْزِلَهَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَهِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَهِ عَلَیْهِمْ، أَ لَا تَرَی أَنَّ جَمِیعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ وَ تَرَاجِمَهٌ لَهُ مُوَدِّیَهٌ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَ الْعَیْنَانِ وَ الْأَنْفُ وَ الْیَدَانِ وَ الرِّجْلَانِ وَ الْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَ الرَّجُلُ عَیْنَیْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِالِاسْتِمَاعِ حَرَّکَ أُذُنَیْهِ وَ فَتَحَ مَسَامِعَه...وَ کَذَلِکَ یَنْبَغِی الْإِمَامَ [لِلْإِمَامِ] أَنْ یُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ. (۱)

بدان ای فلانی، همانا جایگاه روح در بدن همانند جایگاه امام در میان خلق است؛ امامی که طاعتش بر آن ها واجب است. آیا نمی بینی که همه اعضای بدن پاسداران روح و مترجمان او هستند؛ گوش ها، چشم ها، بینی، دستها، پاها و فرج از او فرمان می برند، پس روح وقتی قصد نگاه کردن می کند انسان چشمانش را باز می کند و وقتی قصد گوش کردن می کند گوش هایش را تکان داده و آن ها را می گشاید... همین طور سزاوار است دستورات امام اطاعت شود.

چکیده درس سوّم

چون ارواح دو هزار سال پیش از ابدان خلق شده اند و تعلّق ارواح به ابدان هم در زمان واحد صورت گرفته است پس محلّ ترکیب ارواح با ابدان باید در عالمی دیگر غیر از دنیا تحقّق یافته باشد و آن بر اساس روایات عالم ذرّ است.

روح وبدن چون از نظر جنس مادّه با هم اشتراک دارند و از نظر کیفیّت با هم تفاوت اساسی دارند، بنابر این ترکیب میان آن دو نیز ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی.

حقیقت انسان با ترکیب روح و بدن تحقّق پیدا می کند و روح و بدن هر دو نقش

۱- . علل الشرایع ۱ / ۱۰۹؛ بحارالانوار ۵۸ / ۲۴۹.

اساسی در انسانیّتِ انسان دارند. اگرچه نقش روح مهم تر و اساسی تر از بدن است ولی هیچ کدام از آن دو در این پیوند بی نیاز از دیگری نیست.

خودآزمایی

۱. به موجب روایات ارواح پیش از قرار گرفتن در بدن کجا بوده اند؟

۲. آیا میان خلقت ارواح فاصله زمانی وجود داشته است؟

۳. درباره عالم ذرّ و خطاب خدای تعالی به انسان ها در آن عالم توضیح دهید.

۴. در کدام دعا بر عبور انسان ها از اصلاب تصریح شده است؟

۵. ترکیب میان روح و بدن چه نوع ترکیبی است؟

۶. تمثیل جناب سلمان در ترکیب روح و بدن چیست؟

۷. تمثیل امام سجّاد و امام صادق (علیهما السلام) در ارتباط روح و بدن چیست؟

۸. در ذات و حقیقت انسان روح مهم تر است یا بدن؟

ص: ۵۳

درس چهارم:حقیقت روح و بدن

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس اصل و ذات روح و ابزار ادراک آن و تفاوت آن را با قلب بداند و به حیات و ممات آن آگاهی داشته و معانی مختلف آن را در متون دینی با ذکر شواهد و مثال ها یادگیرد و تفاوت روح قدیمه را با روح حیات و بقا به خاطر بسپارد.

عدم تجزّد روح

تا این جا مقداری درباره برخی از خصوصیّات روح و بدن سخن گفته شد. در این جا می خواهیم به برخی از خصوصیّات آن دو که ما را به حقیقت آن ها آگاه تر می کند به صورت فشرده اشاره کنیم.

دردرس های پیش گفتیم که روح و بدن هر دو از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده اند و آن جوهر ذاتاً علم و نور نیست و در اصلِ ذات فاقد آن است و علم ونور خارج از ذات آن می باشد و به آن عطا شده است.

با این بیان روشن می شود که روح مجرّد نیست ولی این بدان معنا نیست که هیچ تفاوتی بین روح و بدن وجود ندارد. زیرا همان گونه که گفتیم همه خلایق اگر چه در

جوهر اصلی یعنی «آب» اشتراک دارند ولی به واسطه عروض عوارضی، مراتب مختلفی میان آن ها پدید آمده است. علاوه بر این، احادیث دیگری نیز وجود داردکه از آن ها عدم عینیّت و اتّحاد روح و عقل در ذات استفاده می شود: امام صادق (علیه السلام) فهم نفی شریک از خداوند متعال را کار قلب و روح به واسطه عقل می داند :

فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَرِيكٌ كَانَ ضَعِيفاً نَاقِصاً. (۱)

پس قلب [روح] به عقل خود می داند که اگر شریکی با خدا باشد او ضعیف و ناقص خواهد بود.

و در جای دیگر این حدیث بیان می کند که در خواب روح انسان به واسطه عقلی که خداوند متعال در او نهاده است اشیا را می بیند و حفظ می کند :

إِنَّ الَّذِی عَایَنَ تِلْکَ الْأَشْیَاءَ وَ حَفِظَهَا فِی مَنَامِکَ قَلْبُکَ الَّذِی جَعَلَ اللَّهُ فِیهِ الْعَقْلَ الَّذِی احْتَجَّ بِهِ عَلَی الْعِبَاد. (۲)

همانا آنچه در خواب این اشیاء را می بیند و حفظ می کند قلب (روح) توست که خدا عقل را در آن قرار داده است [عقلی] که به واسطه آن بر بندگان احتجاج می کند.

و در جای دیگر آن تفکّر را هم کار قلب و روح به واسطه عقل دانسته است.

وَ ذَلِکَ أَنَّ الْقَلْبَ یُفَکِّرُ بِالْعَقْلِ الَّذِی فِیه. (۳)

همانا قلب به واسطه عقلی که در آن است تفکّر می کند.

بر پایه ظهور این چند فقره از روایت در جدایی روح از عقل جای شک و تردیدی نیست. البتّه باید توجّه داشت که مراد از «قلب» در این حدیث شریف روح

۱- . بحارالانوار ۳ / ۱۶۷.

۲- . بحارالانوار ۳ / ۱۶۸.

۳- . بحارالانوار ۳ / ۱۶۳.

است؛ نه عضو خاصّ از بـدن انسان که تکه گوشت صـنوبری شـکل است. و در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السـلام) حیات روح را علم و دانایی و مرگ آن را جهل و نادانی دانسته است :

الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا. (۱)

حیـات روح، علم آن و مرگش جهـل آن است، مرض آن شـک و سـلامتی آن، یقین آن است، غفلت، خـواب عقـل و حفـظ، بیداری آن است.

در این حدیث شـریف تصریح شده است که روح همانند بدن حیات و مرگ، و خواب و بیداری و سلامتی و مرض دارد، ولی از آن جا که روح با بـدن متفاوت است مرگ و حیات و خواب و بیداری آن هم با مرگ و حیات و خواب و بیداری بدن فرق دارد.

گذشـته از این هـا همه انسـان هـا با مراجعه به خویش در می یابنـد که هر روز بر علم آن ها افزوده می شود و یا از آن کم می شود. خدای متعال هم بر این امر تصـریح فرموده؛ که برخی انسان ها چون به مراحل نهایی حیات رسـند، علم و دانش از آن ها گرفته می شود :

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ العُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً. (۲)

و برخی از شما به پست ترین مرحله عمر می رسند تا آنجا که بعد از دانایی چیزی ندانند.

بنابر این اختلاف روح با بـدن امری مسـلّم بوده، هیـچ شک و تردیـدی در این امر نیست؛ امام صادق (علیه السـلام) در حدیثی آشکارا به این موضوع اشاره کرده و روح را جسمی لطیف دانسته که تن پوشی غلیظ از بدن بر آن پوشانده اند :

۱- . توحید/ ۳۰۰؛ بحارالانوار ۵۸ / ۴۰.

۲- . حج(۲۲)/ ۵.

الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أُلْبِسَ قَالَباً كَثِيفا. (۱)

روح، جسمی لطیف است که قالب غلیظی بر آن پوشانده شده است.

و امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَهِ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَه. (۲)

خداوند متعال در شروع آفرینش و ترکیب روح های لطیف در بدن های غلیظ ربوبیّتش را آشکار ساخته است.

پس روح و بدن در اصل جسمیّت اشتراک دارند و تفاوت میان آن دو به لطافت و غلظت است. از این جاست که روح با چشم تن دیده نمی شود و با هیچ یک از حواسّ ظاهری ادراک نمی گردد. در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) روح امری از امور آخرت شمرده شده است :

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْض. (۳)

انسان آفرینشی است [مرکّب] از مرتبه دنیایی و مرتبه آخرتی پس هنگامی که خدا بین این دو مرتبه جمع کند، زندگی انسان در زمین جریان می یابد.

پس معلوم شد که تجرّد به معنای عین علم بودن روح و حقیقت انسان خلاف ظاهر نصوص دینی است. اضافه بر اینکه وجدان انسانی هم با آن مخالف است. زیرا هیچ انسانی در هیچ یک از مراحل عمر خویش اگرچه به بالاترین درجه انسانیّت هم دست یافته باشد، به هیچ وجه ادّعای عین علم بودن نفس خویش را نکرده و نمی کند. در جایی که خدای تعالی از بزرگترین پیامبرش نقل می کند که «ربّ

۱- . احتجاج ۲ / ۳۴۹؛ بحارالانوار ۵۸ /۳۳.

۲- . توحید / ۹۲؛ معانی الاخبار/ ۶؛ نور الثقلین ۵ / ۷۱۲.

۳- . تحف العقول/ ۳۵۴؛ علل الشرایع / ۱۰۷؛ بحارالانوار ۶ / ۱۱۷.

زدنی علماً» چگونه ممکن است دیگر فرزندان آدم که در کمالات به درجه وی نمی توانند رسید، ادعای عین علم بودن کنند؟!

معانی روح در قرآن و حدیث

روح در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معانی مختلفی دارد. برخی از آن معانی مانند روح القدس و روح الایمان چندان تناسبی با روح انسانی که در ارتباط با معاد است، ندارد. این ها را به یک سو نهاده وتنها به آنچه با موضوع بحث در پیوند است پرداخته ایم.

در دو روایت از روحی به عنوان «روح قدیمه» نام برده شده است. یکی از آن ها که پیش تر به آن اشاره شد حدیثی است که موضوع آن خلقت انسان در رحم مادر است که وقتی، جنین چهار ماهه شد خداوند متعال دو فرشته می فرستد تا در آن روح حیات و بقا بدمند، در حالی که روح قدیمه با جنین از قبل همراه بوده است.

ثُمَّ یَبْعَثُ اللَّهُ مَلَکَیْنِ خَلَّاقَیْنِ یَخْلُقَانِ فِی الْأَرْحَامِ مَا یَشَاءُ اللَّهُ، فَیَقْتَحِمَانِ فِی بَطْنِ الْمَـرْأَهِ مِنْ فَمِ الْمَـرْأَهِ فَیَصِلَانِ إِلَی الرَّحِمِ ـ وَ فِیهَا الرُّوحُ الْقَدِیمَـهُ الْمَـنْقُولَهُ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ ـ فَیَنْفُخَانِ فِیهَا رُوحَ الْحَیَاهِ وَ الْبَقَاءِ... . (۱)

سپس خداوند دو فرشته صورتگر بر می انگیزد تا در رحم آنچه را خدا می خواهد شکل دهند [آن دو فرشته] از دهان زن به [سمت] شکم او سرازیر می شوند و به رحم می رسند در حالی که روح قدیمه ای که در اصلاب مردان و ارحام زنان منتقل می شود، در رحم قرار دارد پس [آن فرشته ها] روح حیات و بقاء را در جنین می دمند.

در این حدیث شریف از دو روح نام برده شده است. یکی، روح قدیمه که در

۱- . کافی ۶ / ۱۳؛ بحارالانوار ۵۷/ ۳۴۴.

صلب ها و رحم ها جاری است و دیگری روح حیات و بقا که به هنگام اتمام چهار ماه برای جنین در رحم مادر به او اضافه می شود. به نظر می رسد روح قدیمه همان است که خداوند متعال دو هزار سال پیش از ابدان آن را آفریده و در عالم ذرّ در بدن ذرّی قرار داده و بعد در صلب های مردان و ارحام زنان جاری ساخته است. و این روح همراه جنین از همان ابتدا هست تا اینکه به چهار ماهگی کامل برسد. در این وقت روح حیات و بقا (۱) در آن دمیده می شود.

حدیث دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) در مورد دیه جنین وارد شده است. حضرت دیه جنینی را که استخوان بندی و اعضای اندام هایش ظاهر شده و روح عقل به آن دمیده شده است، دیه کامل دانسته و تحوّل و دگرگونی جنین را در شکم مادر پیش از چهار ماهگی و تعلّق دیه به آن را به خاطر وجود روح قدیمه می داند:

وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُزَيَّلَ الْجَوَارِحِ قَدْ نُفِخَ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً.

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحَوُّلَهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أَ بِرُوحٍ كَانَ ذَلِكَ أَوْ بِغَيْرِ رُوحٍ؟

قَالَ: بِرُوحٍ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ. وَ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَ مَا كَانَ إِذاً عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةٌ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ. (۲)

و اگر جنین را سقط کند در حالی که انسان از پیش خلق شده، گوشت و استخوانش روئیده و اندام هایش کامل گردیده و روح عقل در آن دمیده شده باشد، دیه کامل دارد.

عرض کردم: تحوّل [جنین] در شکم از حالی به حال دیگر آیا به روح است

۱- . روح حیات در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- . کافی ۷ / ۳۴۷؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۵۶.

یابدون روح؟

فرمود: به روح قدیمی است که غیر از روح حیات است و در صلب های مردان و رحم های زنان منتقل می شود و اگر آن روح که غیر حیات است نبود، جنین در رحم از حالی به حال دیگر متحوّل نمی شد. و در این صورت برای قاتل او در این حال دیه ای تعلّق نمی گرفت.

لفظ «قدیم» در این روایت به قرینه روایت پیشین صفت روح است نه حیات؛ و مراد از روح العقل هم همان روح حیات و بقاست که در روایت پیشین به آن تصریح شد. منظور از «عدا الحیاه» هم، همین روح حیات و بقا وروح عقل است.

با توجه به این دو روایت معلوم می شود جنین تا چهار ماهگی فاقد روح حیات و شعور خاص انسانی است ولی این بدان معنا نیست که جنین پیش از آن دارای هیچ روحی نیست. بلکه جنین از همان اوان شکل گیری خویش بلکه پیش از آن و از هنگام نطفه بودن و در صلب ها و رحم ها نیز دارای روحی است که از آن در روایات به عنوان «روح قدیم» تعبیر شده است. از واژه قدیم نیز استفاده می شود که مقصود از وجود روح در جنین پیش از چهار ماهگی روح نباتی و حیوانی نیست که در کلمات فیلسوفان و اطبّا دیده می شود. بنابراین چون جنین در چهار ماهگی روح عقل وحیات خاص انسانی را دارا می شود، در حقیقت انسان کامل شده و به همین جهت باید دیه آن کامل پرداخته شود.

از این دو روایت مطلب دیگری نیز استفاده می شود؛ و آن اینکه روح قدیمه آنگاه که در اصلاب مردان وارحام زنان جاری می شود تا موقعی که به چهار ماهگی برسد عقل و شعور و حیات خاص انسانی ندارد؛ ولی این دلالت نمی کند که در آن مدت هیچ گونه شعور و حیاتی نداشته باشد. زیرا چنانکه گفتیم همه موجوداتی که از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده اند دارای حیات و شعور هستند و معلوم است روح و جنین هم از آن جوهر اصلی خلق شده اند.

چکیده درس چهارم

 جوهر اصـلی روح و بدن چنانکه گفته شد آب است. و آب ذاتاً فاقد هر نوع شعور و حیات است؛ و علم و حیات بعداً به آن داده شده است. پس چون که روح و بدن هم از آب خلق شده اند ذاتاً غیر از علم و شعورند.

 از نظر روایات هم روح و هم بدن هر دو جسمند ولی روح جسمی لطیف است و بدن جسمی غلیظ است.

 روح در قرآن و حدیث اطلاقات و موارد اسـتعمال گوناگون دارد که از نمونه های آن می توان به روح قدیمه و روح حیات و بقا و روح عقل اشاره کرد. مراد از روح قدیمه همان روحی است که دو هزار سال قبل از بدن ها خلق شده است. و منظور از روح حیات و روح عقل آن است که در چهار ماهگی به جنین دمیده می شود.

خودآزمایی

۱. گوهر اصلی روح چیست؟

۲. آیا علم و شعور ذاتی روح است؟

۳. تفاوت عمده روح و جسم چیست؟

۴. تفاوت عقل با روح چیست؟

۵. از اطلاقات و موارد استعمال روح در روایات به چند نمونه اشاره کنید.

۶. روح قدیمه وروح حیات را توضیح دهید.

درس پنجم: انسان در دنیا

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس به خلقت انسان ها از خاک و گل آگاهی داشته و به مراحل تکوین آن ها در رحم مادر توجه کند و آیات قرآن کریم را در این مورد بررسی نماید و به شبهه هایی که درباره «انسان» مطرح می شود پاسخ گوید و تفسیر امام باقر (علیه السلام) را درباره «مخلّقه» و «غیر مخلّقه» به خاطر بسپارد.

خلقت انسان از خاک

پیش از این گفتیم که انسان قبل از اینکه پا به این دنیا بگذارد در عالم ارواح به صورت روحِ مستقل موجود بوده است. و بعد در عالم ذرّ خداوند متعال برای هر روحی بدنی خاص خلق کرد و آن روح را برای مصالحی در آن بدن قرار داد. و این انسان ذرّی که مرکب از روح و بدن است در اصلاب پدران و ارحام مادران جاری شده تا اینکه وارد رحمی می شود که باید در آن رشد و نمو کند. ونیز گفتیم که روح و بدن انسان هر دو از جوهر اصلی که آب است خلق شده اند، ولی از کیفیّت تبدیل جوهر واحد به روح و بدن اطلاع چندانی در دست نیست. تنها چیزی که می شود

در این بـاره گفت این است که آن جوهر اصـلی بـا تغییراتی که در آن داده شـده تبـدیل به خـاک و گل (طین) شـده است. و آنچه از روایات در این زمینه استفاده می شود این است که یک قسمت از گل به نام علّیین نامیده شده و قسمتی دیگر سجّین.

در مورد چگونگی پیـدایش این دو نوع گل هم گزارش کاملی در دست نیست. فقط می دانیم که همه این تغییرات و تحوّلات در اجزای این جـوهر واحـد به جهت اطـاعت و عصـیان اجزای آن ایجـاد شـده است. و نیز معلـوم است که علّیین و سـجّین هم دارای مراتب و درجاتی است که ارواح و بدن های انسان های مطیع و عاصی با تفاوتی که در مراتب اطاعت و عصیان داشتند، از آن خلق شده اند.

بدین ترتیب روشن گردید که همه انسان ها از جهت روح و بدن از جوهر اصـلی که تبدیل به خاک و گِل شده بود خلق شده انـد. همان انسان که از خاک و گل خلق شـده است وقتی در رحم مادر قرار می گیرد به تدریج رشد نموده و مراحل مختلف جنینی را سپری کرده و بعـد از پایـان دوران جنینی پـا به این دنیا می گـذارد. پس هر نطفه ای که مراحل رشـد خودرا در رحم مادر طی می کنـد روح و بدن ذرّی را در تمام حالات همراه خود داردو به همین جهت است که می تواند رشد نموده و انسان تمام عیار شود. و آن نطفه هایی که روح قـدیمه و بـدن ذرّی را همراه ندارنـد طبق سـنّت الهی رشـد ننموده و از بین می روند، مگر اینکه خـدای تعالی بخواهـد برای آن ها در همین عالم روح و بـدنی خلق کنـد. ولی خداونـد متعال طبق سـنّت خویش به طور معمول و غـالب آن هـایی را به این دنیا می آورد که مراحل پیشـین خلقت را طی کرده باشـند و نطفه های دیگر با عزل و سقـط از بین می رونـد. شواهـد و دلایـل این مطالب در آیات و روایات فراوان است. ما در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک

خداونـد متعـال در آیـات زیـادی به خلقت انسان ها از خاک و گل تصـریح فرموده و آن گاه مراحل تکوین آن ها را در رحم مادر بیان کرده است. در برخی آیات به این صورت بیان شده است :

وَاللّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً. (۱)

و خداوند شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه آفرید سپس شما را زوج ها قرار داد.

هُـوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ. (۲)

او کسی است که شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه سپس از خون بسته.

وَلَقَـدْ خَلَقْنـا آلإِنْسـانَ مِـنْ سُـلالَهٍ مِـنْ طِـیـنٍ * ثُمَّ جَعَلْنـاهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَـكِـیـنٍ * ثُمَّ خَلَقْنـا آلنُّـطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنـا آلعَلَقَهَ مُـضْغَهً فَخَلَقْنا آلمُـضْغَهَ عِظاماً فَـكَسَوْنا آلعِظامَ لَـحْماً ثُمَّ أَنْشَـأْناهُ خَـلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْـسَنُ الخالِقِـینَ. (۳)

و البتّه ما انسان را از سـلاله ای از گل آفریدیم * آنگاه او را نطفه ای در جایگاهی ثابت قرار دادیم * سپس نطفه را خون بسته قرار دادیم و آن را مضغه کردیم و مضغه را استخوان ساختیم پس استخوان را گوشت پوشاندیم آنگاه خلقی دیگرش کردیم پس مبارک است خداوند که بهترین خلق کنندگان است.

یا أَیُّها النّاسُ إِنْ کُـنْتُـمْ فِی رَیْبٍ مِنَ آلبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُـطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَـقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُـضْغَهٍ مُـخَـلَّقَهٍ وَغَیْرِ مُخَـلَّقَهٍ لِنُبَـیِّنَ لَکُمْ وَنُـقِرُّ فِی

۱- . فاطر(۳۵)/ ۱۱.

۲- . غافر(۴۰) / ۶۷.

۳- . مؤمنون(۲۳) / ۱۴-۱۲.

الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمّیً ثُمَّ نُـخْرِجُکُمْ طِفْلًا... (۱)

ای مردم اگر در امر زنـده شدن در قیامت در شک هستید پس قطعاً ما شـما را از خاک آفریدیم سـپس از نطفه سـپس از خون بسته سـپس از مضـغه از پیش خلق شـده و از پیش خلق نشـده آفریدیم تا برای شـما آشـکار کنیم. و در رحم ها آن را که می خواهیم تا وقت معلوم قرار می دهیم سپس شما را در حالی که طفل هستید خارج می کنیم.

روشن است که منظـور از انسـان در آیـات شـریفه نـوع انسـان است نه شـخص خـاص که عبـارت باشـد از حضـرت آدم (علیه السـلام). زیرا حضـرت آدم اگرچه همچون بقیّه انسـان ها از خاک خلق شـده است ولی در خلقت حضـرت آدم (علیه السـلام) مراحل دیگری که در آیات شریفه به آن ها تصریح شده است مانند نطفه، علقه و مضغه وجود نداشته است.

پس تفسـیر انسان مخلوق از خاک و گل به حضـرت آدم (علیه السـلام) در آیات شریفه، صحیح نیست. بلکه صحیح در تفسیر آیات شـریفه همان است که به تفصـیل از آیات و روایات اسـتفاده شـد ؛ مبنی بر اینکه همه انسان ها پیش از این دنیا در دنیای دیگر از خاک آفریده شده اند. سپس بعد از جریان در صلب ها و رحم ها به صورت نطفه در آمده اند.

ممکن است گفته شود: مراد از انسان در این آیات نطفه انسان است که محصول تغـذیه او از گیاه و میوه و گوشت و... است و همه آن ها از خاک پدید آمده اند و انسان نیز به این اعتبار از خاک آفریده شده است. (۲)

البتّه اگر چه این معنـا از نظر فهم عادی بشـری صـحیح است ولی آیا می توان گفت مراد خداونـد متعال هم همین معنای عرفی بشـری است؟ آیه به خلقت انسان از خاک و گل تصـریح دارد و ظهور آیه شـریفه این است که انسان مسـتقیماً از خاک و گل آفریده شده است. پس تنها هنگامی می توان این ظهور را بی اعتبار دانست که خلقت انسان از خاک و گل به صورت مستقیم امکان عقلی نداشته باشد ولی اگر

۱- . حج(۲۲)/ ۵.

۲- . فقه القرآن۲ / ۴۲۱.

چنین امری امکان داشته باشد و روایات هم بر آن تأکید کرده باشند دیگر نمی توان گفت که مراد خداوند متعال همان است که ما به فهم عادی بشری خود و بدون توجه به تعالیم الاهی از آیات قرآن می فهمیم.

اضافه بر اینکه آیات شریفه به صراحت دلالت دارند که «انسان» از خاک آفریده شده است. و معلوم است که به بدن تنها انسان گفته نمی شود بلکه بدن آنگاه که با روح مرکب شود انسان است. حال باید دید آنان که آیات کریمه را به پدید آمدن نطفه از غذاهایی که محصول خاک است تفسیر می کنند آیا مرادشان این است که مجموع روح و بدن از این غذاها بوجود آمده است یا تنها بدن را محصول این غذاها می داننـدو روح ربطی به آن ندارد؟ ظاهر فهم بشری آن است که روح از این غذاها بوجود نیامده است. ولی اگر کسی هم قائل شود که روح هم همانند بدن محصول غذاهایی است که محصول خاک است؛ می گوییم چنانکه گفتیم روایات فراوان دلالت دارند که روح دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است.

پس دلالت قرآن کریم بر خلقت همه انسان ها از خاک و گل با توجه به آیات کریمه یاد شده روشن است. و این امر با توجه به سیر بحث انسان شناسی که به طور فشرده در این چنددرس آورده شد روشن تر گردید. و به نظر نمی رسد با مطالبی که در این زمینه بیان شد باز هم جای شک و تردید باقی باشد ولی برای تکمیل بحث به برخی از روایاتی که دلالتشان بر خلقت انسان ها از خاک و گل واضح است اشاره می شود :

دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه (مُخَـلَّقَهٍ وَغَیْرِ مُخَـلَّقَهٍ) (۱) مخلّقه را انسان های ذرّی

دانسته است که در عالم ذرّ خلق شده بودند و از آن ها عهد و میثاق گرفته شده بود و

۱- . حج(۲۲)/ ۵.

بعـد در اصـلاب و ارحام جاری گردیـده بودنـد. و غیر مخلّقه را نطفه هایی دانسـته است که عزل (= فرونهاده) شـده یا پیش از دمیدن روح حیات سقط شده و از بین رفته اند:

الْمـُخَلَّقَهُ هُمُ الـذَّرُّ الَّذِینَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِی صُـلْبِ آدَمَ (علیه السـلام) أَخَـذَ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِی أَصْـلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ؛ وَ هُمُ الَّذِینَ یَخْرُجُونَ إِلَی الدُّنْیا حَتَّی یُسْأَلـُوا عَنِ الْمِیثَاقِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ» فَهُمْ کُلُّ نَسَـمَهٍ لَمْ یَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِی صُلْبِ آدَمَ (علیه السلام) حِینَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاقَ؛ وَ هُمُ النُّطَفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السِّقْطُ قَبْلَ أَنْ یُنْفَخَ فِیهِ الرُّوحُ وَ الْحَیَاهُ وَ الْبَقَاءُ. (۱)

«مخلّقه» ذره هایی هستند که خدا در صلب آدم خلق کرد و از آن ها پیمان گرفت سپس آن ها را در صلب های مردان و رحم های زنان جاری ساخت و آن ها همان [انسان هایی] هسـتند که در دنیا بیرون می آینـد تا در مورد پیمانشان سؤال شونـد و اما [مراد] از «غیر مخلّقه» همه موجوداتی هسـتند که خداونـد به هنگـام آفرینش و گرفتن پیمان از ذرّه ها، آن ها را در صـلب آدم خلق نکرده است و آن ها نطفه هایی هسـتند که فرو نهاده می شونـد یا پیش از دمیـده شـدن روح حیات و بقا در آن ها سـقط می شوند.

امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه به این امر اشاره کرده و خلقت خویش را از خاک بیان فرموده است.

ابْتَـدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً وَ خَلَقْتَنِی مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْـکَنْتَنِی الْأَصْـلَابَ آمناً لِرَیْبِ الْمـَنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَی رَحِم... . (۲)

۱- . کافی ۶ / ۱۲ و نور الثقلین ۳ / ۴۷۱؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۴۳.

۲- . العدد القویّه / ۳۷۱؛ اقبال الاعمال / ۳۳۹؛ بحارالانوار ۶۰ / ۳۷۲.

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آنکه ذکری از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در صلب ها منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سالها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم....

و امام امیر المؤمنین (علیه السلام) هم شروع هر انسانی را از خاک همچون آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار داده است:

أَيُّهَا الْمخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ (سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ) وَ وُضِعْتَ (فِی قَرارٍ مَكِينٍ إِلی قَدَرٍ مَعْلُومٍ) وَ أَجَلٍ مَقْسُوم... . (۱)

ای آفریده شده کامل و ایجاد شده ای که در تاریکیهای رحم ها و پرده های چند لایه مراعات می شوی، از سلاله ای از گل شروع شده ای و در جایگاهی ثابت و استوار تا اندازه معلوم و وقتی مقدّر قرار گرفته ای... .

بدین ترتیب روشن می شود هر انسانی پیش از آنکه در رحم مادر قرار گیرد از خاک و گل آفریده شده بود. زیرا روشن است که انسان به موجودی اطلاق می شود که مرکّب از روح و بدن است. و اطلاق انسان بر یکی از دو جزء یاد شده تنها در صورتی صحیح است که قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. وبا توجه به سیر خلقت انسان از نظر قرآن و حدیث که ذکر شد نه تنها چنین قرینه ای وجود ندارد بلکه امر وارونه است و قرائن و شواهد بر خلقت انسان مرکب از روح و بدن از خاک و گل و جریان آن در صلب های مردان و رحم های زنان فراوان است.

۱- . نهج البلاغه، خطبه / ۱۶۳؛ بحارالانوار ۵۷ / ۳۴۷.

چکیده درس پنجم

انسان موجودی مرکب از روح و بدن است.

به تصریح آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) خلقت همین موجود مرکّب از روح و بدن از خاک و گل شروع شده است. و سپس در صلب های پدران و رحم های مادران قرار گرفته و در موعد مقرّر پا به دنیا می نهد.

نطفه هایی که عزل می شوند یا جنین هایی که پیش از چهار ماهگی سقط می شوند سابقه چنین خلقتی را دارا نیستند.

خودآزمایی

۱. بنا به معارف معصومان (علیهم السلام) مراحل خلقت آدمی چگونه بوده است؟

۲. خلقت انسان ــ که مرکّب از روح و بدن است ــ از خاک و جریان آن را در صلب های پدران توضیح دهید.

۳. تفسیر امام باقر (علیه السلام) را درباره مخلّقه و غیر مخلّقه بنویسید.

۴. سه نمونه از آیات قرآن کریم که در آن ها مراحل تکوین انسان در رحم مادر بیان شده است بنویسید و توضیح دهید.

ص: ۷۳

فصل دوم: بازگشت انسان

اشاره

ص: ۷۵

درس ششم: جایگاه اعتقادی معاد

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی معاد را در دین اسلام و ادیان دیگر بداند و به اهمّیت و آثار اعتقاد به آن در زندگی فردی و اجتماعی آدمی پی ببرد ضرورت معاد را از دو طریق عدل و حکمت الاهی اثبات کند و زندگی عملی خویش را بر پایه آن برنامه ریزی کند از وجود معاد در ادیان دیگر و حشر وحوش و حیوانات نیز به صورت اجمالی آگاهی یابد.

معنای لغوی معاد

معاد در لغت مصدر میمی واسم زمان و مکان از فعل «عادَ، یَعُودُ، عَوداً» به معنای بازگشتن است.

این معنا وقتی تحقّق پیدا می کند که چیزی تغییر حالت یا مکان داده و دوباره به همان حالت یا مکان اوّل خود برگردد. و نیز اگر موجودی معدوم شود و دوباره موجود گردد باز هم اطلاق معاد در مورد آن صحیح بوده و دور از انتظار نیست.

معنای اصطلاحی معاد

معاد در اصـطلاح همه ملل و ادیان الاهی عبارت است از بازگشـتن ارواح همه انسان ها به بـدن های مادّی بعد از جدا شدن از آن ها، در روز قیامت برای رسیدن به نتیجه اعمال خویش.

بنابر این اطلاق واژه معاد بر زنده شدن گروه خاصّی پیش از وقوع قیامت (= رجعت) یا زنده شدن برخی دیگر در دنیا، هرچند از نظر لغت درست است ولی معاد مصطلح ادیان الاهی نیست.

اهمّیّت معاد

معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است. در اهمّیّت آن همین بس که خداوندمتعال در قرآن کریم بیش از هزار آیه را به این اصل دینی اختصاص داده است؛ بلکه در برخی از آیات ایمان به معاد را در کنار ایمان به خـدا که اساس هر دین الاهی است، قرار داده است :

وَالمُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ أُول ـئِکَ سَنُؤْتِ ـیهِمْ أَجْراً عَظِ ـیماً. (۱)

و ایمان آورندگان به خدا و روز واپسین آن ها را اجری بزرگ خواهیم داد.

قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُ ـؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلا بِالیَوْمِ الآخِرِ. (۲)

با آنان که به خدا و روز واپسین ایمان نمی آورند جنگ کنید.

و رسول گرامی اسـلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان به معاد را شرط اساسی ایمان دانسته و فاقد آن را فاقد ایمان می داند :

۱- . نساء(۴) / ۱۶۲.

۲- . توبه(۹) / ۲۹.

لَا یُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّی یُؤْمِنَ بِأَرْبَعَهٍ: حَتَّی یَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِی بِالْحَقِّ، وَ حَتَّی یُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ حَتَّی یُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ. (۱)

مؤمن به کسی گفته می شود که به چهار چیز ایمان آورد: شهادت دهد که خدایی جز «الله» نیست، خدا واحد است و شریکی ندارد و شهادت دهد که من رسول خدا هستم و مرا به حق برانگیخه است و به برانگیخته شدن بعد از مرگ و نیز به تقدیر الاهی ایمان بیاورد.

سخن در اهمّیّت معاد بیش از آن است که بتوان در این بخش به ذکر همه جوانب آن پرداخت امّا اشاره به این امر هم لازم و ضروری است که با اعتقاد به معاد و وجود آن حقیقت دین و شریعت الهی و تمام بشارت ها و انذارها معنا پیدا می کند و در معاد است که عدل الهی به تمام معنا ظهور و بروز پیدا می کند و بندگان با ایمان و با تقوا از بندگان لاأبالی و بی دین جدا گشته و نتیجه تقوا و ایمان و بی مبالاتی و بی دینی خویش را خواهند چشید.

آثار اعتقاد به معاد

هیچ رسولی از سوی خدای تعالی به رسالت برگزیده نشده است جز اینکه یکی از وظایف او بشارت و انذار بوده است :

وَمانُرْسِلُ آلمُرْسَلِینَ إِلّا مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ. (۲)

و ما رسولان را نفرستادیم جز اینکه بشارت دهنده و بیم دهنده باشند.

بدیهی است مهم ترین مصداق بشارت، بشارت به نعمتی دائم و کامل است و آن بعد از بازگشت روح به بدن و محاسبه اعمال و با پیروزی کامل بعد از رهایی کامل از مواقف قیامت خواهد بود. و مصداق روشن انذار هم در مورد انسان با عذاب های جهنّم به وجود می آید. بنابر این وجود روز قیامت و زنده شدن پس از مرگ و

۱- . الخصال ۱ / ۱۹۸؛ بحارالانوار ۷ / ۴۰.

۲- . انعام(۹) / ۴۸؛ کهف(۱۸) / ۵۶.

مجازات انسان ها در مقابل اعمالشان یکی از عوامل مهمّ ثمر دهی دعوت پیامبران الاهی است که بدون آن پذیرش دین از سوی انسان ها ــ با توجّه به شرایط موجود در دنیا ــ به طور معمول امکان پذیر نیست و در نتیجه عبادت خداوند متعال در دنیا به عدّه ای معدود از اولیای خاص الاهی که در مرتبه عالی معرفت خداوند متعال قرار دارند، محدود می گردد. زیرا عبادت بیشتر بندگان الاهی یا برای دوری از آتش جهنّم است و یا برای رسیدن به نعمت های جاودان بهشتی. و با وجود معاد و مجازات اعمال در قیامت است که بیشتر انسان ها علی رغم مشکلات فراوان زندگی دنیا امیدوارانه به حیات خویش ادامه می دهند و هیچ گونه یأس و ناامیدی و احساس پوچی به خود راه نمی دهند.

و نیز اعتقاد به معاد و روز جزا انگیزه بسیار نیرومندی برای رعایت حقوق دیگران و آبادانی دنیا است.

لزوم و ضرورت معاد

اشاره

لزوم معاد را از دو طریق می توان اثبات کرد :

۱. عدل الاهی

لزوم معاد از راه عدل الاهی به دو شیوه قابل اثبات است :

اوّل اینکه می دانیم خوبی و بدی و اطاعت و عصیان مساوی نیستند و میان آن دو فرق است. و خداوند متعال هم به این امر تصریح فرموده و فرق میان مؤمن و فاسق و نیکوکار و پرهیزکار را مسلّم دانسته است :

أَمْ حَسِبَ آلَّذِینَ آجْتَرَحُوا السَّــیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا آلصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَمَماتُهُمْ ساءَ مایَحْکُمُونَ. (۱)

۱- . جاثیه(۴۵)/ ۲۱.

آیـا آنـان که بـدیها را وارد می شونـد گمـان می کننـد که آن ها راماننـد آنان که ایمان آورده و اعمال صالـح انجام داده اند خواهیم کرد که زندگی و مرگشان مساوی است. آنچه حکم می کنند بد است.

أَفَمَنْ کانَ مُـؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْـتَوُونَ. (۱)

آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فسق ورزیده، مساوی نیستند.

أَمْ نَجْعَلُ آلَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا آلصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ آلمُتَّقِـینَ کَالفُجّارِ. (۲)

آیا ما آنان را که ایمان آورده و عمل های صالـح انجام داده انـدماننـد آنان که در زمین فساد ورزیـده انـد قرار می دهیم؟ آیا پرهیزکاران را مانند بد کاران قرار می دهیم؟

پس بـدی بـا خوبی و فـاسق بـا نیکوکـار مسـاوی نیست. و از سوی دیگر می بینیم اگر زنـدگی انسان با مرگ تمام شود و همه پرونده ها با مردن بسته شود، نه تنها فرقی میان مؤمن و فاسق گذاشته نشده است بلکه بسیاری از کافران و مشرکان و فاسقان و عاصیان از حقوق مساوی نسبت به مؤمنان و مسلمانان و پرهیزکاران برخودار بوده بلکه بهتر و بیشتر از آن ها از نعمتهای دنیوی بهره منـد شـده انـد و به عکس بسـیاری از اولیای الاهی در این دنیا مشـکلات فراوانی را تحمّل کرده اند. بنابر این عدل الاهی اقتضا می کند که حیات بشـر با مردن تمام نشود و همین انسان ها با همین بدن های خویش که کارهای خوب و بد را مرتکب شـده انـد در دنیایی دیگر به جزای اعمال خویش برسـند. عـدل الهی اقتضا می کند که کافر با مؤمن و فاسق با نیکوکار نه تنها مساوی نباشند بلکه مؤمن و نیکوکار نزد خدای تعالی از کرامت و فضل و احسان الهی برخوردار شود.

دوم اینکه خدای تعالی در آیات فراوان در مقابل اعمال خیر و پرهیز از معاصی و

۱- . سجده(۳۲)/ ۱۸.

۲- . ص(۳۸)/ ۲۸.

احسان و نیکوکاری و کمک به فقرا و دست گیری از ضعفا و جهاد با کفار و مشرکان و کشته شدن در راه دین و عبادت و عبودیت و سایر اعمال خوب و خیر، وعده خیر و ثواب عظیم را به بندگانش در بهشت برین داده است

وَعَدَ اللّهُ آلَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا آلصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِ_یمٌ. (۱)

خداوند به آنان که ایمان آورده و عمل های صالح انجام داده اند وعده داده که برای شان آمرزش و اجری بزرگ است.

قُلْ أَذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّهُ آلخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ آلمُ_تَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَمَصِ_یراً لَهُمْ فِ_یها ما یَ_شاؤُونَ خالِدِینَ کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْ_ؤُولاً. (۲)

بگو آیا این خوب است یا بهشت جاوید که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ بهشت جزای آن ها و محل بازگشت شان است. در آنجا همیشه برای آن ها آنچه بخواهند، هست. بر عهده پروردگارت وعده ای است که مورد سؤال می شود.

و در آیات دیگر تأکید کرده که این وعده الاهی حقّ است و به یقین عملی خواهد شد.

وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا آلصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِها آلأَنْهارُ خالِدِینَ فِ_یها أَبَداً وَعْدَ اللّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَاللّهِ قِیلاً. (۳)

و آنان که ایمان آورده و عمل های صالح انجام داده اند به زودی به باغ هایی واردشان کنیم که در زیر آن آبها روان است. و در آنجا تا ابد جاوید خواهند بود. وعده حقّ خداست و کیست که از خدا راستگوتر باشد.

حال اگر فرض کنیم که بسیاری از مؤمنان برای رسیدن به این جزای موعود به عبادت خدای خویش پرداخته و از جان ومال خویش در راه رسیدن به آن گذشته

۱- . مائده(۵)/ ۹.

۲- . فرقان(۲۵)/ ۱۵و۱۶.

۳- . نساء(۴)/ ۱۲۲.

باشند یا به خاطر ترس از جهنّم و آتش آن لذّات دنیا را به خود حرام کرده و خود را از بسیاری از نعمتهای دنیوی محروم کرده باشند و بعد از مرگ از حیاتی تازه و زندگی جدید با امکاناتی عالی برای آنان خبری نباشد. در این صورت آیا از آن ها هیچ حقّی ضایع نشده است؟! روشن است که اگر چنین وعده ای از سوی خدای تعالی به آن ها داده نمی شد این همه مشکلات و سختی ها را تحمّل نمی کردند. به راستی محروم ساختن بندگان از آنچه به آنان وعده داده شده با عدل الاهی سازگار است؟ آیا محقّق نشدن این وعده ها ظلم و ستم در حق آن ها نیست؟

روشن است که به مقتضای عدل الهی این وعده ها حتماً و قطعاً باید عملی شود و به هیچ وجه تخلّفی در آن صورت نگیرد.

خداوند متعال در آیه ای دیگر بهشت را با بندگان خویش معامله کرده است. و معلوم است پای بند بودن به مواد عهدنامه و معامله لازم است:

إِنَّ اللّٰهَ آشْتَرى مِنَ المُـؤْمِنِـينَ أَنْفُسَـهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ آلجَنَّـةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِـيلِ آللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّـاً فِي آلتَّـوْراةِ وَالإِنْجِـيلِ وَالقُرآنِ وَمَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ. (۱)

همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است در مقابل برای شان بهشت را قرار داده است. در راه خدا جنگ می کنند پس می کشند و کشته می شوند. این وعده ای بر عهده خدا در تورات و انجیل و قرآن است. و کیست که از خداوند به عهد خویش باوفاتر باشد.

در این آیه شریفه خداوندمتعال با آنان که می خواهند جان و مال خویش را در راه خدا بدهند معامله کرده و بهشت را قیمت آن قرار داده است. و سپس تاکید فرموده که او بر این معامله پای بند است و به هیچ وجه از آن تخطّی نخواهد کرد. و این پیمانی است که بین خداوند متعال و بندگان خویش در تورات و انجیل و قرآن بسته

۱- . توبه(۹)/ ۱۱۱.

شده و هیچ کس وفادارتر از او به پیمان خویش نیست.

آنچه ذکر شد در مورد وعده پاداش اعمال نیک بود ولی وعده الاهی در مورد معاد به این جا ختم نمی شود و در آیات دیگری خود معاد وعده الاهی قرار گرفته و به تحقّق آن تأکید شده است :

کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِ_یدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنّا کُنّا فاعِلِ_ینَ. (۱)

همان طور که خلق اوّل را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم. وعده ای است بر عهده ما به یقین انجامش خواهیم داد.

۲. حکمت الهی

اما لزوم معاد از راه حکمت الاهی هم به این صورت قابل اثبات است که اگر انسان با مرگ نابود شده، از بین برود و حیات جدیدی برای او نباشد، این همه اخبار از عالم آخرت و بهشت و جهنم و وعد و وعیدهایی که توسط پیامبران الاهی به مردم رسیده، همه لغو و بیهوده می شود. و چون خداوند متعال حکیم است و کار لغو و بیهوده از حکیم سر نمی زند پس اقتضای حکمت الاهی آن است که انسان پس از مرگ دوباره حیات تازه ای داشته باشد. پروردگار خود نیز در قرآن کریم این امر را مورد تأکید قرار داده می فرماید :

أَفَحَسِ_بْتُمْ أَنَّما خَلَ_قْناکُمْ عَ_بَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لاتُ_رْجَعُونَ. (۲)

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق کردیم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟

أَیَحْسَبُ آلإِنْسانُ أَنْ یُتْرَک ٰسَدیً. (۳)

۱- . انبیاء(۲۱) / ۱۰۴.

۲- . مؤمنون(۲۳) / ۱۱۵.

۳- . قیامت(۷۵) / ۳۶.

آیا انسان گمان می کند بیهوده رها می شود؟

این دو آیه دلالت می کند که اگر حیات انسان با این دنیا پایان می گرفت و زندگی جدیدی برای او نبود که در آن جا مورد محاسبه قرار گیرد، خلقت این انسان با شرایط و امکاناتی که خداوند متعال برای تربیت او در این دنیا مهیّا کرده است، عبث و بیهوده می شد.

معاد، ضرورت ادیان

در قرآن کریم همه رسولان الاهی از حضرت آدم گرفته تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) روز قیامت و مجازات اعمال انسان ها و زنده شدن پس از مرگ را به انسان ها سفارش کرده و اعتقاد به آن را از آن ها خواسته اند. و گفتیم که هیچ رسولی از سوی پروردگار به رسالت برگزیده نشده است مگر اینکه یکی از وظایف مهم او بشارت و انذار بوده است. بشارت و انذار هر چند با بلاها و عذاب ها و نعمتهای دنیا نیز معنادار می شود، امّا مصداق بارز و آشکار آن، نعمت های بهشتی و عذاب های جهنّمی است.

افزون بر این در آیات فراوان دیگری نیز که مضمون دعوت های پیامبران را حکایت می کند به این امر تصریح می کند. خدای تعالی بعد از بیان بهتر بودن زندگی آخرت از دنیا و جاودانگی اش، آن را به کتاب های آسمانی پیشین مانند کتاب های حضرت ابراهیم و موسی (علیهما السلام) نسبت می دهد :

بَلْ تُؤْثِرُونَ آلحَیاهَ آلدُّنْیا * وَالآخِرَهُ خَیْرٌ وَأَبْقی * إِنَّ ه_ذا لَفِی آلصُّ_حُفِ آلأُولی * صُ_حُفِ إِبْراهِ_یمَ وَمُوسی. (۱)

بلکه زندگی دنیا را ترجیح می دهید * در حالی که آخرت بهتر و باقی است * همانا این در نوشته های پیشین موجود است * نوشته های ابراهیم

۱- . اعلی(۸۷) / ۱۹-۱۶.

و موسی.

ودر جای دیگر بعد از نقل جریان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) و نزدیک شدن آن ها به درخت ممنوع و اخراجشان از بهشت و استقرارشان در زمین و توبه حضرت آدم (علیه السلام) آن ها را سرزنش کرده، به خروجشان از آن جا دستور می دهد. و پیروان راه هدایت خویش را لطف و مرحمت نموده، کافران را با عذاب ابدی تهدید می کند :

قُلْنا آهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدَیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ * وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ آلنّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ. (۱)

گفتیم: همه شما از آنجا فرو افتید، پس قطعاً هدایتی از سوی من برایتان خواهد آمد. هر کس از هدایت من پیروی کند آن ها را هیچ ترسی نخواهد بود و اندوهی نخواهند داشت. و آنان که کفر ورزند و آیات ما را تکذیب کنند آنان اهل آتش بوده در آن همیشگی خواهند بود.

و در آیه ای دیگر خطاب حضرت نوح به امّت خویش را نقل می کند که حضرت نوح خلق انسان را از خاک به امّت خویش بیان نموده به آنان یادآوری می کند که انسان دوباره به خاک برخواهد گشت و سپس سر از آن برخواهد آورد :

وَاللّهُ أَنْبَتَکُمْ مِنَ الأَرْضِ نَباتاً * ثُمَّ یُعِیدُکُمْ فِیها وَیُخْرِجُکُمْ إِخْراجاً. (۲)

و خداوند شما را از زمین رویانید * سپس شما را در آن باز می گرداند [و دوباره از آن] بیرونتان می آورد.

و از حضرت موسی (علیه السلام) حکایت می کند که وقتی در امّت او شخصی کشته شد و در مورد قاتل او اختلاف پدید آمد، خدای تعالی از آن ها خواست تا گاوی را ذبح کرده و عضوی از آن را به بدن مقتول نزدیک کنند تا زنده شود و چون آن ها چنین

۱- . بقره(۲) / ۳۸ و ۳۹.

۲- . نوح(۷۱) / ۱۸.

کردند و مقتول زنده شد پروردگار به آن ها تذکر می دهد که زنده کردن مردگان هم چنین خواهد بود :

وَإِذ قَتَلتُم نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فِـيها وَاللّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَـكْتُمُون * فَقُلنا آضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذٰلِكَ يُحْيِ آللّهُ آلمَوْتى وَيُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّـكُمْ تَعْقِلُونَ. (۱)

و آنگاه که کسی را کشتید و درباره آن اختلاف کردید و خداوند آن را که پنهان می کردید بیرون آورد* پس گفتیم او را به بعضی از آن مرده بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند و آیاتش را به شما نشان می دهد شاید شما خرد ورزید.

و سرگذشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن پرندگان برای او (۲) ونیز مرگ

حضرت عزیر (علیه السلام) و زنده شدن وی بعد از صد سال (۳) این حقیقت را بازگو می کند که

زنده شدن انسان ها در روز قیامت مورد اتفاق همه ملل و ادیان الاهی بوده است. بلکه در ادیان غیر الاهی مانند برهمایی و بودایی و مجوسی حتی آیین های مصریان قدیم نیز اعتقادبه معاد وجود داشته است. (۴)

معاد وحوش و حیوانات

معاد وحوش و حیوانات از اصول دین و از ضروریات ادیان الاهی نیست، و اعتقاد و عدم اعتقاد به آن تاثیری در اعتقاد به معادی که از اصول دین است ندارد. ولی اصل این مسأله در برخی آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) امری مسلّم فرض شده است. خداوند متعال پیامبرش را به یاد روزی می اندازد که وحوش محشور می شوند.

۱- . بقره(۲)/ ۷۳.

۲- . بقره(۲) / ۲۶۰.

۳- . بقره(۲) / ۲۵۹.

۴- . ر.ک: خدا و معاد/ ۲۸-۳۲.

وَإِذا آلوُحُوشُ حُشِرَتْ. (۱)

و آنگاه که وحوش محشور می شوند.

و در جای دیگر حیوانات و پرندگان را مانند انسان ها دارای امّت های مختلف به حساب آورده و اجتماع آن ها را در محشر یاد آوری می کند :

وَما مِنْ دابَّهٍ فِی الأَرضِ وَلا طائِرٍ یَطِـیرُ بِجَناحَیْهِ إِلّا أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ مافَرَّطْنا فِی الکِتابِ مِنْ شَیءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ. (۲)

و هیـچ جنبنـده ای در زمین و هیـچ پرنده ای نیست که با دو بالش پرواز می کند جز اینکه مانند شـما امّت هایی هسـتند. ما در کتاب از هیچ چیز فرو گذار نکردیم. آنگاه به سوی پروردگارشان محشور می شوند.

پس اینکه حیوانات هم مانند انسان ها دارای طوایف وامّت های مختلف اند، و در میان آن ها نیز خوب و بد وجود دارد و آن ها هم دارای شـعور و قـدرت و اختیارنـد و خداونـدمتعال هم مانند انسان ها آن ها را مورد خطاب و تکلیف خویش قرار داده است، از نظر قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) جای هیچ گونه شکّ و تردید نیست.

اضـافه بر این هـا در روایـتی که پیش تر در نقـل جریـان حضـرت ابراهیـم (علیه السـلام) یـاد کردیم، معلوم شـد که منشأ سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدای تعالی معاد حیواناتی بودکه مأکول همدیگر واقع می شدند. و از آن روایت استفاده می شودکه معاد حیوانات در ادیان امم پیشین نیز وجود داشته است.

و نیز در روایـات، از برخی حیوانـات به اسم نـامبرده شـده است که آن هـا داخل بهشت خواهنـد شـد. از این میان ناقه صالـح، سگ اصحاب کهف، الاغ بلعم و گرگ را می توان نام برد. (۳)

۱- . تکویر(۸۱)/ ۵.

۲- . انعام(۶)/ ۳۸.

۳- . تفسیر قمی ۱ / ۲۴۸؛ بحارالانوار ۸ / ۱۹۵.

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که هر استری که سه سال یا هفت سال به سفر حج برده شود از حیوانات بهشت خواهد شد. (۱)

پس اصل معاد حیوانات ووحوش با توجه به آیات یاد شده و روایات وارده در این زمینه مسلّم است ولی کیفیّت حشر آن ها روشن نیست.

چکیده درس ششم

 معاد در لغت به معنای بازگشتن است.

 و معنای اصطلاحی آن بازگشت ارواح مردگان در روز قیامت به بدن های عنصری این جهانی است برای رسیدن به پاداش یا کیفر اعمالشان.

 معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است که مانند ایمان به خدا تأکید فراوان به آن شده است.

 اعتقاد به معاد آثار مهمی دارد که به عنوان نمونه می توان به معنا دادن به زندگی و امید داشتن به آینده ای روشن را ذکر کرد.

 لزوم معاد از دو طریق عدل و حکمت الاهی قابل اثبات است.

 معاد همان گونه که در دین اسلام مورد تأکیدقرار گرفته در ادیان الاهی دیگر نیز مورد توجّه بوده است.

 اعتقاد به معاد در ادیان غیر الاهی نیز وجود داشته است.

 در روایات به دخول برخی از حیوانات به بهشت، تصریح شده است.

 با توجّه به آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معاد وحوش و حیوانات ثابت و مسلّم است.

۱- . ثواب الاعمال / ۵۰؛ بحارالانوار ۴۶ / ۷۰.

خودآزمایی

۱. معنای لغوی و اصطلاحی معاد را بنویسید.

۲. قرآن کریم چه اندازه به موضوع معاد اهمّیّت می دهد؟

۳. آثار اعتقاد به معاد در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها چیست؟

۴. آیا در ادیان دیگر نیز معاد هست؟

۵. آیه ای را که مربوط به گاو بنی اسرائیل است بیان کنید. این آیه شاهد و دلیل کدام موضوع قرآنی است؟

۶. لزوم معاد انسان بر خدا را از دو طریق عدل و حکمت الاهی اثبات کنید.

۷. جایگاه اعتقاد به حشر وحوش را تبیین کنید.

۸. آیا حیوانات نیز به بهشت می روند؟

ص: ۹۱

درس هفتم: امکان معاد

اشاره

اشاره :

داستانهای قرآنی و حدیثی که از زنده شدن مردگان در دنیا حکایت می کنند به روشنی بیانگر امکان وقوع معاد هستند، از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس یک آگاهی اجمالی از زنده شدن مردگان در دنیا داشته باشد و آیات و روایات مربوط به این بحث را بررسی کند.

زنده شدن مردگان در دنیا

الف: شواهد قرآنی

اشاره

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن ها خداوند متعال از وقوع زنده شدن برخی از مردگان در دنیا خبر داده و آن را مثالی برای زنده شدن مردگان در قیامت به شمار آورده است. این داستانها گواه روشنی بر امکان وقوع معاد جسمانی و جمع شدن اجزاء پوسیده انسان ها و شکل گیری انسان کامل در قیامت است.

۱. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

یکی از موارد زنده شدن مردگان در دنیا، زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (علیه السلام) است. خداوندمتعال آن جریان را به این صورت حکایت می کند که در زمان حضرت موسی مردی کشته می شود و قاتل شناخته نمی شود و مردم در این باره اختلاف می کنند. خداوند متعال برای رفع اختلاف دستور می دهد گاوی بخرند و آن را ذبح کرده و یکی از اندام های آن را به مقتول بزنند تا او زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند. خدای تعالی بعد از نقل این جریان تصریح می کند که مردگان هم به این صورت زنده خواهند شد :

وَإِذ قَتَلتُمْ نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فِيها وَاللّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُون * فَقُلنا آضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِك يُحْيِ آللّهُ آلمَوْتى. (۱)

و آنگاه که شخصی را کشتید پس درباره آن اختلاف کردید و خداوند آنچه را که شما پنهان می کردید بیرون می آورد. پس گفتیم او را به بعضی از آن شخص بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند.

در این جریان معلوم است که بدن مقتول به چیز دیگری تبدیل نشده بوده است. و تنها به جهت اختلالی که قاتل در نظام بدن مقتول ایجاد کرده بوده روح از بدن جدا شده و مرگ او فرا رسیده بود. و خداوند متعال با اصلاح نظام بدن روح را دوباره به آن برگرداند و با این شیوه مقتول زنده شد. بنابر این وقوع این امر در قیامت هیچ بعدی ندارد؛ بلکه بر اساس آموزه های دینی در قیامت نیز همین اتفاق خواهد افتاد. یعنی همان طور که خدای تعالی در این دنیا روح مرده را به بدن برگرداند و او انسان کامل شد و از همه آنچه پیشتر برایش اتفاق افتاده بود آگاه کرد در قیامت نیز انسان به همین صورت زنده خواهد شد و از اعمال و کردارهای سابق خویش آگاه خواهد شد.

۱- . بقره(۲)/ ۷۲ و ۷۳.

۲. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال

یکی دیگر از موارد احیای مردگان در دنیا زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال است. عزیر با مقداری طعام و کوزه آبی از محل زندگی خویش بیرون آمد. در راه به شهری رسید که خانه هایش فرور ریخته بود و همه مردمانش مرده بودند. اجساد مردگان همه پوسیده شده بود. او با خود گفت: خداوند این ها را چگونه زنده خواهد کرد؟

در این حال خداوند متعال او و مرکب سواریش را قبض روح کرد و صد سال از این جریان گذشت و بدن حضرت عزیر و مرکبش پریشان و پاشان گردید، اما کوزه آب و طعامش سالم مانده بود. خداوند متعال نخست چشمان حضرت را بازگردانده، آن ها را بینا کرد و سپس همه اعضای بدن او را در مقابل چشمانش جمع کرده بر آن ها گوشت رویانید و مرکبش را نیز زنده کرد تا به اطمینان و یقین وی افزوده شود و نشانه ای از قیامت و زنده شدن مردگان برای دیگران باشد.

أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَهِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی یُحْیِی ه_ذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ آللّهُ مِئَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَل لَبِثْتَ مِئَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِكَ وَشَرابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَآنْظُرْ إِلی حِمارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنّاسِ وَآنْظُرْ إِلی العِظامِ كَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَ_كْسُوها لَحماً فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ. (۱)

یا مانند کسی که بر قریه ای گذر کرد در حالی که خانه هایش فرو ریخته بود. گفت: خداوند اینها را بعد از مردن شان چگونه زنده می کند؟ پس خداوند صد سال او را میراند سپس زنده اش کرد گفت: چه مقدار درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز. گفت: بلکه صد سال درنگ کردی. پس به غذا و نوشابه خویش نگاه کن فاسد نشده است. و به مرکب خویش

۱- . بقره(۲)/ ۲۵۹.

نگاه کن. و ما تو را نشانه برای مردم قرار می دهیم. و به استخوانها نگاه کن که چگونه آن ها را به هم می آوریم سپس آن ها را گوشت می پوشانیم پس وقتی برای او روشن شد گفت: باور دارم که خداوند بر همه چیز قادر است.

در این جریان خداوند متعال با احیای بدن حضرت عزیر (علیه السلام) و مرکب سواریش ــ پس از گذشت صد سال از مردن آن دو و پوسیدگی بدنشان ــ به آن حضرت نشان داده است که احیای مردگان در قیامت نیز ممکن است و به همین صورت، انجام خواهد گرفت. یعنی همین بدن ها که پوسیده می شوند و در اطراف و اکناف عالم پراکنده می شوند دوباره خداوند متعال همه آن ها را جمع خواهد کرد و روحشان را به آن ها باز خواهد گردانید. سؤال حضرت عزیر هم که با دیدن مردگان و پراکنده شدن اعضای آن ها برایش ایجاد شد و از خداوند متعال پرسش نمود به همین نکته دلالت دارد که بدن هایی که در روز قیامت زنده خواهند شد همین بدن های دنیوی اند. و اگر بدنی غیر از این بدن در کار باشد یا معاد تنها روحانی باشد دیگر این سؤال از حضرت عزیر و جواب خداوند متعال به این صورت بی معنا می شد.

نکته دیگری که در این آیه در امر معاد مهم است آن است که خداوند متعال طعام و شراب حضرت عزیر را در طول صد سال سالم و سلامت حفظ کرده بود، خدای تعالی با این کار خویش بندگانش را به قدرت و علم و آگاهی خویش یادآوری می کند که خدای تعالی اگر بخواهد می تواند همه بدن های انسان ها را سالم و سلامت حفظ کند. و سنّت های طبیعی محکوم اراده خدای تعالی هستند نه اراده خدای متعال محکوم اسباب و سنّت های طبیعی باشد.

۳. زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام)

مورد دیگر از احیای مردگان که خداوند متعال در قرآن کریم از آن یاد کرده است جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. امام صادق (علیه السلام) این

جریان را به این صورت توضیح می دهد :

حضرت ابراهیم آن گاه که با دانستن اسم اعظم پروردگار بر آسمان ها و زمین مسلّط شد... ناگاه حیوان مرده ای را مشاهده کرد که در کنار دریا افتاده و نیمی از بدنش در آب و نیم دیگر در خشکی بود و حیوانات آبی و خاکی از آن تغذیه می کردند و بعد درندگان به جان همدیگر افتاده و یکدیگر را می خوردند. در این هنگام حضرت ابراهیم در نهایت شگفت زدگی به خداوند متعال عرض کرد : پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ به او وحی شد که آیا ایمان نیاوردی؟ پاسخ داد: چرا ایمان آورده ام ولی می خواهم اطمینان قلب پیدا کنم. می خواهم چگونگی زنده شدن این حیوانات که بعضی برخی دیگر را می خورند، مشاهده کنم. به او خطاب شد که چهار پرنده را بگیر و آن ها را بکش و گوشت و استخوان و پرهایشان را کاملاً در هم بکوب و بعد آن ها را به درستی در هم آمیز به گونه ای که نتوان آن ها را از هم جدا کرد. پس همان گونه که این حیوانات درنده همدیگر را می خورند و اجزایشان در هم می آمیزد اجزای مرغان نیز در هم آمیخته اند آن ها را به چند قسمت تقسیم کن و هر قسمت را بالای قلّه ای قرار بده و سپس مرغان را به نام خودشان بخوان. خواهی دید که مرغان شتابان به سوی تو می آیند. (۱)

خداوند متعال اصل جریان را به این صورت حکایت می کند :

وَإِذ قالَ إِبْراهِـیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قالَ بَلی وَلکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. (۲)

و آنگاه که ابراهیم (علیه السلام) گفت: ای پروردگار من مرا نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا. اما تا دلم مطمئن

۱- . نور الثقلین ۱ / ۲۳۳.

۲- . بقره(۲)/ ۲۶۰.

شود. گفت: چهار پرنـده بگیر و آن ها را قطعه قطعه کن آنگاه جزئی از آن ها را در بالای هر قلّه ای قرار ده سپس آن ها را صدا بزن با شتاب به سویت خواهند آمد؛ و باور کن که خداوند عزیز و حکیم است.

در این جریـان نیز سؤال از زنـده شـدن مردگـان و امکـان وقوع معاد جسـمانی است. اگر چه در روایت، اصل سؤال از خوردن حیوانات همـدیگر را پدیـد آمده است و این نشانگر معاد آن ها نیز است و در مباحث بعدی شواهد و ادلّه ای برای آن خواهد آمـد ولی این مسأله در انسان ها نیز وجود دارد و مردگان آن ها نیز خوراک دیگران قرار می گیرد. و خداونـد متعال با جوابی که فرموده؛ نشـان داده است که بـدن های هر یک از موجودات اگرچه ظاهراً به بـدن دیگری تبـدیل می شود ولی در واقع هر یک از بـدن ها مشـخّص و معیّن است و بعد از مرگ هیچ گاه بدنی به بدن دیگر یا جزئی از بدن به جزئی از بدن دیگر تبدیل نمی شود بلکه فقط با همـدیگر در می آمیزنـد و به عنایت خداونـد متعال به هنگام قیامت از همـدیگر جـدا شده و با برگشـتن روحشان حی_ات تازه ای پیدا م_ی کنند. بناب_راین، داستان زن_ده شدن پ_رندگان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد جسمانی شهادت می دهد.

این جریان نیز قدرت و علم خداوند متعال را یادآوری می کند و گویای آن است که کوچکترین جزء بدنی هیچ انسانی در هر کجای عـالم هم قرار بگیرد بر خـدای تعالی پوشـیده نیست و خداونـد به آن آگاهی و اشـراف کامل دارد و تمام اجزای بـدن انسان ها را بعـد از پوسیده شدن دوباره به همان شـکل اوّل خود بازگردانده و آن ها را عیناً مثل قبل قرار خواهد داد و روح و تمام ادراکات و بهره منـدی آن ها از عقل و خرد را به آنان باز خواهـد گرداند و آنان همان انسان های سابق خواهند شد. و با توجّه به علم عیـانی و دقیق و توانـایی کامل و بی حـدّ الهی در این امر جای هیـچ گونه تردیـد و شـبهه ای نیست. و در حقیقت اعتقاد به معاد با اعتقاد به توحیـد و معرفت خـدای متعال پیونـد خورده است و اعتقاد به معاد در ادیان الهی از اعتقاد به خـدای تعالی وقدرت و علم عیانی او هرگز قابل تفکیک نیست.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) موارد دیگری از احیای مردگان در دنیا ذکر شده است که در این جا به همین مقدار بسنده می شود.

ب: شواهد روایی

چنانکه دیدیم قرآن کریم به صراحت دلالت کرد که در روز قیامت همه انسان ها با همین بدن های دنیوی خویش دوباره زنده خواهند شد. و خداوند متعال اجزای پوسیده و خاک شده بدن ها را جمع خواهد کرد. یعنی انسان موجود در آخرت و بهشت و جهنّم عیناً همین انسان در دنیا با بدن دنیوی خویش خواهد بود. البتّه این بدان معنا نیست که آخرت در دنیا واقع خواهد شد و روح به بدن دنیوی با قید در دنیا بودنش تعلّق خواهد گرفت بلکه بدن با اینکه بدن دنیوی است؛ اما جایگاه بدن، دنیا نخواهد بود. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم همین معنا با توضیحاتی بیان شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود :

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل گفت: من می خواهم زنده شدن مردگان را مشاهده کنم. جبرئیل او را به قبرستان بنی ساعده برد و بالای سر قبری آمد و مردی را زنده نمود و بعد گفت: روز قیامت انسان ها به این صورت زنده خواهند شد :

أَرِنِی کَیْفَ یَبْعَثُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعَالَی الْعِبَادَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَ إِلَی مَقْبَرَهِ بَنِی سَاعِدَهَ فَأَتَی قَبْراً فَقَالَ لَهُ:

اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ رَجُلٌ یَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ یَقُولُ: وَا لَهْفَـاهْ ـ وَ اللَّهْفُ هُوَ الثُّبورُ ـ ثُمَّ قَالَ: ادْخُلْ، فَدَخَلَ. ثُمَّ قَصَدَ بِهِ إِلَی قَبْرٍ آخَرَ فَقَالَ : اخْرُجْ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ شَابٌّ یَنْفُضُ رَأْسَه... .

ثُمَّ قَالَ: هَکَذَا یُبْعَثُونَ یَوْمَ الْقِیَامَه. (۱)

به من نشان بده خداوند چگونه در روز قیامت [مردگان را] بر می انگیزد.

[جبرئیل] عرض کرد: بله پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفته و بر سر قبری آمد و به صاحب قبر گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! مردی خارج شد [در حالی که] خاک سرش را تکان می داد و می گفت وا أسفا _ و لهف به معنای هلاکت است _ سپس گفت: برو داخل قبر، پس داخل شد. سپس به سوی قبر دیگری رفت وگفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! جوانی از قبر خارج شد در حالی که گرد و خاک از سرش می تکاند... . سپس عرض کرد: خدا در روز قیامت این چنین [مردگان را] بر می انگیزد.

در این حدیث شریف نیز به روشنی از زنده شدن مردگان در دنیا سخن به میان آمده است. بر اساس این حدیث جمع شدن اجزاء پوسیده شده بدن و شکل گیری انسان کامل به اذن خداوند کاملاً ممکن است و هیچ استبعادی ندارد. گذر صد سال یا هزاران هزار سال در امکان آن تغییری ایجاد نمی کند و خدایی که انسانی را در این دنیا بعد از گذر صد سال یا بیشتر یا کمتر دوباره احیا می کند همو می تواند او را بعد از گذر میلیاردها سال زنده کند.

چکیده درس هفتم

شواهد زیادی در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر امکان معاد دلالت دارند.

زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی شاهد روشنی بر امکان وقوع معاد است.

بر اساس آیات قرآن حضرت عزیر (علیه السلام) پس از گذشت صد سال از قبض روحش به اذن خدا حیاتی دوباره یافت. این داستان نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد دلالت می کند.

۱- . قرب الاسناد/ ۲۷؛ بحارالانوار ۷ / ۴۰.

ص: ۱۰۱

از شواهد قرآنی دیگر بر امکان زنده شدن مردگان، داستان زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

در روایات نیز شواهدی از احیاء مردگان در دنیا ارائه شده است.

بر اساس روایت امام صادق (علیه السـلام) خدای تعالی به درخواست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن زنده شدن دو نفر از مردگان خفته در قبرستان بنی ساعده را صادر فرمود.

خودآزمایی

۱. از زنده شدن مردگان در این دنیا چه نتیجه ای می توان گرفت؟

۲. داستان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل را به اختصار بنویسید.

۳. تفاوتها و شباهتهای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و زنده شدن حضرت عزیر را بیان کنید.

۴. ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در احیای مردگان به اختصار بنویسید.

درس هشتم: شبهات منکران معاد

اشاره

ص: ۱۰۵

اشاره

دانشجو باید بعد از مطالعه ایندرس دلایل منکران معاد عنصری را بداند و پاسخ عقلی و نقلی آن را از آیات و روایات یادگرفته وشبهه آکل و مأکول را برای خود حل کند.

۱. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آن ها

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم به شبهاتی که از سوی منکران عالم آخرت و زنده شدن مردگان در مقابل پیامبران الاهی مطرح می شده، پرداخته و به آن ها پاسخ داده است. یکی از مهم ترین شبهه ها این است که: چگونه ممکن است بدن هایی که پوسیده و به خاك تبدیل شده است دوباره زنده شود؟

چنانکه پیشتر هم ذکر شد گاهی اوقات پیامبران الاهی نیز درباره کیفیت زنده شدن مردگان پرسیده اند. و خداوند متعال برای اطمینان قلب آنان کیفیّت احیای مردگان را در همین دنیا برای آن ها نشان داده است. و روشن است وقوع احیای مردگان در دنیا دلیلی محکم بر امکان آن در قیامت نیز است. ولی با وجود این خدای تعالی در آیات زیادی بعد از نقل شبهه های منکران معاد به جواب آن ها

پرداخته است. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود :

وَقالُوا أَإِذا کُنّا عِظاماً وَرُفاتاً أَئِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً * قُلْ کُونُوا حِجارَهً أَوْ حَدِیداً * أَوْ خَلْقاً مِمّا یَکْبُرُ فِی صُدُورِکُمْ فَسَیَقُولُونَ مَنْ یُعِ_یدُنا قُلِ آلَّذِی فَطَرَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ.... (۱)

و گفتنـد: آیا ما وقتی اسـتخوان شدیم و از هم پاشـیدیم آیا ما دوباره تر و تازه زنده خواهیم شد؟ بگو: سـنگ باشـید یا آهن یا خلقی بزرگ پیش خودتان. پس خواهند گفت: کیست که ما را برگرداند؟ بگو او که بار اول خلقتان کرد.

در این آیه کریمه خداونـد متعال اسـتبعاد و انکار منکران را نقل می کنـد که ما بعد از آن که اسـتخوان و خاک شدیم چگونه ممکن است دوبـاره به صورت نخست بـاز گردیم؟ خـدای تعالی جواب می فرمایـد: آن کسـی که شـما را نخستین بار آفریـده است قادر است که شما را اگر چه استخوان یا خاک یا سنگ یا آهن هم شوید دوباره به همان صورت اول برمی گرداند.

أَیَحْسَبُ آلإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ * بَلی قادِرِینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ. (۲)

آیا انسان گمان می کند که ما استخوان هایش را جمع نمی کنیم؟ چرا ما توان داریم که سر انگشتانش را هم کامل کنیم.

در این آیه شـبهه در جمع اسـتخوان هـا نقـل شـده و جواب آمـده است که مـا نه تنها بر جمع اسـتخوان هایتان قادریم بلکه می توانیم سر انگشتانتان را هم دوباره مثل اول سر جای خویش استوار سازیم.

وَقالُوا ما هِیَ إِلّا حَیاتُنا آلـدُّنْیا نَمُوتُ وَنَحْیا وَما یُهْلِکُنا إِلّا الدَّهْرُ وَما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْم إِنْ هُمْ إِلّا یَظُنُّونَ * وَإِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَ_یِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا آئْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِ_ینَ * قُلِ اللّهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ

۱- . اسراء(۱۷)/ ۴۹_۵۱.

۲- . قیامت(۷۵)/ ۳و۴.

یُم ـیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلی یَوْمِ آلقِ ـیامَهِ لارَیْبَ فِ ـیهِ وَل ـکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ. (۱)

و می گویند: ما جز زندگی دنیا زندگی دیگری نداریم می میریم و زنده می شویم و جز روزگار ما را هلاک نمی کند. و آن ها بـدان آگاهی ندارنـد، آن ها جز گمان چیزی ندارنـد. و آنگاه که آیه های روشن ما برایشان تلاوت می شود حجّتی ندارند جز اینکه می گوینـد: اگر راست می گویید پدران ما را بیاورید. بگو خداوند شـما را زنده می کند سـپس می میراند سـپس به روز قیامت که شکّی در آن نیست همه شما را جمع می کند. اما بیشتر مردم نمی دانند.

در این آیـات سـخن از انکـار منکران معـاد است. آنـان می گوینـد: مـا جز دنیـایی که در آن زنـدگی می کنیم دنیای دیگری نخواهیم داشت و با مرگ از بین رفته و فانی خواهیم شد و دوباره زندگی جدیدی نخواهیم یافت و شـما اگر راست می گویید که ما دوباره زنـده خواهیم شـد پس پـدران ما را که سال هاست مرده انـد و اسـتخوان هایشان پوسـیده، زنـده کرده به ما نشان دهید.

خدای تعالی انکار این گروه را ناشی از جهل و نادانی آن ها دانسته، تأکید می کند که زندگی و مرگ انسان به دست اوست. و خداونـد متعال است که زنده می کند و می میراند و در روز قیامت دوباره همه را زنده خواهد کرد. و مرگ و زندگی انسان هـا کـار طبیعت نیست تـا انسان با مردن فانی شـده و از بین برود. انسان کیفیّت پیـدایش خود را نمی دانـد که چگونه از خاک آفریده شده و به این صورت موجود در آمده است. بی اطلاعی او از کیفیّت پدید آمدنش موجب شده است که درباره حیات یافتن مجـدد خویش نیز دچار مشـکل شود. اگر او همچون پدید آمدنش از بازگشت خود نیز اظهار بی اطلاعی می کرد خیلی بجـا بود. یعنی انسـان بایـد به نـادانی و عـدم آگاهی خویش اذعان کنـد و به توانایی و آگاهی خالق و آفریننـده خویش ایمان بیاورد

۱- . جاثیه(۴۵)/ ۲۶_۲۴.

و اخبار او را در احیای مردگان در قیامت بپـذیرد و به شواهد وقوع معاد در دنیا توجّه کند، اما متأسـفانه به جای آن انتظار دارد که خداونـد متعال برای ایمان آوردن او پـدرش را زنـده کنـد! و این به معنای عـدم اعتقاد کامل آنان به خداوند متعال است و نشان می دهد که آنان از معرفت خدای تعالی و تسلیم در مقابل او و ایمان و اعتقاد به خداوندگاری خدا ابا دارند.

أَوَ لَمْ یَرَ الإِنْسـانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِـیمٌ مُبِینٌ * وَضَـرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِـیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ آلعِظامَ وَهِیَ رَمِـیمٌ * قُلْ یُحْیِیها آلَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِـیمٌ. (۱)

آیا انسان نمی بیند که ما او را از نطفه آفریدیم اما او دشـمنی آشـکار است. برای ما مَثَل می زند و خلق خویش را فراموش می کند، می گوید: کیست که اسـتخوانهای پوسیده را زنده کند. بگو: او که بار اول آفریدش زنده اش می کند. و او به هر خلقی آگاه است.

در این آیه شریفه هم انکـار احیـای مردگان در روز قیامت ناشـی از جهل و نادانی انسان به خلقت خویش دانسـته شـده است. بنابر این اگر کسـی خداشـناس باشـد و به خالقیّت و ربوبیّت خداونـد متعال یقین کرده، و قـدرت الاهی را پـذیرفته باشـد، این گونه شبهه ها برای او بوجود نخواهد آمد. اصولاً اگر کسی اندکی در پیدایش خود تأمل کند خواهد دانست کسی که نطفه را حیات داده و آن را به انسان کامل تبدیل کرده است همو می تواند انسان خاک و استخوان شده را دوباره زنده کند.

چنانکه مشاهـده می شود این شـبهه ها و جواب های آن ها به حیات دوباره بدن عنصـری دنیوی انسان مربوط است و از طرف دیگر می دانیم که این شـبهه ها اختصاص به منکران پیامبر خاتم (صـلی الله علیه و آله و سلم) ندارد بلکه در امّت های پیامبران دیگر هم نظایر این ها وجود داشته است. و این نشانگر آن است که در روز قیامت که همه

۱- . یس(۳۶)/ ۷۹_۷۷.

پیامبران الاهی از آن به امّت هایشان خبر داده انـد همین انسان ها با همین بـدن های دنیوی شان دوباره جمع خواهنـد شد. پس اگر بـدنی غیر از این بـدن دنیوی در آخرت خلق شود و یا معاد فقط روحانی باشد و بدنی در کار نباشد، جایی برای طرح این شبهه ها و جواب هایی که داده شده نخواهد بود.

۲. شبهه آکل و مأکول

نتیجه مطـالب یاد شـده تا اینجا این است که خداونـد متعال در روز قیامت همه اجزای پراکنـده انسان را ــ در هر جا از زمین و آسمان ها و دریاها باشد ــ دوباره جمع خواهد کرد و بدن را به صورت کامل دوباره درست خواهد کرد.

پیشتر روشن شـد که انسان از روح و بدن مرکّب شده است. روح به دو هزار سال پیش از بدن آفریده شده و به بدن خلق شده در عالم ذرّ تعلّق گرفته است. سپس به همراه بدن در اصلاب پدران وارحام مادران جاری می شود و در وقت معلوم در آخرین رحم قرار می گیرد و از طریق مادر از مواد این دنیا تغـذیه و رشد و نمو می کند و بعد از سپری کردن دوران جنینی به دنیا می آیـد و در این دنیا رشـد و عمر خویش را طی می کند و در نهایت با مرگ روح وبدن ذرّی از این بدن دنیوی خارج می شود. روح در برزخ و بدن ذرّی ــ بنابر روایتی ــ در قبر باقی می ماند. بسیاری از بدنهای دنیوی می پوسند و به عناصر اوّلیّه تبدیل می شونـد. و عناصر اوّلیّه بدن نیز ممکن است به اجزای موجودات دیگر تبدیل شوند. مثلاً داخل آجر یک ساختمان گردند یا به شـاخه درختی برونـد و یـا جزئی از بـدن حیوان یـا انسـانی دیگر شونـد. از سوی دیگر گفته شـد که خـدای تعالی در قیامت اجزای بـدن هر انسانی را در هر کجا که باشـند دوباره به هم می آورد و جمع می کنـد. جمع کردن بـدنها هیـچ مشـکل عقلی نـدارد جز در صورتی که جزئی از بـدن انسانی تبـدیل به جزء بـدن انسانی دیگر شود در این صورت خدای تعالی اگر بخواهد هر دو انسان را به صورت کامل باز گردانـد و زنـده کند ممکن نخواهد بود. از این شـبهه در اصـطلاح به شـبهه آکل و مأکول تعبیر

شده است.

این شبهه به نحوی در روایتی که پیش تر در نقل جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل گردید، عنوان شده است. زیرا در روایت یاد شده منشأ سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) این بود که آن حضرت دید که حیوان مرده ای کنار دریا افتاده و حیوانات دریایی و خشکی از آن می خورند وبعد آن حیوانات همدیگر را می خورند. با دیدن این جریان از خداوند متعال خواست تا کیفیّت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. پروردگار نیز دستور داد او چهار پرنده را بگیرد و سرشان را ببرد، آن ها را به طور کامل بکوبد و در هم آمیزد و به چند قسمت تقسیم کند. هر قسمتی را بالای قلّه ای بنهد. سپس هر یک از پرندگان را به اسم صدا زند. با این کار پرنده ها زنده شدند با شتاب به سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند.

این جریان نشان می دهد که موجودات اگر چه از همدیگر تغذیه می کنند ولی آنچه دراین تغذیه اتفاق می افتد این است که بدن ها در همدیگر مخلوط می شود نه این که جزئی از بدن یکی تبدیل به جزئی از بدن دیگری شود.

علاوه بر این که معلوم شد هر انسانی پیش از آن که به دنیا بیاید، در عالم ذرّ دارای روح و بدن بوده است. و گفتیم همان انسان به این دنیا آمده و در این دنیا رشد کرده و به این صورت در آمده است. و نیز در برخی روایات آمده است که بدن انسان بعد از مردن باقی می ماند و هنگام قیامت دوباره با جذب اجزای خویش رشد می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ این سؤال حضرت زهرا (علیها السلام) که پرسید، آیا در روز قیامت وقتی انسان ها از قبرها بیرون می آیند کفن خواهند داشت؟ فرمود :

تُبْلَی الْأَکْفَانُ وَ تَبْقَی الْأَبْدَانُ. (۱)

کفن ها پوسیده می شود وبدن ها باقی می ماند.

۱- . جامع الاخبار / ۱۷۵؛ بحارالانوار ۷ / ۱۱۰.

در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) از این بدن به عنوان طینت یاد کرده می فرماید :

نَعَمْ حَتَّی لَا یَبْقَی لَحْمٌ وَ لَا عَظْمٌ إِلَّا طِینَتُهُ الَّتِی خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَی تَبْقَی فِی الْقَبْرِ مُسْتَدِیرَهً حَتَّی یُخْلَقَ مِنْهَا کَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّه. (۱)

بله تا این که هیچ گوشت و استخوانی نمی ماند مگر طینتی که از آن خلق شده است. پس آن (طینت) از بین نمی رود و در زمین به صورت دایره (=کروی) باقی می ماند تا از آن خلق شود مانندآنچه بار اول خلق شده بود.

بنابراین، اساس بدن انسان همان بدن ذرّی است. زیرا روشن است که روح با بدن ذرّی در عالم ذرّ انسان کامل بود و وقتی به این دنیا آمد از مواد این دنیا جذب کرده و رشد نمود همانطور که گیاهان با استفاده از مواد زمینی رشد و نمو می کنند. و بعد از مردن، بدنِ ذرّی باقی می ماند ولی آنچه در این دنیا جذب شده بود تبدیل به خاک و آب می شود. و به هنگام قیامت دوباره همین بدن ذرّی شروع به رشد نموده و اجزای باقی مانده بدن خویش را که در دنیا رشد و نمو کرده بود جذب می کند و دوباره انسان کامل می شود. پس کسی که اشکال می کند اوّل باید اثبات که اصل اجزای بدنی انسان در دنیا که عبارت است از عناصر اوّلیّه تبدیل به عناصر اوّلیّه انسان دیگر می شود. یعنی مقدار زیادی از این بدن را آب و هوا تشکیل می دهد که لحظه ای به بدن واردشده و لحظه ای دیگر از آن خارج می شود. و روشن است که هیچ کدام از این عناصر نقش اساسی در ثبات بدن انسانی ایفا نمی کنند و آنچه به طور کامل ثبات دارد بدن ذرّی است و آن مقدار بدنی از این دنیا که تبدیل به خاک می شود. پس شبهه آکل و مأکول در جایی است که جزئی از خاک بدن انسانی تبدیل به جزئی از خاک بدن انسانی دیگر شود. و اثبات چنین امری آسان و ساده نیست.

اضافه بر اینکه بدن در طول عمر دائم در حال تغییر و تحوّل است و ممکن

۱- . من لا یحضره الفقیه ۱ / ۱۹۱؛ بحارالانوار ۷ / ۴۷.

است در طول عمر یک انسانی عناصر متعدّدی داخل بدن گردد و از آن خارج شود و خدای تعالی به قدرت بی حدّ و آگاهی کامل خویش آن ها را از همدیگر جدا می سازد و به بدن ذرّی هر انسانی ضمیمه می کند و تمام بدن انسانی را در آنجا بهم می آورد.

چکیده درس هشتم

در برخی از آیات قرآن کریم خداوند متعال شبهه های منکران معاد را نقل و پاسخ آن ها را بیان کرده است.

آنان می گفتند چگونه می شود انسانی که تبدیل به استخوان و خاک شده است دوباره زنده شود. و نیز معتقد بودند که مرگ و زندگی انسان کار طبیعت است و بعد از مردن انسان فانی و نابود می شود و معادی در کار نیست. خدای تعالی منشأ همه این شبهه ها را ناآگاهی انسان به اصل پیدایش خویش و عدم معرفت او به خالقیّت و علم و قدرت پروردگار دانسته است.

شبهه آکل و مأکول به نحوی در روایات مطرح بوده و جواب آن نیز تا حدّی در آن ها بیان شده است.

خودآزمایی

۱. قرآن کریم به این سؤال منکران که می گفتند: «چگونه بدن های خاک شده دوباره زنده می شوند؟» چه پاسخی دارد؟

۲. یکی از آیات قرآن را که استبعاد منکران معاد را از زنده شدن مردگان بیان می کند بنویسید و بررسی کنید.

۳. در کدام آیه از قرآن کریم زنده شدن مردگان در روز قیامت ناشی از جهل و ناآگاهی انسان دانسته شده است؟

۴. شبهه آکل و مأکول را توضیح دهید.

ص: ۱۱۳

درس نهم: مرگ

اشاره

اشاره

دانشـجو بایـد بعد از مطالعه ایندرس ارتباط مرگ و خواب و تفاوت این دو را با توجّه به آیات و روایات بداند، معنای احتضار را دانسـته و چهره فرشـته مرگ را در آن حـالت توجّه کنـد که روح مؤمن و فـاجر را چگونه قبض می کنـد و آن هـا در حال احتضار چه حالی دارند؟

مرگ و خواب

از نظر آیات قرآن کریم وروایات اهل بیت (علیهم السـلام) معنای مرگ ارتباط نزدیکی با خواب دارد. در قرآن کریم مرگ و خواب در یک امر با هم مشترک دانسته شده اند و آن خروج روح از بدن در هر دو حالت است :

اللّهُ یَتَوَفّی آلأَـنْفُسَ حِـینَ مَوْتِـها وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنـامِـها فَیُمْسِکُ آلَّتِی قَضـی عَلَیْها آلمَوْتَ وَیُرْسِلُ آلأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمّیً. (۱)

خداوند روح ها را به هنگام مرگ اخذ می کند و آنکه در خوابش نمرده

۱- . زمر(۳۹)/ ۳۹.

است، پس آن را که مرگ برایش [به هنگـام خـواب] به مرحله قضـا رسـیده است نگه می دارد و آن دیگری را تـا وقت معلوم رها می کند.

آیه شـریفه دلالـت دارد که به هنگـام مرگ و خواب روح و نفس از انسـان اخـذ می شود. و کسـی که در خواب مرگش فرار رسیده باشد روحش نگه داشته می شود و آن که مرگش فرا نرسیده باشد رها می شود تا وقت مرگش برسد.

امـام باقر (علیه السـلام) هم مرگ را همان خواب دانسته و اختلاف آن دو را در بلنـدی و کوتاهی مـدّت آن ها دانسـته است. یعنی در هر دو حـالت روح از بـدن خـارج می شود ولی خروج روح از بـدن به هنگـام خواب کوتاهتر از مرگ است. این آیه دلالت دارد که مرگ بعضـی از انسان ها به هنگام خوابشان فرا می رسد و برخی دیگر مرگشان به هنگام بیدرای رخ می دهد. آنان که به هنگام خواب وقت مرگشان فرا می رسد روحشان دوباره به بدن باز نمی گردد و آنان که مرگشان به هنگام خواب فرا نرسیده، روحشان دوباره به بدنشان باز می گردد تا هنگام مرگشان فرا رسد.

این آیه به اجمـال دلالـت می کنـد که به هنگـام مرگ و خواب روح از بـدن خارج می شود امّا تفاوت خروج در دو حالت را تبیین نمی کند. پس برای تفصیل و توضیح لازم است به روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این مورد مراجعه شود.

هُوَ النَّوْمُ الَّذِی یَأْتِیکُمْ کُلَّ لَیْلَهٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِیلٌ مُدَّتُهُ لَا یُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا یَوْمَ الْقِیَامَه. (۱)

مرگ همان خواب است که هر شب سراغ شما می آید جز این که مدّت آن طولانی تر است و انسان جز در قیامت از آن بیدار نمی شود.

و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم هر گاه از خواب بیدار می شد می فرمود :

۱- . معانی الاخبار / ۲۸۹؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۵.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَحْیَانِی بَعْدَ مَا أَمَاتَنِی وَ إِلَیْهِ النُّشُور. (۱)

ستایش خدای را که مرا زنده کرد بعد از آن که میراند و بازگشت به سوی اوست.

خواب و مرگ هر دو یک حقیقت اند و بیداری در هر دو وجود دارد. بیداری بعد از خواب در حقیقت زنده شدن بعد از مرگ است، و به همین جهت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ لَت_َمُوتُنَّ کَمَا تَنَامُونَ وَ لَتَبْعَثُنَّ کَمَا تَسْتَیْقِظُون. (۲)

قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد قطعاً خواهید مرد چنان که می خوابید و برانگیخته خواهید شد چنان که بیدار می شوید.

پس مرگ و خواب، با جدایی روح و بدن، و بیداری و حیات، با جمع میان آن دو تحقّق پیدا می کند. امام صادق (علیه السلام) درباره مرگ و زندگی می فرماید :

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْیَا وَ شَأْنِ الْآخِرَهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَیْنَهُمَا صَارَتْ حَیَاتُهُ فِی الْأَرْض. (۳)

انسان از یک جنبه دنیایی و یک جنبه آخرتی خلق شده است پس هنگامی که خداوند بین این دو جمع کرد حیاتش در زمین جریان می یابد.

حال که روشن شد به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود. باید دید روحی که در هر دو حالت از بدن خارج می شود یکی است یا میان دو حالت در روحی که خارج می شود تفاوت است؟ ظاهر آیه شریفه و روایاتی که ذکر شد دلالت می کند که آنچه در هر دو حالت خارج می شود یک چیز است که از آن به روح یا نفس تعبیر شده است.

۱- . من لا یحضره الفقیه ۱ / ۴۸۰؛ کافی ۲ / ۵۳۹؛ بحارالانوار ۷۳ / ۲۰۴.

۲- . روضه الواعظین ۱ / ۵۳؛ بحارالانوار ۷ / ۴۷.

۳- . علل الشرایع ۱/ ۱۰۷؛ بحارالانوار ۶ / ۱۱۷.

در برخی روایات توضیح بیشتری در این زمینه آمده است. در حدیثی نقل شده است که نفس به هنگام خواب از بدن خارج می شود و روح در بدن باقی می ماند. و به هنگام خواب میان نفس و روح ارتباطی مانند شعاع خورشید برقرار است ولی مرگ وقتی رخ می دهد که روح هم از بدن خارج گردد :

مَا مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشُعَاعِ الشَّمْسِ، فَإِذَا أَذِنَ اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتِ الرُّوحُ النَّفْسَ وَ إِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتِ النَّفْسُ الرُّوحَ. (۱)

هیچ کس نمی خوابد جز اینکه نفس اش به سوی آسمان بالا می رود و روح اش در بدن اش باقی است و بین این دو ارتباطی مثل شعاع خورشید هست پس هنگامی که خدا به قبض روح ها اذن دهد، روح به نفس ملحق می شود و وقتی خدا به بازگشت روح اذن دهد نفس به روح ملحق می شود.

این حدیث شریف دلالت می کند که انسان اضافه بر روح و بدن از حقیقت سوّمی نیز برخوردار است که از آن در این حدیث به نفس تعبیر شده است. در حدیث دیگر نیز به این امر تصریح شده است :

خَلَقَهُ (أی الإنسان) بِنَفْسٍ وَ جَسَدٍ وَ رُوحٍ، فَرُوحُهُ الَّتِي لَا تُفَارِقُهُ إِلَّا بِفِرَاقِ الدُّنْيَا وَ نَفْسُهُ الَّتِي تُرِيهِ الْأَحْلَامَ وَ الْمَنَامَاتِ وَ جِسْمُهُ هُوَ الَّذِي يَبْلَى وَ يَرْجِعُ إِلَى التُّرَابِ. (۲)

خدا انسان را از نفس، جسد و روح خلق کرده است پس روح انسان آن است که ازانسان جز با مرگ جدا نمی شود و نفسش [آن است] که رؤیاها و خوابها رامی نمایاند وجسدش آن است که می پوسد و به خاک بر می گردد.

۱- . مجمع البیان ۸ / ۷۸۱؛ بحارالانوار ۵۸ / ۲۷.

۲- . دارالسلام ۴ / ۲۳۷؛ اختصاص / ۱۴۲؛ بحارالانوار ۵۸/ ۲۵۳.

در این دو روایت میان مرگ و خواب تفاوتی که بیان شده این است که به هنگام مرگ، نفس و روح هر دو از بدن خارج می شوند ولی در خواب تنها نفس خارج می شود.

باید دید منظور از نفس و روح در این دو روایت چیست؟

روشن است به هنگام مرگ تمام آثار حیات انسانی از بدن گرفته می شود، ولی به هنگام خواب حتی خواب سنگین در بدن آثاری از حیات وجود دارد. و آن جریان خون در تمام اعضای بدن و تنفّس می باشد. و گاهی حرکاتی غیر اختیاری در اعضای بدن مشاهده می شود. گاهی اوقات دیده شده است که اشخاصی در خواب راه می روند. و سخن گفتن در خواب برای همه ثابت و روشن است. ولی با وجود همه این ها بدن به هنگام خواب هیچ شعور و ادراک خاص انسانی ندارد. زیرا هیچ شخصی به هنگام خواب از آنچه در اطرافش می گذرد اطلاعی ندارد. بلکه از امور وجدانی خویش نیز آگاهی ندارد. یعنی در حال خواب از همه دردها و لذّت ها غافل محض است، حتی سیری و گرسنگی و تشنگی خویش را هم نمی داند.

این نشان می دهد که با وجود سلامتی تمام اعضای بدن ــ از قلب و مغز و دستگاه اعصاب گرفته تا پوست و گوشت ــ عامل حرکت و فعالیت و درک و شعور بدن از او گرفته شده است. و آن ــ همانطور که در بحث انسان شناسی بیان شد ــ روحی است که دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است. پس مراد از نفس در این دو روایت همان روح قدیمه است که در عالم ذرّ با بدن همراه شده است و در چهار ماهگی به آن روح حیات و بقاء یا عقل اضافه شده است. شاهد این مطلب که مراد از نفس در این جا روح قدیمه است حدیثی از امیرمؤمنان (علیه السلام) می باشد که در آن تصریح شده است که روح خارج می شود و تسلّط و احاطه آن بر بدن (= نفس) باقی می ماند از این تسلّط و احاطه به نفس تعبیر شده است :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی خَلَقَ الرُّوحَ وَ جَعَلَ لَهَا سُلْطَاناً فَسُلْطَانُهَا النَّفْسُ فَإِذَا نَامَ الْعَبْدُ

خَرَجَ الرُّوحُ وَ بَقِیَ سُلْطَانُهُ... . (۱)

همانا خدای تعالی روح را خلق کرد و برای آن سلطانی قرار داد پس سلطان آن نفس است، پس هنگامی که انسان می خوابد روح خارج می شود و سلطانش باقی است.

پس معلوم می شود مراد از روح _ که در آن دو روایت می فرمود در بدن باقی می ماند _ همان تسلّط و احاطه ای است که در این روایت امیرمؤمنان (علیه السلام) از آن به نفس تعبیر نموده است.

پس اصل این سخن که روح در خواب همچون مرگ از بدن خارج می شود، صحیح است ولی تفاوت خواب و مرگ در آن است که به هنگام خواب احاطه و سلطنت روح بر بدن باقی است ولی در مرگ آن هم از او گرفته می شود. این مطلب به نحو دیگری در حدیث دیگری بیان شده است. در آنجا راوی سؤال می کند: آیا به هنگام خواب روح از بدن خارج می شود؟ حضرت در جواب می فرماید: آری، آن گاه راوی می پرسد: به صورتی خارج می شود که چیزی از آن باقی نمی ماند؟ حضرت توضیح می دهد که در این صورت مرگ رخ می دهد. بلکه روح اگر چه از بدن خارج می شود ولی اصل و ریشه آن در بدن باقی است :

...تَصْعَدُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَی السَّمَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّی لَا یَبْقَی شَیْ ءٌ فِی بَدَنِهِ؟

فَقَالَ: لَا، لَوْ خَرَجَتْ کُلُّهَا حَتَّی لَا یَبْقَی مِنْهَا شَیْ ءٌ إِذاً لَمَاتَ.

قُلْتُ: فَکَیْفَ تَخْرُجُ؟

۱- . مناقب آل ابی طالب (ع) ۲ / ۳۵۷؛ بحارالانوار ۵۸/ ۴۱.

فَقَالَ: أَ مَا تَرَى الشَّمْسَ فِی السَّمَاءِ فِی مَوْضِعِهَا وَ ضَوْؤُهَا وَ شُعَاعُهَا فِی الْأَرْضِ فَكَذَلِكَ الرُّوحُ أَصْلُهَا فِی الْبَدَنِ وَ حَرَكَتُهَا مَمْدُودَه. (۱)

آیا روح مؤمن به سوی آسمان بالا می رود؟

فرمود: بله.

عرض کردم: به طوری که چیزی در بدنش باقی نمی ماند؟

فرمود: نه، اگر همه آن خارج شودبه طوری که چیزی از آن باقی نباشد در این صورت می میرد.

عرض کردم: پس چگونه خارج می شود؟

فرمود: آیا خورشید را نمی بینی که در آسمان در جایگاه خود قرار دارد و نور و شعاعش در زمین است پس همین طور اصل روح در بدن است و حرکت آن امتداد دارد.

از جمیع این روایات و با توجّه به حالات و اقسام مختلف خواب انسانی و نیز با توجّه به روایاتی که در باب تعدّد ارواح انسانی پیش از این نقل شد به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال انسان را از روح وبدن مرکّب ساخته است. و آن دو را به ابزار و انواری تقویت کرده است. مثلاً جریان خون در بدن و درجه فشار خاص آن ابزاری است که روح بتواند در بدن اعمال سلطنت کند و عقل و علم و قدرت نوری است که روح با بهره مندی از آن ها می تواند بدن را به اراده خویش به حرکت درآورد. هر اندازه که عقل و شعور از روح گرفته شود یا ابزار بدنی دچار اختلال گردد به همان میزان از تسلّط روح کاسته می شود.

به نظر می رسد روح در اوائل خواب (خواب سطحی) در بدن است امّا نور عقل وعلم از آن گرفته می شود و با عمیق تر شدن خواب به همان اندازه روح از بدن جدا و توجّه آن به بدن کاسته می شود و بسا می شود که با تکان های شدید بدن نیز به بدن

۱- . امالی صدوق/ ۱۴۵؛ بحارالانوار ۵۸/ ۳۲.

توجّه پیدا نمی کند. با اینکه در همه حالات خواب یا شعاع روح به بدن می رسد یا خود روح در بدن است و شعاع آن از بدن خارج گردیده است و هیچ گاه در خواب روح از بدن به طور کامل قطع علاقه نمی کند. ممکن است روح بعد از خروج از بدن، ادراکات و افعالی بدون استفاده از ابزار و آلات بدن داشته باشد امّا به جهت وجود ارتباط بین روح و بدن، بدن از آن متأثر گردد. نیز ممکن است روح بعد از خروج از بدن هیچ فعل آگاهانه ای نداشته باشد؛ در این صورت می توان از آن به خواب روح تعبیر کرد.

احتضار

احتضار حالت مرگ و جان کندن انسان را گویند. این حالت به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان، احتضار نامیده می شود. از آن به خاطر کنده شدن روح از بدن به «نزع» و به جهت بیرون راندن روح از بدن به «سَوْق» تعبیر شده است. (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) هم حالت مرگ و قبض روح را مقیّد به احتضار کرده می فرماید :

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً... وَ مَقْبُوضُونَ احْتِضَارا. (۲)

بندگانی به اقتدار خلق شده اند.... و با احتضار قبض روح می شوند.

عرب شیر فاسد را محتضر می نامد زیرا معتقد است که جنّیان در کنار آن حاضرند. (۳)

در حالت احتضار احکام و دستوراتی برای محتضر ذکر گردیده است که در اینجا لزومی به ذکر آن ها دیده نمی شود.

۱- . کشف الغطا ۱ / ۱۴۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۳- . شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۲۵۳.

چهره فرشته مرگ در حال قبض روح

هر انسانی بعد از سپری کردن مدّت حیات خویش در دنیا در نهایت، روزی فرشته مرگ را ملاقات خواهدکرد. فرشته ای که مأمور قبض ارواح است. او وقتی بر بالین محتضر حاضر می شود یا با رویی گشاده و چهره ای نورانی و زیبا سراغ انسان می آید و با آرامی و مدارای تمام جان انسان را از بدن می گیرد و یا با تندی و خشونت و چهره ای زشت و هولناك و با شعله هایی از آتش به استقبال محتضر می شتابد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از فرشته مرگ خواست چهره واقعی خویش را به هنگام قبض روح مؤمن و فاجر به او نشان دهد :

قَالَ: نَعَمْ أَعْرِضْ عَنِّی. فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورَهِ حَسَنُ الثِّیَابِ حَسَنُ الشَّمَائِلِ طَیِّبُ الرَّائِحَهِ. فَقَالَ: یَا مَلَکَ الْمَوْتِ، لَوْ لَمْ یَلْقَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حُسْنَ صُورَتِکَ لَکَانَ حَسْبَهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: هَلْ تَسْتَطِیعُ أَنْ تُرِیَنِی الصُّورَهَ الَّتِی تَقْبِضُ فِیهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟

فَقَالَ لَا تُطِیقُ. فَقَالَ: بَلَی.

قَالَ فَأَعْرِضْ عَنِّی. فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَیْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَائِمُ الشَّعَرِ مُنْتِنُ الرَّائِحَهِ أَسْوَدُ الثِّیَابِ یَخْرُجُ مِنْ فِیهِ وَ مِنْ مَنَاخِرِهِ النِّیرَانُ وَ الدُّخَانُ.... (۱)

گفت: بله از من روی بگردان. پس از او روی گرداند، به ناگاه دید او جوانی است خوش صورت و خوش لباس و شکیل و معطّر. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: ای فرشته مرگ اگر مؤمن چیزی جز صورت نیکوی تو را نبیند

۱- . عوالی اللالی ۱ / ۲۷۴؛ بحارالانوار۱۲/ ۷۴.

برای او کافی است.

سپس به او گفت: آیا می توانی شکل خود را به هنگام قبض روح فاجر به من نشان دهی؟

عرض کرد: طاقتش را نداری. ابراهیم (علیه السلام) گفت: چرا.

گفت: از من روی بگردان. پس از او روی گرداند و سپس به او ملتفت شد و به ناگاه او را به شکل مردی سیاه با موهای برآمده، بد بو و سیاه پوش دید که از دهان و بینی اش آتش و دود خارج می شود.

در این حدیث چهره فرشته مرگ در حال قبض روح مؤمن و فاجر بیان شده است. معلوم است که مواجه شدن با فرشته مرگ به صورت اوّل شادی آور و خوشحال کننده است، و انسانی که با او مواجه می شود دلش می خواهدکنار او باشد و از او دور نشود ولی مواجه شدن با او با چهره دوّمش سخت دردآور و ترسناک است، و هیچ انسانی نمی خواهد لحظه ای با چنین صورتی مواجه گردد.

کیفیّت قبض روح مؤمن و فاجر

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرشته مرگ روح فاجر را با سیخ های آتشین از تنش خارج می کند.

إِنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِیَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسَفُّودٍ مِنْ نَارٍ فَیَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِیحُ جَهَنَّم. (۱)

همانا هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح فاجر فرود می آید با او سیخ های آتشین فرود می آید و به وسیله آن روحش را بیرون می آورد. پس جهنّم فریاد بر می آورد.

ولی این کار در مورد مؤمن به آرامی صورت می گیرد و برای او راحتی می آورد.

۱- . التهذیب ۶ / ۲۲۴؛ وسائل الشیعه ۲۷ / ۲۲۸؛ فقه القرآن ۲ / ۸.

هم چون استحمام شخص کثیف و آلوده ای که بدنش متعفّن شده و در رنج و عذاب باشد .

دَخَلَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) عَلَی مَرِیضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ـ وَ هُوَ یَبْکِی وَ یَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ: یَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّکَ لَا تَعْرِفُهُ، أَ رَأَیْتَکَ إِذَا اتَّسَخْتَ وَ تَقَذَّرْتَ وَ تَأَذَّیْتَ مِنْ کَثْرَهِ الْقَذَرِ وَ الْوَسَخِ عَلَیْکَ وَ أَصَابَکَ قُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْغَسْلَ فِی حَمَّامٍ یُزِیلُ ذَلِکَ کُلَّهُ أَ مَا تُرِیدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِکَ عَنْکَ... فَذَلِکَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِکَ الْحَمَّام. (۱)

حضرت امام هادی (علیه السلام) به عیادت مریضی از اصحابشان رفتند در حالی که او از ترس مرگ گریه و بی تابی می کرد.

امام علی النّقی (علیه السلام) به او فرمود: ای بنده خدا از مرگ نترس زیرا تو چیزی در مورد آن نمی دانی آیا چنین نیست که وقتی بدنت چرک و بد بو شود به طوری که از زیادی عفونت و چرک در اذیّت باشی و زخم ها و خارش ها در بدنت پدید آید و بدانی که شستشو در حمّام همه آن ها را از بین می برد آیا در این صورت نمی خواهی وارد حمّام شوی و همه این جراحات و خونابه ها از بدنت شسته شود؟...این مرگ به منزله همان حمّام است.

انسان وقتی بداند با رنجی که تحمّل می کند چه منافع و لذائذ عظیمی برایش پدید می آید، آن رنج هر اندازه دردآور و سخت باشد تحمّلش برای او آسان خواهد بود. بر عکس کسی که می داند با این کار دردها و رنجها و عذاب ها آغاز می شود. تحمّل درد و رنج برای او سخت و دشوار می گردد.

اضافه براین که به هنگام قبض روح مؤمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) و فرشتگان بزرگواری چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل بالای سر او حاضر می شوند. و همه به عزرائیل سفارش می کنند که با او مدارا کند. واو هم

۱- . معانی الاخبار / ۲۹۰؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۶.

به آن ها قول می دهد که با او همانند پدری مهربان و برادری شفیق رفتار کند. (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شیعیان خویش به هنگام مرگ سؤال کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راحتی جان دادن مؤمن به او خبر داد و تذکّر داد که شیعیان مرگشان به اختیار خودشان گذاشته می شود و فرشته مرگ در این مورد از آن ها اطاعت می کند. و جان دادن برای آن ها مانند آب سرد خوردن در گرمای تابستان است.

قُلْتُ فَمَا لَهُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ؟

قَالَ: يَحْكُمُ الرَّجُلُ فِى نَفْسِهِ وَ يُؤْمَرُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِطَاعَتِهِ.

قُلْتُ: فَمَا لِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ؟

قَالَ: بَلَى، إِنَّ أَشَدَّ شِيعَتِنَا لَنَا حُبّاً يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشُرْبِ أَحَدِكُمْ فِى يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِى يَنْتَقِعُ بِهِ الْقُلُوبُ وَ إِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغْبَطُ أَحَدُكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَأَقَرِّ مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ. (۲)

عرض کردم: به هنگام مرگ بر شیعیان چه می گذرد.

فرمود: مرگ او به اختیار خودش واگذار می شود و فرشته مرگ به اطاعت از او امر می شود.

عرض کردم: آیا برای این امر حدّ خاصّی هست؟

فرمود: بله شیعه ای که دوستی او نسبت به ما شدیدتر باشد خارج شدن روح اش مانند نوشیدن آب خنک در یک روز تابستانی است که به واسطه آن جان آدمی لذّت می برد و مردن دیگر شیعیان مانند آرام گرفتن آن ها در رختخواب شان است و چشم اش با مرگ خیلی روشن می شود.

۱- . بحارالانوار ۶ / ۱۶۲ ح ۳۱ و ۱۶۳ ح ۳۲.

۲- . تأویل الآیات/ ۷۵۱؛ بحارالانوار ۶ / ۱۶۱.

و در حدیث دیگر آمده است که فرشته مرگ روح مؤمن را به تدریج و به آرامی و به ملایمت قبض می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَأْمُرُ مَلَکَ الْمَوْتِ فَیَرُدُّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِیُهَوِّنَ عَلَیْهِ وَ یُخْرِجَهَا مِنْ أَحْسَنِ وَجْهِهَا، فَیَقُولُ النَّاسُ لَقَدْ شَدَّدَ عَلَی فُلَانٍ الْمَوْتُ وَ ذَلِکَ تَهْوِینٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْه. (۱)

خدای عزوجل به فرشته مرگ امر می کند که روح مؤمن را برگرداند تا قبض روح بر او آسان گردد و او روح را به نیکوترین وجه از بدن خارج می کند، پس مردم می گویند: مرگ چقدر برای فلانی شدید شد درحالی که این [طولانی شدن] از سوی خدا برای آسان نمودن قبض روح اوست.

مردم می پندارند که طولانی شدن مدّت جان دادن دردناک و سخت است ولی حضرت در این حدیث بر خلاف این پندار، بیان می کند که خداوند متعال برای این که قبض روح مؤمن به راحتی صورت گیرد و احساس درد برای مؤمن نباشد به فرشته مرگ دستور می دهد که روح او را به سرعت و شتاب بیرون نکند بلکه به تدریج و با برگرداندن دوباره آن این کار را انجام دهد تا خروج نفس راحت شود.

در حدیث دیگری درموردخروج روح مؤمن آمده است که مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند :

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَمَا یُحِسُّ بِخُرُوجِهَا. (۲)

اما مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرشته مرگ به هنگام قبض روح مؤمن مانند غلامی که پیش مولایش قرار می گیرد، با مؤمن رفتار می کند :

إِنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ لَیَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ مِنَ

۱- . کافی ۳ / ۱۳۵؛ بحارالانوار ۶ / ۱۶۶.

۲- . محاسن ۱ / ۱۷۷؛ بحارالانوار ۶/ ۱۸۶.

الْمــَوْلَی، فَیَقُومُ وَ أَصْحَابُهُ لَا یَدْنُونَ مِنْهُ حَتَّی یَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِیمِ وَ یُبَشِّرَهُ بِالْجــَنَّهِ. (۱)

همانا فرشته مرگ به هنگام مرگ مؤمن هم چون غلامی گوش به فرمان نزد مولایش است. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و پیش از آنکه به او نزدیک شوندبه او سلام می گویند و به بهشت بشارت اش می دهند.

سختی دوری از دوستان و آشنایان

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) سخت ترین و ترسناک ترین حال انسان در سه مورد بیان شده است: هنگام ولادت و هنگام مرگ و هنگام معاد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ أَوْحَشَ مَا یَکُونُ هَـذَا الْخَلْقُ فِی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ: یَوْمَ یُولَدُ وَ یَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَیَرَی الدُّنْیَا، وَ یَوْمَ یَمُوتُ فَیُعَایِنُ الْآخِرَهَ وَ أَهْلَهَا، وَ یَوْمَ یُبْعَثُ فَیَرَی أَحْکَاماً لَمْ یَرَهَا فِی دَارِ الدُّنْیَا. (۲)

ترسناک ترین حالِ مردم سه منزل گاه است: روزی که متولد می شود واز شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند، و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را به عیان درمی یابد و روزی که برانگیخته می شود واموری را می بیند که در زندگی دنیا ندیده بود.

و در کلام امام سجاد (علیه السلام) این سه حال، هنگام رؤیت فرشته مرگ، رستاخیز و محاسبه ذکر شده است :

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَهُ الَّتِی یُعَایِنُ فِیهَا مَلَکَ الْمــَوْتِ، وَ السَّاعَهُ الَّتِی یَقُومُ فِیهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَ السَّاعَهُ الَّتِی یَقِفُ فِیهَا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَإِمَّا إِلَی الْجَــنَّهِ وَ إِمَّا إِلَی النَّار. (۳)

۱- . من لایحضرالفقیه ۱ / ۱۳۵؛ بحارالانوار ۶ / ۱۶۷.

۲- . الخصال ۱ / ۱۰۷؛ بحارالانوار ۶/ ۱۵۸.

۳- . الخصال ۱ / ۱۱۹؛ بحارالانوار ۴/ ۱۵۹.

شدیـدترین لحظات فرزنـد آدم سه زمان است: زمانی که فرشـته مرگ را می بینـد و زمانی که در آن از قبرش بر می خیزد، و زمانی که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی قرار می گیرد [تا معلوم شود] بهشتی است یا جهنّمی.

سختی جان کنـدن گاهی به خاطر ظهور چهره ناملایم و هولناک فرشـته مرگ و کیفیّت اخراج روح از بدن است که در بحث پیش بدان پرداخته شد.

و گاهی به جهت دوری از دوسـتان و آشـنایان و بدن، و ورود به عالمی دیگر با شرایطی خاص است. امام حسن (علیه السلام) درحال احتضار می گریست. از ایشان در این باره سؤال شد و حضرت در جواب فرمود :

إِنَّمَـا أَبْكِی لِخَصْلَتَیْنِ: لِهَوْلِ الْمـُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّه. (۱)

همانا گریه ام برای دو امر است: هراس از اشراف بر امور آخرت و دوری دوستان.

ورود به عالم آخرت و جدایی روح از بدن موجب می شود انسان به اموری که در دنیا از آن ها محجوب بود، احاطه و اشراف پیـدا کنـد. و در آن حـال نه تنهـا از اعمـال و کردار خویش آگاه است بلکه جایگاه و منزل آینـده خود را نیز می بینـد. و خود ورود به عالم دیگر با این شـرایط ویژه هراس آور است. امیرمؤمنان (علیه السـلام) اطّلاع انسان از عالم آخرت را موجب سـلب آرامش می داند :

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَایَنْتُمْ مَا قَدْ عَایَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَـمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَایَنُوا وَ قَرِیبٌ مَا یُطْرَحُ الْحِجَاب. (۲)

پس شما اگر مشاهده کنید آن را که مردگان از شما انسان ها مشاهده کرده اند به یقین بی تابی کرده و هراسناک می شوید و گوش کرده و اطاعت پیشه می کنید. اما آنچه آن ها می بینند از شما پوشیده است. و پرده به

۱- . کافی ۱ / ۴۶۱؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰؛ بحارالانوار ۳۹ / ۲۴۴.

زودی برداشته خواهد شد.

شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد چرا انسان به هنگام خروج روح از بدن دچار درد و رنج می شود ولی این درد و رنج به هنگام دخول روح در بدن رخ نمی دهد. حضرت در جواب فرمود :

لِأَنـَّهُ نَمَا عَلَيْهَا الْبَدَنُ. (۱)

به خاطر آنکه بدن با روح رشد کرده است.

چون روح همواره با بدن بوده و بدن به واسطه آن و با آن رشد نموده است، پس میان آن دو رفاقت و انس و محبّت به وجود آمده است. به همین جهت است که جدا شدن از آن برای روح درد آور است.

ولی از آنجا که خداوند متعال به بندگان مؤمن محبّت فراوان دارد و درد و رنج آن ها را ناخوش دارد؛ پس موقعی که می خواهد او را از اهل و عیال و دوست و بدن جدا کند دو نوع رایحه معطّر برایش می فرستد که یکی را «مُنْسِيَه» و دیگری را «مَسْخِيَه» می نامند. با رایحه نخست همه اهل و عیال و اموال خویش را از یاد می برد و با دیگری از دنیا سیر شده و جدایی از آن را اختیار می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

لَوْ أَنَّ مُؤْمِناً أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ، مَا أَمَاتَهُ أَبَداً، وَ لكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ: رِيحاً يُقَالُ لَهَا الْمُنْسِيَهُ وَ رِيحاً يُقَالُ لَهَا الْمُسَخِّيَهُ، فَأَمَّا الْمُنْسِيَهُ فَإِنَّهَا تُنْسِيهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ أَمَّا الْمُسَخِّيَهُ فَإِنَّهَا تُسَخِّي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ. (۲)

چنان که مومنی پروردگارش را قسم دهد که او را نمیراند خدا او را هرگز

۱- . علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۸.

۲- . کافی ۳ / ۱۲۷؛ معانی الاخبار / ۱۴۲؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۳.

نمی میرانـد اما در چنین حالی یا وقتی اجل او رسـید خـدای عزوجل دو رایحه خوش برای او می فرسـتد. یکی «منسـیه» است و دیگری «مسـخیّه» پس منسیه اهل و عیال و مال را از یاد او می برد و مسـخیّه روحش را از دنیا سیر می کند تا آنکه آنچه رانزد خدای تبارک و تعالی است، برمی گزیند.

درد و رنج مؤمن درحال احتضار کفاره گناهان اوست

درد و رنـج هـایی که متوجّه انسـان هـا می شود یا برای امتحان الاهی است تا انسان ها با صبر و تحمّل در مقابل آن ها به مقام بالاـیی نزد خـدای تعـالی برسـند و یـا برای جزای اعمـال انسـان هـا است. بنـابراین درد و رنجی که برخی از انسـان ها در حال احتضار تحمّل می کنند از این دو جهت خارج نیست. البتّه در باب احتضار به نظر می رسد جهت دوم مورد نظر باشد.

از امام صادق (علیه السلام) درباره علت راحت جان دادن بعضی از کفّار و مؤمنین و سخت جان دادن برخی دیگر سؤال شد و ایشان در جواب فرمود :

مَـا کَـانَ مِنْ رَاحَهٍ لِلْمُؤْمِنِ هُنَـاکَ فَهُوَ عَاجِـلُ ثَوَابِهِ. وَ مَـا کَـانَ مِنْ شَدِیـدَهٍ فَتَمْحِیصُهُ مِنْ ذُنـُوبِهِ لِیَرِدَ الْآـخِرَهَ نَقِیّاً نَظِیفاً مُسْتَحِقّاً لِثَوَابِ الْأَبَـدِ لَـا مَـانِعَ لَهُ دُونَهُ. وَ مَـا کَانَ مِنْ سُـهُولَهٍ هُنَاکَ عَلَی الْکَافِرِ فَلِیُوَفَّی أَجْرَ حَسَـنَاتِهِ فِی الـدُّنْیَا لِیَرِدَ الْآخِرَهَ وَ لَیْسَ لَهُ إِلَّا مَا یُوجِبُ عَلَیْهِ الْعَذَابَ. وَ مَا کَانَ مِنْ شِدَّهٍ عَلَی الْکَافِرِ هُنَاکَ فَهُوَ ابْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ بَعْدَ نَفَادِ حَسَنَاتِهِ، ذَلِکُمْ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ. (۱)

راحت جان دادن مؤمن ثواب عمل اوست که تعجیل در آن شـده است. و سـخت جان دادن او برای پاک کردن اواز گناهانش است تا پاک و پاکیزه وارد آخرت شده مستحق ثواب ابدی گردد زیرا مانعی برای رسیدن به این

۱- . علل الشرایع / ۲۹۸؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۲.

ثواب جز گناهـانش وجود نـدارد. و راحت جان دادن کافر اجر کارهای نیک او در دنیا است تا وارد آخرت شود در حالی که در اعمالش جز آنچه موجب عـذاب است، وجود نـدارد. و سـخت جان دادن کافر شـروع عـذاب خداوند در حق اوست بعد از اتمام جزای کارهای نیک اش. و همه اینها بدان جهت است که خدا عادل است و ستم نمی کند.

حضور پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نزد محتضر

روایـات فراوانی دلاـلت دارد که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) و حضـرت فـاطمه وامامـان معصـوم (علیهم السـلام) بلکه فرشـتگان بزرگوار، همه بر بالین کسـی که در حال جان کنـدن است جمع می شوند. و محتضـر اگر از مؤمنان و شـیعیان باشـد مورد عنـایت و لطف آنـان واقع می شود و رعایت حال او را به فرشـته مرگ (= قابض ارواح) سـفارش می کننـد. و حض_ور آنان ب_ر بالی_ن کاف_ر و معاند م_وجب زیادی درد و رنج او می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود :

مَـا یَمُوتُ مُوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْـدَائِنَا إِلَّا وَ یَحْضُـرُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صـلی الله علیه و آله و سـلم) وَ أَمِیرُ الْمُـؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَـیْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ فَیَرَوْنَهُ وَ یُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ کَانَ غَیْرَ مُوَالٍ لَنَا یَرَاهُمْ بِحَیْثُ یَسُوؤُه. (۱)

هیچ یک از شـیعیان و پیروان ما و آنان که بغض دشمنان ما را بر دل دارند نمی میرند مگر آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سـلم) ،امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسـین (علیهم السلام) نزد او حاضر می شوند پس او را می بینند و به او بشارت می دهند واگر محتضر از غیر پیروان ما باشد دیدن موجب ناراحتی او می شود.

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۲۶۵؛ بحارالانوار ۶ / ۱۸۰.

چکیده درس نهم

- به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود.

- خواب و بیداری در روایات نشانه ای از مرگ و رستاخیز قلمداد شده است.

- تفاوت میان خواب و مرگ در این است که در خواب روح به طور کلی از بدن قطع علاقه نمی کند و با این که از بدن خارج شده است احاطه و سلطه او بر بدن باقی است؛ ولی به هنگام مرگ روح به طور کامل از بدن خارج می شود.

- حال جان کندن به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان احتضار نامیده می شود.

- چهره فرشته مرگ هنگام قبض روح مؤمن نورانی و گشاده و هنگام قبض روح کافر و معاند زشت و هراسناک است.

- فرشته مرگ روح مؤمن را با آرامی و مدارا قبض می کند ولی روح کافر و معاند را به تندی و خشونت خارج می کند.

- دوری از اهل و عیال و جدایی روح از بدن سخت و دردآور است.

- درد و رنجی که مؤمنان در حال مرگ تحمّل می کنند آنان را از گناهان پاک می کند و در مورد کافران سر آغاز عذاب کردارشان است.

- پیامبر و امامان (علیهم السلام) بر بالین همه انسان ها به هنگام مرگ حاضر می شوند.

خودآزمایی

۱. ارتباط مرگ و خواب با توجه به آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را بنویسید.

۲. نفس و روح در روایات چه فرقی با هم دارند و کدام یک به هنگام مرگ از بدن به در می رود؟

۳. خواب و بیداری در روایات نشانه چیست؟

۴. احتضار یعنی چه؟

۵. چهره فرشته مرگ در حالت قبض روح افراد چگونه است؟

۶. کیفیّت قبض روح مؤمن و فاجر را در روایات بنویسید.

۷. درد و رنج مؤمنان در حالت احتضار چه جهتی دارد؟

۸. حضور معصومان (علیهم السلام) در نزد محتضر را توضیح دهید.

ص: ۱۳۵

درس دهم: برزخ

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی برزخ را دانسته و آیه ای را که برزخ از آن به دست می آید، نیک فرا گیرد. سخنان معصومان (علیهم السلام) را مورد دقّت قرار دهد و درباره زندگی برزخی و سؤال قبر و اعمالی که به هنگام سؤال از مرده در قبر از او حمایت می کنند، آگاهی کافی داشته باشد.

معنای برزخ

برزخ در لغت چیزی را می گویند که میان دو شیء حایل شده و بین آن ها فاصله بیندازد و مراد از آن در این جا عالَمی است که میان دنیا و قیامت فاصله انداخته است.

خداوند متعال هم از این امر خبر داده و به بندگانش توصیه می کند که مراقب کردار و رفتار خویش در این دنیا باشند که بعد از ورود به برزخ راه برگشت به این دنیا برای جبران اعمال وجود ندارد :

حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ آلمَوْتُ قالَ رَبِّ آرْجِعُونِ * لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحاً فِ_یما تَرَکْتُ کَ_لّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِ_هِمْ بَ_رْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُ_بْعَثُونَ. (۱)

تـا آنگاه که مرگ هر یک از آن ها رسید می گویـد: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالـح انجام دهم در آنچه [از اعمالی که در انجام آن ها کوتاهی و آن ها را] ترک کردم نه، این گونه نخواهـد شـد همانا آن سـخنی است که گوینـده اش اوسـت واز پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

از آیه شریفه استفاده می شود که برزخ با مرگ آغاز می شود و تا قیامت ادامه می یابد.

امام باقر (علیه السلام) همه مدتی را که انسان در برزخ می ماند به خواب کوتاهی تشبیه کرده است که انسان زود از آن بر می خیزد.

مَا بَیْنَ الْمِ_وْتِ وَ الْبَعْثِ إِلَّا کَنَوْمَهٍ نِمْت_َهَا ثُمَّ اسْتَیْقَظْتَ مِنْهَا. (۲)

بین مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای نیست مگر مانند خوابی که می خوابی سپس از آن بیدار می شوی.

امام صادق (علیه السـلام) نیز، خانه قبر را تا قیامت، برزخ دانسـته است. عمر بن یزیـد از ایشان سؤال می کند که برزخ چیست؟ حضرت در جواب می فرماید :

الْقَبْرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ. (۳)

قبر از هنگام مرگ انسان تا روز قیامت است.

امام زین العابدین (علیه السـلام) هم در تفسیر آیه شریفه (وَمِنْ وَرائِ_هِمْ بَ_رْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُ_بْعَثُونَ) برزخ را قبر دانسته و با اشاره به آیه دیگر از قرآن کریم زندگی در برزخ را

۱- . مؤمنون(۲۳) / ۹۹و۱۰۰.

۲- . کافی ۲ / ۱۳۴؛ ارشاد القلوب ۱ / ۱۴۱؛ بحارالانوار ۲ / ۵۱.

۳- . کافی ۳ / ۲۴۲؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۷.

سخت دشوار شمرده و سپس قبر را باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های دوزخ معرفی کرده است :

وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِیهِ لَه مَعِیشَهً ضَنْکاً وَ اللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النَّار. (۱)

امام سجاد (علیه السلام) درتفسیر آیه شریفه «و از پس آن ها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند». فرمود: برزخ قبر است. همانا برای آنان در قبر زندگی سخت و دشواری است. به خدا سوگند قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های آتش است.

و خداوند متعال در آیه ای دیگر از زندگی سخت و دشوار کافران خبر داده، می فرماید :

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ القِیامَهِ أَعْمی. (۲)

و آن که از یاد من دوری کند همانا برای او زندگی سختی است و او را در روز قیامت کور محشور می کنیم.

آیه شریفه دلالت داردکه پیش از قیامت برای کافران زندگی سختی خواهد بود. اطلاق این آیه و ظهور آن اگرچه شامل برزخ نیز هست امّا در برخی روایات محلّ این زندگیِ سخت، هنگام رجعت و عالم برزخ بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) مراد از کسی که از ذکر و یاد خدا رو گردانده است را دشمنان امیرمؤمنان (علیه السلام) دانسته و محل زندگی سخت آن ها را رجعت بیان کرده است :

۱- . الخصال / ۱۱۹؛ الدعوات / ۲۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۹.

۲- . طه(۲۰)/ ۱۲۴.

هِیَ وَ اللَّهِ لِلنُّصّابِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ رَأَیْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِی کِفَایَهٍ حَتَّی مَاتُوا؟ قَالَ: ذَاکَ وَ اللَّهِ فِی الرَّجْعَهِ... . (۱)

به خدا سوگند زندگی سخت در این آیه برای ناصبی هاست. عرض کردم : ما آن ها را می بینیم که مدّتی طولانی در رفاه زندگی می کنند وبا آن حال از دنیا می روند؟ پس فرمود: قسم به خدا این سختی در رجعت است.

و با وجود این امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه خویش به محمّد بن ابی بکر زندگی سخت کافر را در برزخ دانسته می فرماید :

إِنَّ الْمـَعِیشَهَ الضَّنْکَ الَّتِی حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَدُوَّهُ عَذَابُ الْقَبْرِ. (۲)

همانا زندگی سختی که خداوند دشمنش را از آن برحذر داشته عذاب قبر است.

پس معلوم می شود زندگی سخت برای دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص به رجعت ندارد و آن ها در کلّ برزخ نیز حیاتی سخت و دشوار خواهند داشت و همواره در آنجا در درد و رنج خواهند بود.

آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره عالم برزخ فراوان است. به برخی از آن ها در بحث بهشت و جهنّم دنیا، اشاره خواهد شد.

برزخ منزلی از منازل آخرت

برزخ چنان که گفتیم عالمی است میان عالم دنیا و قیامت. یعنی انسان پس از مرگ وارد عالم برزخ می شود و مدّتی در آن جا خواهد بود تا این که قیامت برپا می گردد و با برپایی قیامت برزخ هم تمام خواهد شد.

برزخ چنان که از معنایش پیداست نه مثل عالم دنیاست و نه مثل عالم پس از

۱- . تفسیر برهان ۵ / ۱۹۵؛ بحارالانوار ۵۳ / ۵۱.

۲- . تفسیر برهان ۵/ ۱۹۷؛ امالی طوسی/ ۲۷؛ امالی مفید/ ۲۶۵؛ بحارالانوار ۶/ ۲۱۸.

قیـامت که از آن به عنوان آخرت یاد می شود، بلکه عالمی است میان این دو عالم که شامل ویژگی هایی از هر دو عالم است. با وجود این، برزخ منزلی از منازل آخرت شمرده شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان این که قبر نخستین منزل از منزل های آخرت است یاد آور می شود که نجات یافتن انسان در این منزل از منزل های دیگر آسان تر است :

إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَهِ فَإِنْ نَجا مِنْهُ فَمَـا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَما بَعْدَهُ لَيْسَ أَقَلَّ مِنْه. (۱)

همانا قبر اوّلین [منزل] از منازل آخرت است پس هر که از آن نجات یابد بعد از آن آسانتر است و کسی که از قبر نجات نیابد پس سختیهای بعدی کم تر از آن نخواهد بود.

این حـدیث دلالت دارد که عـذاب های منازل آخرت متفاوت است و کسـی که عـذاب منزل اوّل را تحمّل نموده و از گناهان خویش آسوده شود نجـات یـافته است و در غیر این صورت نجات یافتن در منزل های دیگر به سادگی منزل اوّل نخواهـد بود. این مطلب ارتباطی با شفاعت هم دارد برای توضیح بیش تر به آن جا مراجعه شود.

به نظر می رسـد طول برزخ برای همه انسان ها یکسان نباشـد. زیرا انسان ها به تدریج می میرند و وارد برزخ می شوند از سوی دیگر قیـامت برای همه انسان ها به یک باره رخ خواهـد داد. مثلاً فرزنـدان بلاواسـطه حضـرت آدم (علیه السـلام) هزاران سال پیش وارد برزخ شده اند اما آخرین فرزند حضرت آدم (علیه السلام) هنوز به دنیا نیامده است تا وارد برزخ گردد.

نکته دیگر درباره برزخ این است که خدای تعالی این منزل را یکی از منزل های آخرت قرار داده است تا مؤمنان و بهشتیان در قیامت مشکلی برای ورود به بهشت نداشته باشند و در برزخ از آلودگیها پاک گردیده و با پاکیزگی از مواقف قیامت عبور

۱- . جامع الاخبار / ۱۶۹؛ بحارالانوار ۶ / ۲۴۲.

کنند یا مقداری از آلودگی هایشان کاسته شده باشد.

سؤال قبر

سؤال قبر از جمله اموری است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) اهمیّت فراوانی به آن داده شده است. و انکار آن خروج از ولایت شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ أَنْکَرَ ثَلَاثَهَ أَشْیَاءَ فَلَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْمـُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَهَ. (۱)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست. معراج، سؤال قبر و شفاعت.

البتّه سؤال قبر برای همگـان نیست بلکه تنهـا از مؤمنـان و کـافران خـالص در قبر سؤال می شود و به دیگران اعتنایی نمی شود: امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

لَا یُسْأَلُ فِی الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَـانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً وَ الْآخَرُونَ یُلْهَوْنَ عَنْهُم. (۲)

در قبر جز از مؤمن محض یا کافر محض سؤال نمی شود و به دیگران اعتنایی نمی شود.

انسان هایی که وارد برزخ می شونـد از نظر اعمال و کردار و اعتقادات چهار دسـته اند: یا مؤمن کامل اند و هیچ عمل و کردار و اعتقاد غیر ایمانی در دنیا از آن ها سر نزده است. این دسته تنها معصومان (علیهم السلام) هستند. یا کافر و مشرک محض اند و هیچ عمل ایمانی از آن ها سر نزده است. آنان نیز کسانی هستند که با کفر به دنیا آمده

۱- . امالی صدوق/ ۲۹۴؛ بحارالانوار ۶/ ۲۲۳.

۲- . کافی ۳ / ۲۳۵؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۰.

و بـا کفر از دنیا رفته انـد و هیـچ لحظه ای از زنـدگیشان با ایمان همراه نشـده است. یا زنـدگیشان آمیخته از هر دو است یعنی اعمـال و کردار آن هـا در طول عمرشـان مختلف بوده است. و یـا اعمـال و کردارشان نه ایمانی است و نه غیر ایمانی. یعنی در طول عمرشان ایمان و کفر در زندگی آن ها وارد نشده است و تمام عمرشان به استضعافِ اعتقادی سپری شده است.

به نظر می رسـد مقصود از ایمـان خـالص و کفر خـالص در این روایـات امر دیگری غیر از آنچه در گروه های چهارگانه ذکر گردیـد باشـد. زیرا روشن است که در قبر از معصومان (علیهم السـلام) سؤالی نمی شود از کافر محض _ که هیچ عمل ایمانی در طول عمر خـویش نداشـته _ نیز سـؤال معنـا نـدارد. پس به یقین می تـوان گفت مراد و مقصـود معصوم (علیهم السـلام) از محض ایمـان و محض کفر این مطلب نیست. آنچه به قرائن و شواهـد می تـوان در اینجـا در معنـای روایت گفت این است که مقصود از محض ایمـان و محض کفر حـالت شـخص به هنگـام مرگ است. انسـان به هنگام مرگ یا با ایمان کامل از دنیا می رود اگرچه عمر خویش را در دنیـا بـا کفر سپری کرده باشـد و یـا با کفر محض از دنیا می رود اگرچه عمر خویش را با ایمان سپری کرده باشـد. و گروه دیگر کسـانی هسـتند که به هنگـام مرگ با ایمان خالص و کفر خالص از دنیا نمی رونـد بلکه یا به مرتبه ایمان و کفر نرسـیده انـد و حجّت بر آن ها تمام نشده است و یا با وجود حجّت آن ها نتوانسـته اند ایمان آورده و تسـلیم فرامین الهی شوند یا کافر شده و الوهیّت و مولویّت خدای تعالی را انکار کنند. و این امر یا به سـبب ضـعف خردشان می باشد ویـا به جهات دیگری. چنین اشخاصـی در قبر مورد سؤال قرار نمی گیرنـد امّا آنان که حجّت برایشان تمام گردیـده و با وجود آن کفر ورزیـده انـد و یا ایمان آورده اند ولی مرتکب فسق و فجور شده اند در قبر مورد سؤال قرار گرفته و در برزخ به خاطر کفر و فسق و فجورشان عذاب خواهند شد.

سؤال کنندگان در قبر دو فرشته اند به نام منکر و نکیر (۱) یا ناکر و نکیر. (۲)

۱- . بحارالانوار ۶ / ۲۱۶.

۲- . بحارالانوار ۶ / ۲۴۵.

و در روایتی آمده است که یکی از این دو از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر می شوند و شیطان هم در آنجا حضور دارد. (۱)

آن دو از نماز، زکات، حج، روزه و ولایت سؤال می کنند. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

یُسْأَلُ الْمـَیِّتُ فِی قَبْرِهِ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ صَلَاتِهِ وَ زَکَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِیَامِهِ وَ وَلَایَتِهِ إِیَّانَا أَهْلَ الْبَیْت. (۳)

میّت در قبر از پنج چیز سؤال می شود: از نماز، زکات، حج، روزه و ولایتش نسبت به ما اهل بیت.

در روایات دیگر سؤال از خداوند متعال و پیامبر و دین و امام مطرح شده است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَی مَلَکَیْنِ یُقَالُ لَهـُمَا نَاکِرٌ وَ نَکِیرٌ یَنْزِلَانِ عَلَی الْمـَیِّتِ فَیَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ نَبِیِّهِ وَ دِینِهِ وَ إِمامِهِ، فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَی مَلَائِکَهِ النَّعِیمِ وَ إِنْ أُرْتِجَ عَلَیْهِ سَلَّمُوهُ إِلَی مَلَائِکَهِ الْعَذَابِ. (۴)

همانا خدا دو فرشته دارد که به آن ها ناکر و نکیر گفته می شود، آن دو بر مرده فرود می آیند و درباره پروردگار، پیامبر، دین و امامش سؤال می کنند اگر به حق و درستی پاسخ گوید او را تسلیم فرشتگان نعمت می کنند و چنان که زبانش بند آید او را به فرشتگان عذاب تحویل می دهند.

این روایت دلالت دارد که غیر از دو فرشته سؤال کننده فرشته های دیگری هم هستند که به نام فرشتگان عذاب و نعمت نامیده می شوند. و میّت بعد از سؤال به آن ها سپرده می شود.

۱- . کافی ۳ / ۲۳۸.

۲- . بحارالانوار ۶ / ۲۶۶.

۳- . کافی ۳ / ۲۴۱؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۵.

۴- . تصحیح الاعتقاد/ ۹۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۴۵.

و امام زین العابدین (علیه السلام) سؤال از کتاب و عمر را نیز طرح کرده است :

یَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ أَجَلَکَ أَسْرَعُ شَیْءٍ إِلَیْک... وَ قَبَضَ الْمَلَکُ رُوحَکَ وَ صِرْتَ إِلَی قَبْرِکَ وَحِیداً فَرَدَّ إِلَیْکَ فِیهِ رُوحَکَ وَ اقْتَحَمَ عَلَیْکَ فِیهِ مَلَکَانِ نَاکِرٌ وَ نَکِیرٌ لِمُسَاءَلَتِکَ وَ شَدِیدِ امْتِحَانِکَ.

أَلا وَ إِنَّ أَوَّلَ مَا یَسْأَلَانِکَ عَنْ رَبِّکَ الَّذِی کُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَ عَنْ نَبِیِّکَ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکَ، و عَنْ دِینِکَ الَّذِی کُنْتَ تَدِینُ بِهِ وَ عَنْ کِتَابِکَ الَّذِی کُنْتَ تَتْلُوهُ، وَ عَنْ إِمامِکَ الَّذِی کُنْتَ تَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَنْ عُمُرِکَ فِیما کُنْتَ أَفْنَیْتَهُ، وَ مَالِکَ مِنْ أَیْنَ اکْتَسَبْتَهُ وَ فِیما أَنْتَ أَنْفَقْتَه. (۱)

ای فرزند آدم همانا اجل تو سریع ترین چیزی است که به سوی تو حرکت می کند... فرشته [مرگ] روح ات را قبض می کند و در منزل گاه تنها می شوی، پس در آنجا روح تو را باز می گرداند دو فرشته در قبر جهت سؤال و امتحان شدید به سوی تو می شتابند.

آگاه باش اوّلین چیزی که از تو سؤال می کنند پروردگارت است که چگونه عبادتش کردی و نیز از پیامبر تو که برایت مبعوث شده و دین تو که به آن متدین بودی و کتابت که تلاوتش کردی و امامت که از او پیروی کردی، سپس از عمرت سؤال می کند که در چه راهی صرف کردی؟ و از اموال ات که از کجا کسب و در چه راهی انفاق کردی؟... .

در این روایت تصریح شده است که موقع سؤال روح به بدن برگردانده می شود. و این امر در حدیث دیگری نیز تصریح شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

فَإِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ رُدَّتِ الرُّوحُ فِی جَسَدِهِ وَ جَاءَ مَلَکَا الْقَبْرِ فَامْتَحَنَاه. (۲)

۱- . کافی ۸ / ۷۲؛ امالی صدوق / ۵۰۳؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۳.

۲- . کافی ۳ / ۲۳۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۵۹.

وقتی میّت داخل قبر می شود روح به بدنش بر گردانده می شود. دو ملک به قبر می آیند و او را امتحان می کنند.

وجود روح در بدن همواره به معنای وجود حیات دنیوی در بدن نمی باشد. ممکن است روح وارد قبر گردیده و تعلّقی به بدن پیدا کند که به واسطه آن بدن دارای درک و شعور گردد و دو فرشته سؤال کننده را بشناسد و سؤالات آن ها را پاسخ دهد و آن ها پاسخ سؤالات را متوجّه شوند امّا افرادی که در دنیا هستند نه سؤال آنها را بشنوند و نه پاسخ بدن را درک کنند. همانطور که انسان تسبیح موجودات را در این دنیا متوجّه نمی شود.

از برخی روایات استفاده می شود که مؤمنان به هنگام سؤال در قبر مورد حمایت قرار می گیرند، از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است کسی که در تقویت دین و معرفت بندگان خدا بکوشد خداوند متعال جواب سؤال ها را در قبر به او تفهیم می کند :

مَنْ قَوَّی مِسْکِیناً فِی دِینِهِ ضَعِیفاً فِی مَعْرِفَتِهِ عَلَی نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللَّهُ یَوْمَ یُدْلَی فِی قَبْرِهِ أَنْ یَقُولَ اللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ نَبِیِّی وَ عَلِیٌّ وَلِیِّی وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتِی وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِی وَ عُدَّتِی. (۱)

هر کس در راستای مقابله با ناصبی ها و مخالفان ما، ناتوان و بینوای در دین و معرفت را تقویت و آن ناصبی را روسیاه کند، هنگامی که در قبر قرار گیرد خداوند به او تلقین می کند که بگوید: پروردگارم: الله، پیامبرم : محمّد، امامم: علی، قبله ام: کعبه و مایه سرور و پناه و یاورم: قرآن است....

نماز و روزه و زکات و احسان و صبر هم از اموری هستند که در هنگام سؤال در قبر به حمایت انسان می آیند امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

۱- . احتجاج ۱ / ۱۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۸.

إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ کَانَتِ الصَّلَاهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ الزَّکَاهُ عَنْ یَسَارِهِ وَ الْبِرُّ یُطِلُّ عَلَیْهِ وَ یَتَنَحَّی الصَّبْرُ نَاحِیَهً. وَ إِذَا دَخَلَ عَلَیْهِ الْمَلَکَانِ اللَّذَانِ یَلِیَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ: دُونَکُمَا صَاحِبَکُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ. (۱)

آنگاه که مومن وارد قبرش می شود نماز از طرف راست و زکات از چپ و نیکی از هر طرف به او توجّه می کند و صبر خود را به کنار می کشد، و آنگاه که دو فرشته متولّی سؤال او وارد می شوند صبر به نماز و زکات می گوید: شما صاحب خود را همراهی و کمک کنید پس اگر نتوانستید من نیز با او هستم.

چکیده درس دهم

برزخ در لغت چیزی است که میان دو چیز دیگر حایل می شود. و مراد از آن در این جا عالمی است میان دنیا و قیامت که انسان پس از مردن به آن وارد می شود.

در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به وجود این عالم تصریحات فراوان شده است.

عالم برزخ برخی از ویژگی های دنیا را دارد و در روایات از آن به عنوان نخستین منزل آخرت سخن رفته است.

سؤال قبر از جمله اموری است که انکار آن در ردیف خروج از ولایت شمرده شده است.

سؤال کنندگان دو فرشته به نام نکیر و منکر یا ناکر و نکیرند.

سؤال در قبر اختصاص به مؤمنان و کافران خالص دارد.

مورد سؤال در قبر خدا، پیامبر، امام، قرآن، نماز، روزه و...است

به هنگام سؤال روح به بدن برگردانده می شود.

۱- . کافی ۳/ ۲۴۰؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۵.

ص: ۱۴۸

□مؤمنان در موقع سؤال مورد حمایت قرار می گیرند.

خودآزمایی

۱. برزخ در لغت عرب به چه معناست و معنای اصطلاحی آن در زبان دین چیست؟

۲. برزخ از کدام آیه قرآنی استفاده می شود؟

۳. توضیح امام صادق و امام سجّاد (علیهما السلام) را درباره موضوع برزخ بیان کنید.

۴. آیه (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِـیشَةً ضَنْكاً) چه بیانی درباره برزخ دارد؟

۵. درباره کیفیّت سؤال قبر به اختصار توضیح دهید.

۶. در قبر از چه مسائلی سؤال می شود؟

۷. آیا به هنگام سؤال قبر روح به بدن برگردانده می شود؟

۸. به هنگام سؤال قبر چه اعمالی از انسان حمایت می کنند؟

ص: ۱۴۹

درس یازدهم: عذاب برزخ

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس با فشار قبر و اعمالی که آن را در پی دارد، و نیز کارهایی که عذاب قبر را از آدمی دور می کند، آشنا شود و نمونه روایات مربوط به آن را فرا گیرد وبه کیفیّت چنان نعمت یا عذابی پی ببرد.

فشار قبر

در بحث قبلی روشن شد که انسان وقتی وارد قبر می شود نخستین کاری که در آن جا صورت می گیرد این است که دو فرشته وارد قبر می شوند و او را مورد سؤال و امتحان قرار می دهند و بعد از سؤال و جواب او را به فرشتگان عذاب یا نعمت می سپارند.

و نیز روشن شد که سؤال در قبر عمومیّت ندارد و به برخی از انسان ها، در برزخ اعتنایی نمی شود.حال بحث درباره فشار قبر و عذاب برزخ است.

به نظر می رسد فشار قبر از عذاب های نخستین عالم برزخ است که حتی بسیاری از مؤمنان هم با آن مواجه خواهند شد. ابوبصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض

کردم :

أَ یُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ أَحَدٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ یُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ. (۱)

آیا کسی از عذاب قبر رهایی دارد؟ فرمود: از آن به خدا پناه می برم چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رها می شوند.

بـا وج_ود این ب_رخی از مؤمنـان خ_الص از این ع_ذاب در امـان هسـتن_د. امـام صادق (علیه السـلام) از توسـعه قبر برای مؤمنان اخبار کرده می فرماید :

هَیْهَاتَ مَا عَلَی الْمِ_ُومِنِینَ مِنْهَا شَیْءٌ وَ اللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ لَتَفْتَخِرُ عَلَی هَذِه فَتَفْسَحُ لَه. (۲)

هر گز برای مؤمنان چیزی از فشار قبر وجودنـدارد. سوگنـد به خدا این زمین بر مرده مؤمن افتخار می کند و برای او توسـعه می یابد.

البتّه این فشار اختصاص به آنان که در زمین دفن می شونـد ندارد بلکه آنان که به دار کشـیده می شوند هوا بر آن ها فشار می آورد. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید :

إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْه_َوَاءِ فَیُوحِی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی الْه_َوَاءِ فَیَضْغَطُهُ ضَغْطَهً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ. (۳)

همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا هم هست پس خـدای عزوجل به هوا وحی می کند و هوا بر میّت فشاری شدیدتر از فشار قبر وارد می آورد.

۱- . کافی ۳ / ۲۳۶؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۱.

۲- . کافی ۳ / ۱۲۹؛ بحارالانوار ۶ / ۱۹۶.

۳- . کافی ۳ / ۲۴۱؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۶.

عوامل مؤثّر بر فشار قبر

فشار قبر برای مؤمن کفّاره تضییع نعمت های الاهی است که در دنیا از او سر می زند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

ضَغْطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَهٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ. (۱)

فشار قبر برای مؤمن کفاره تضییع نعمت هایی است که از او سر زده است.

از این حدیث استفاده می شود که یکی از عوامل مهم عذاب قبر برای مؤمنان ضایع کردن نعمت های الاهی است که مؤمنان در دنیا به آن دچار می شوند.

یکی دیگر از عوامل مهم فشار قبر بد خلقی با اهل و عیال است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن گاه که سعد بن معاذ فوت کرد در تشییع او شرکت کرد در حالی که ردا بر دوش نداشت و پای برهنه بود تا اینکه او را با دست های خویش بر قبر گذاشت وقبر او را درست کرد. بعد از همه این کارها فرمود: من می دانم که بر او بلایی خواهد رسید ،بعد رو به مادر سعد کرد و به او تسلیت گفت و فرمود :

فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّه. (۲)

پس همانا فشاری به سعد رسید.

از حضرتش پرسیدند با این که شما در حق سعد بن معاذ این اندازه احترام کردید باز هم می فرمایید او دچار فشار قبر می شود؟! حضرت فرمود :

نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ. (۳)

بله او با خانواده خود بد اخلاق بود.

۱- . ثواب الاعمال / ۱۹۷؛ علل الشرایع ۱ / ۳۰۹؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۱.

۲- . امالی صدوق /۳۸۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۰.

۳- . علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۰.

از عوامـل دیگر فشـار قبر بی پروایی در نجـاست بول و سـخن چینی و دوری مرد از زن خویش شـمرده شـده است، امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ الَّنمِيمَهِ وَ الْبَوْلِ وَ عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ. (۱)

عذاب قبر ناشی از سخن چینی، [بی مبالاتی نسبت به] ادرار و دوری گزیدن مرد از همسر خود است.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود :

إِنَّ جُلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ. (۲)

قسمت بیشتر عذاب قبر مربوط به [بی مبالاتی نسبت به] بول است.

بنابراین مؤمنان می تواننـد با پرهیز از امور یاد شـده خودرا از فشار قبر رهایی بخشـند. هم چنین کارهای دیگری نیز در روایات برای امان ماندن از فشار قبر ذکر شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود :

عوامل مؤثّر بر رفع فشار قبر

۱. حجّ

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حجّ را یکی از موجبات رفع عذاب در قبر دانسته می فرماید :

الْحَاجُّ ثَلَاثَهٌ: فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيباً رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ... . (۳)

حاجیان سه قسم هسـتند: آن که بهره اش از همه بیشتر است مردی است که گناهان پیشین و پسین او بخشیده شده و خداوند او را از عذاب قبر محفوظ داشته است....

۱- . وسایل الشیعه ۱ / ۳۳۹؛ علل الشرایع / ۳۰۹؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۲.

۲- . محاسن ۱ / ۷۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۳.

۳- . کافی ۴ / ۲۶۲؛ وسایل الشیعه ۱۱ / ۱۰۱.

۲. خواندن آیه الکرسی

امام باقر (علیه السلام) خواندن آیه الکرسی را بر طرف کننده هزار امر بد دنیوی و هزار امر بد اخروی دانسته می فرماید :

مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَهِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَهِ عَذَابُ الْقَبْرِ. (۱)

هر کس آیه الکرسی را بخواند خداوند از او هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت را برطرف می کند که آسانترین بدی دنیا تنگدستی و آسانترین بدی آخرت عذاب قبر است.

۳. چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَرْبَعَهَ أَيَّام... أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْر. (۲)

هر کس در ماه رجب چهار روز روزه بدارد.... از عذاب قبر در امان خواهد بود.

۴. قرائت سوره ملک

امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

سُورَهُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَهُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْر. (۳)

سوره ملک سپری است که از عذاب قبر نگه می دارد.

۱- . امالی صدوق ۱/ ۱۵۹؛ بحارالانوار۹۲/ ۲۶۲.

۲- . ثواب الاعمال / ۵۴؛ فضائل الاشهر / ۲۴؛ بحارالانوار ۹۴ / ۲۶.

۳- . کافی ۲ / ۶۳۳؛ وسائل الشیعه ۶ / ۲۳۴.

۵. رکوع کامل

امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَحْشَهُ الْقَبْرِ. (۱)

کسی که رکوعش را به صورت تمام و کمال به جا آورد هراس قبر به او داخل نمی شود.

۶. خواندن سوره نساء

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ قَرَأَ سُورَهَ النِّسَاءِ فِی کُلِّ جُمُعـَهٍ أَمِنَ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ. (۲)

هر کس در هر جمعه سوره نساء بخواند از فشار قبر در امان خواهد بود.

۷. چهار بار حج رفتن

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حِجَجٍ لَمْ تُصِبْهُ ضَغْطَهُ الْقَبْرِ أَبَدا. (۳)

هر کس چهار بار به حج رود هرگز عذاب قبر به او نمی رسد.

۸. شکیبایی زن بر بدخویی شوهرش

در روایتی نقل شده است زنی که، غیرت و تند خویی شوهرش را تحمّل کند و مهریّه خویش را به شوهرش ببخشد از عذاب قبر در امان خواهد بود.

ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ يَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَهَ

۱- . کافی ۳ / ۳۲۱؛ الدعوات / ۲۷۶؛ بحارالانوار ۶ / ۲۴۴.

۲- . تفسیر عیاشی ۱ / ۲۱۵؛ ثواب الاعمال / ۱۰۵؛ بحارالانوار ۸۶ / ۳۴۹.

۳- . من لایحضره الفقیه ۲ / ۲۱۷؛ الخصال ۱/ ۲۱۵؛ بحارالانوار ۹۶ / ۲۰.

بِنْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم): امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَی غَیْرَهِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا. (۱)

خداوند عذاب قبر را از سه گروه از زنان برداشته است و حشر آن ها با حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود. زنی که غیرت شوهرش را تحمل کند، زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبر کند و زنی که مهریّه اش را به شوهرش ببخشد.

۹. وضو

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردی خبر داده است که در قبر عذاب او را فرا گرفته بود ولی وضویش آمد و آن را برطرف کرد :

رَأَیْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی قَدْ بُسِطَ عَلَیْهِ عَذَابُ الْقَبْرِ فَجَاءَهُ وُضُوؤُهُ فَمَن_َعَهُ مِنْه. (۲)

مردی از امّتم را دیدم که عذاب قبر بر او گسترده شده بود پس وضوی او آمد و از آن مانع شد.

این ها اموری است که مؤمنان می توانند در زندگی این جهانی با انجام دادن آن ها خود را از عذاب قبر برهانند. هم چنین در روایات امور دیگری نیز ذکر شده است که فعل خود شخص نیست ولی با انجام گرفتن آن ها نیز عذاب قبر در میان نخواهد بود :

۱۰. مرگ در روز یا شب جمعه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

مَنْ مَاتَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ أَوْ لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. (۳)

۱- . وسائل الشیعه ۲۱ / ۲۸۵؛ ارشاد القلوب ۱ / ۱۷۵.

۲- . امالی صدوق / ۲۳۰؛ بحارالانوار ۷ / ۲۹۰.

۳- . من لایحضره الفقیه ۱ / ۱۳۸؛ محاسن ۱ / ۶۰.

هر کس در شب یا روز جمعه بمیرد، عذاب قبر از او برداشته می شود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز مرگ در بعد از ظهر پنجشنبه تا ظهر روز جمعه را برطرف کننده عذاب قبر دانسته می فرماید :

مَنْ مَاتَ یَوْمَ الْخَمِیسِ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَی یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَقْتَ الزَّوَالِ وَ کَانَ مُوْمِناً أَعَاذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْر. (۱)

کسی که روز پنجشنبه بعد از ظهر تا روز جمعه به هنگام ظهر بمیرد در حالی که مومن است خدای عزوجل او را از فشار قبر پناه می دهد.

۱۱. جریده

دو چوب تر، که در قبر همراه میّت گذاشته می شود از اموری است که مانع عذاب قبر می شود: امام صادق (علیه السلام) در بیان علت نهادن جریده با میّت در قبر می فرماید :

إِنَّهُ یَتَجَافَی عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَهً. (۲)

به درستی که آن چوب تا وقتی که تر است میّت را از عذاب می رهاند.

۱۲. آب پاشیدن بر روی قبر

امام صادق (علیه السلام) در جواب سؤال از علّت پاشیدن آب بر روی قبر فرمود :

یَتَجَافَی عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ النَّدَی فِی التُّرَابِ. (۳)

تا وقتی که خاک قبرتر است عذاب از او برداشته می شود.

۱- . من لا یحضره الفقیه ۴ / ۴۱۱ و ر.ک: ثواب الاعمال / ۱۹۵.

۲- . کافی ۳ / ۱۵۳؛ من لایحضره الفقیه ۱ / ۱۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۱۵.

۳- . کافی ۳ / ۲۰۰؛ علل الشرایع / ۳۰۷؛ بحارالانوار ۷۹ / ۲۳.

۱۳. کارهای خوب فرزندان

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که حضرت عیسی (علیه السلام) از کنار قبری عبور می کرد دید صاحب قبر در عذاب است. سال بعد باز از همان قبر عبور می کرد دید عذابی در کار نیست. از خداوند متعال در این باره سؤال کرد و خداوند متعال به ایشان وحی کرد که او را فرزند صالحی به کمال رسیده که یتیم ها را پناه می دهد و راه ها را اصلاح می کند به همین جهت عذاب قبر از او برداشته شده است :

أَن_ّهُ أَدْرَکَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِیقاً وَ آوَی یَتِیماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُه. (۱)

همانا فرزندی صالح برای او به کمال رسیده که راه را اصلاح و یتیم را پناه داده است پس به خاطر کار فرزندش بخشیده شده است.

باید توجّه داشت که در قبر و برزخ عذاب های مختلف وجود دارد. و ممکن است برخی از این امور موجب رفع برخی از آن ها شود. چنان که گفته شد فشار قبر خودش عذابی است که بیشتر مؤمنان از آن در امان نیستند. و معلوم است که قبر خانه غربت و تنهایی و خانه تاریکی و ظلمت و خانه حشرات موذی است که کارهای خوب و پرهیز از گناهان در زمان حیات و نیکی های زمان حیات و بعد از مرگ برای رفع این گونه عذاب ها مفید است. ولی آنچه موجب رهایی از هر گونه عذاب در برزخ است ایمان خالص و بدون هیچ گونه آلودگی به اعمال و کردار زشت و حرام است.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که از ظاهر روایات بر می آید که عذاب قبر تنها به روح نیست بلکه بدن هم عذاب را می چشد و آن را درک می کند؛ چنان که در برخی از روایات نقل شده است که به هنگام سؤال روح به بدن برمی گردد. معلوم است که بازگشت روح در هنگام سؤال به نحوی نیست که حیات

۱- . کافی ۶ / ۳ و ر.ک: بحارالانوار ۶ / ۲۲۰.

کامل به بدن افاضه شود بلکه این بازگشت برای سؤال و جواب و چشیدن عذاب می باشد.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی از ورود مؤمن و کافر به قبر گزارش می دهد و بیان می کند که وقتی مؤمن وارد قبر می شود خاک به او تهنیت گفته و دوستی و محبّت خویش را به او اظهار می کند سپس قبر توسعه می یابد و محل او در بهشت برایش ظاهر می شود.

ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ فِی الْجَنَّهِ حَیْثُ رَأَی مَنْزِلَهُ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ نَمْ قَرِیرَ الْعَیْنِ فَلَا یَزَالُ نَفْحَهٌ مِنَ الْجَنَّهِ تُصِیبُ جَسَدَهُ یَجِدُ لَذَّتَهَا وَ طِیبَهَا حَتَّی یُبْعَثَ. (۱)

آنگاه روح او گرفته می شود و در بهشت جای داده می شود به گونه ای که منزل خویش را می بیند آنگاه به او گفته می شود: با روشنی چشم بخواب. پس همواره عطری از بهشت به بدن او می رسد که لذّت و بوی خوش آن را تا قیامت می یابد.

اما کافر وقتی وارد قبر می شود خاک نسبت به او اظهار ناخوشنودی کرده و او را فشار می دهد و دری به آتش باز می شود و محل خویش را در آتش می بیند.

ثُمَّ تُؤْخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ حَیْثُ رَأَی مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفْخَهٌ مِنَ النَّارِ تُصِیبُ جَسَدَهُ فَیَجِدُ أَلَمَهَا وَ حَرَّهَا فِی جَسَدِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُ. (۲)

آنگاه روح او گرفته و در مکانی که جایگاه خویش را در آتش می بیند نهاده می شود. سپس همواره شعله ای از آتش به بدن او می رسد که جسد او درد و حرارت آن را تا قیامت می چشد.

در این روایت تصریح شده است که روح و بدن هر دو در برزخ متنعّم و معذّبند. روح مؤمن در لذّت و نعمت الاهی است و بدن و جسد او هم از این لذّت ها و نعمت ها بی نصیب نیست. روح کافر نیز در عذاب و درد و رنج و آتش است و

۱- . کافی ۳ / ۲۴۱؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۶.

۲- . کافی ۳ / ۲۴۱.

بدنش هم از آن بی نصیب نیست.

چکیده درس یازدهم

ظاهراً فشار قبر و عذاب برزخ اختصاص به مؤمنان وکافران دارد.

کسانی که در قبر دفن نمی شوند هوا آنان را فشار می دهد.

تضییع نعمت ها، تساهل در نجاست بول، سخن چینی، دوری مرد از عیال خویش و بدخویی از عوامل مهم عذاب برزخ و فشار قبرند.

حجّ، خواندن آیه الکرسی، چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب، خواندن سوره مُلک، رکوع کامل، قرائت سوره نساء، چهار بار حج رفتن، شکیبایی زن بر تند خویی شوهرش، وضو، مرگ در روز جمعه، جریده، آب پاشیدن روی قبر و کارهای خوب فرزندان موجب رفع فشار قبر و عذاب برزخ می شوند.

ظاهر روایات نشان می دهد که عذاب برزخ اختصاص به روح ندارد و بدن هم در آن معذّب خواهد بود.

خودآزمایی

۱. هنگامی که انسان به قبر در می آید، نخستین کاری که به وقوع می پیوندد چیست؟

۲. آیا همه مردگان با فشار قبر رو به رو می شوند؟

۳. دو نمونه از اعمالی که فشار قبر را در پی دارد، بنویسید.

۴. چرا سعد بن معاذ به فشار قبر گرفتار شد؟

۵. چه اعمالی آدمی را از فشار قبر در امان می دارد؟

۶. جریده چیست؟

۷. کدام اعمال باعث رهایی انسان از عذاب برزخ است؟

۸. آیا نعمت و عذاب برزخی روحی است یا جسمی؟

درس دوازدهم: وضعیّت ارواح در برزخ

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس نظر روایات را در استقلال روح از بدن عنصری بداند و به حقیقت ارواح و میزان آگاهی آن ها از احوال زندگان پی ببرد و روایات مربوط را در این مورد بررسی کرده معنای دقیق مسخ و رجعت را بفهمد.

وضعیّت ارواح در برزخ

در بحث انسان شناسی بیان شد که بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام) خلقت ارواح دو هزار سال پیش از ابدان بوده است و در این امر جای هیچ شک و تردیدی نیست.

بنابر این ارواح، موجوداتی مستقل اند و در حیات خود به بدن نیاز ندارند ولی خداوندمتعال به جهت مصالحی ارواح را در بدن هایی که از پیش برای شان مقدر کرده بود، قرار داد. و تا هنگام مرگ روح همواره با بدن خواهد بود. و چنان که بیان شد جدایی میان این دو با مرگ تحقق پیدا می کند. بدن در قبر به خاک تبدیل می شود و روح در برزخ ـ که باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنّم است ـ به سر خواهد برد.

در برخی از روایات تصریح شـده است که هیأت روح در برزخ ماننـد هیأت بدن دنیوی خواهد بود. امام صادق (علیه السـلام) در جواب یونس بن ظبیان که سؤال کرده بود می گوینـد: ارواح مؤمنان در چینه دان های پرنـدگان خواهـد بود، فرمود: مؤمن ارجمندتر از آن است که خداوند این کار را در حقّ او بکند...

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالَبٍ كَقَالَبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (۱)

پس هنگـامی که خـدای عزّوجلّ روح مؤمن را قبض کرد آن روح به قـالبی هماننـد قـالبش در دنیـا منتقـل می شـود پس می خورند و می آشامند. و اگر کسی به جمع آن ها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت می شناسند.

و در حدیثی دیگر می فرماید :

الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ. (۲)

کرامت مومنان نزد خـدا بیشتر از آن است که روحش را در چینه دان پرنـده قرار دهد لیکن در بدنهایی مانند بدنهای خودشان قرار می گیرند.

و در حدیثی دیگر تعبیر به صورت نموده است :

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ صَيَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ إِلَى الْجَنَّةِ فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفَهُمْ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (۳)

پس وقـتی خـدا روح مـومن را قبض کرد آن روح در صـورتی بـه صـورت خـود او در دنیـا بـه سـمت بهشت می رود پس می خورند و می آشامند و چنانچه

۱- . کافی ۳ / ۲۴۵؛ الزهد / ۸۹؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۹.

۲- . کافی ۳ / ۲۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۸.

۳- . امالی طوسی / ۴۱۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۹.

کسی به جمع آن ها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت، می شناسند.

و در حدیث دیگر تعبیر به صفت اجساد شده است :

إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِی صِفَهِ الْأَجْسَادِ فِی شَجَرَهٍ فِی الْجَنـَّهِ تَعَارَفُ وَ تَسَاءَل. (۱)

همانا روح ها در صفت بدن ها در درختی داخل بهشت هستند همدیگر را می شناسند و با هم گفتگو می کنند.

و در برخی روایات هم به طور مطلق ذکر شده است که ارواح مؤمنان در بهشت از طعام و شراب آن می خورند و می آشامند و ارواح کفّار در دوزخ از طعام و شراب آن ها تناول می کنند.

أَرْوَاحُ الْمـُؤمِنِینَ فِی حُجُرَاتٍ فِی الْجـَنَّهِ یَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ یَتَزَاوَرُونَ فِیهَا وَ یَقُولُونَ: رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَهَ لِتُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا.

قَالَ: قُلْتُ: فَأَیْنَ أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؟

فَقَالَ: فِی حُجُرَاتِ النَّارِ یَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ یَتَزَاوَرُونَ فِیهَا وَ یَقُولُونَ: رَبَّنَا لَا تُقِمْ لَنَا السَّاعَهَ لِتُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا. (۲)

ارواح مومنان در اتاق هایی داخل بهشت هستند و از غذاهای آنجا می خورند و از نوشیدنیهای آن می آشامند.و همدیگر را ملاقات می کنند و می گویند: پروردگارا، قیامت را برای ما برپا کن تا وعده هایت را برای ماعملی کنی.

گفت: گفتم: ارواح کفّار کجا هستند؟

پس گفت: در اتاقهای آتش از غذای آن می خورند و از شراب آن می نوشند و هم دیگر را زیارت می کنند و می گویند: پروردگارا قیامت را بر

۱- . کافی ۳ / ۲۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۹.

۲- . محاسن ۱ / ۱۷۸؛ بحارالانوار ۶ / ۲۳۴.

ما به پا مکن تا تهدیدهایت بر ما عملی نشود.

با توجه به روایاتی که ذکر شد و نیز با توجه به مطالبی که در بحث حقیقت روح گفته شد که ارواح همچون بدن ها موجوداتی مادّی اند و تفاوت میان آن ها در مراتب مادّه است. یعنی ارواح موادّی لطیف و رقیق اند ولی بدن ها موادی غلیظ و سنگین اند.

و نیز با توجه به اینکه ارواح در عالم ارواح مشخّص و متعیّن بوده و با هم رفاقت و دوستی و خشم و دشمنی داشتند، روشن می شود این که گفته می شود: خداوند متعال در عالم برزخ برای ارواح بدن هایی مثالی خلق می کند، نمی تواند از نظر روایات امری قطعی و مسلّم باشد، بلکه می توان گفت که ارواح وقتی از بدن ها جدا می شوند خودشان به همان صورت اصلی خویش که همانند صورت بدن دنیوی است ظاهر می شوند، همان طور که در خواب و رؤیا روح به صورت همان شخص رؤیت می شود.

آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا

به نظر می رسد ارواح در عالم برزخ از امور دنیا آگاهی کامل داشته باشند. ولی با وجود این روایات در این زمینه متفاوت است. و از مجموع آن ها آن چه به طور مسلّم می توان پذیرفت این است که ارواح در برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند و اطّلاعات آن ها نسبت به امور دنیا محدود به مواردی خاص است که از سوی خدای تعالی بر ایشان اجازه داده شده است.

در حدیثی آمده است که وقتی مؤمنی می میرد، روح او به ارواح مؤمنان دیگر در عالم برزخ می پیوندد. ارواح دور او جمع می شوند و از او درباره دوستانشان در دنیا سؤال می کنند. اگر او در جواب بگوید: او زنده بود، به او امیدوار می شوند که به آن ها ملحق خواهد شد و اگر بگویند او مرده است به همدیگر می گویند:اوهلاك و

تباه شد و به دوزخ افتاد :

فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ يَقُولُ: دَعُوهَا فَإِنَّهَا قَدْ أَفْلَتَتْ مِنْ هَوْلٍ عَظِيمٍ، ثُمَّ يَسْأَلُـونَهَا مَا فُعِلَ فُلَانٌ وَ مَا فُعِلَ فُلَانٌ؟ فَإِنْ قَالَتْ لَهُـمْ: تَرَكْتُهُ حَيّاً ارْتَجَوْهُ وَ إِنْ قَالَتْ لَهُـمْ: قَدْ هَلَكَ قَالُوا قَدْ هَوَى هَوَى. (۱)

پس هنگامی که روحی بر ارواح وارد شد می گویند: رهایش کنید به درستی که او از خطر بزرگ رها شده است سپس از او می پرسند فلانی چه می کند و فلانی چه می کند؟ پس اگر به ایشان بگوید او را در حالی که زنده بود ترک گفتم به وی امیدوار می شوند واگر به ایشان بگوید: او مرده است می گویند او تباه شد.

این روایت دلالت دارد که آنان از احوال دوستانشان در دنیا از جمله مرگشان آگاهی ندارند و منتظرند تا یکی بمیرد و به آن ها ملحق شود تا از او سؤال کنند.

هم چنین در روایاتِ مربوط به زیارت قبور آمده که امامان معصوم (علیهم السلام) مؤمنان را به زیارت قبور سفارش کرده، بیان می کنند که مردگان زوّار خود را می شناسند وبا آمدن آن هاوحشت ازمردگان برطرف می شود وخوشحال می شوند،امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لْيَطْلُبْ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُـمَا. (۲)

اموات خود را زیارت کنید پس ایشان از زیارت شما شاد می شوند و نیاز خویش را نزد قبر پدر و مادرتان با دعا برای آن ها از خدا طلب کنید.

و در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

۱- . کافی ۳ / ۲۴۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۹.

۲- . کافی ۳ / ۲۲۹؛ وسائل الشیعه ۳ / ۲۲۳.

وَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَ يَفْرَحُونَ بِكُمْ وَ يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُم. (۱)

سوگند به خدا[از حضور] شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند.

در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) از زیارت مردگان با خانواده خویش خبر می دهد که مؤمنان وقتی به زیارت عزیزان خویش می آیند بدی ها از آن ها پوشیده می شود امّا کفّار بدیهای اهل و عیال خویش را می بینند. و در این روایت تصریح شده است که آگاهی و آزادی هر شخص در برزخ به اندازه عملش خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْمـُومِنَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يُحِبُّ: قَالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمْعـَهٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ. (۲)

همانـا مومن اهل و عیال خویش را زیارت می کنـد و آنچه را دوست دارد می بینـد و آنچه را ناخوش دارد از وی پوشیده می شود. کافر هم اهل و عیالش را زیارت می کنـد و آنچه را که ناخوشاینـداوست می بیند و آنچه را دوست دارد از وی پوشیده می شود. فرمود: گروهی در هر جمعه خانواده خودرا زیارت می کننـد و عده ای هم بسته به انـدازه عملشان خانواده خود را زیارت می کنند.

در حدیثی دیگر آمده است که همه مردگان به هنگام غروب به اهل و عیال خود سر می زننـد واز کارهای آن ها آگاه می شوند.

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ

۱- . من لا يحضره الفقيه ۱ / ۱۸۰؛ فلاح السائل / ۸۵.

۲- . کافی ۳ / ۲۳۰؛ بحارالانوار ۶ / ۲۵۶.

بِالصَّالِحَاتِ کَانَتْ عَلَیْهِ حَسْرَهً. (۱)

هیـچ مومن وکافری نیست مگر آنکه به هنگام زوال آفتاب به خانواده خود سـر می زنـد پس اگر مومن ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهنـد بدین خاطر خدا را سـپاس می گوید و وقتی کافر ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهند حسرت می خورد.

و در روایت دیگر تصـریح شـده است که این دیـدار به اندازه فضایل آن هاست. اسـحاق بن عمّار می گوید به امام موسـی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم :

یَزُورُ الْمــُومِنُ أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: فِی کَمْ؟

قَالَ: عَلَی قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ؛ مِنْهُمْ مَنْ یَزُورُ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَزُورُ فِی کُلِّ یَوْمَیْن... أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَهً یَزُورُ کُلَّ جُمْعــَهٍ... . (۲)

آیـا مومن اهل و عیالش را زیارت می کنـد؟ فرمود: بله. عرض کردم: در چه زمان هایی؟ فرمود: به انـدازه نیکی هایشان. عـده ای از آن هـا هر روز زیـارت می کننـد، تعـدادی هر دو روز ... و آن هـا که در پـائین ترین درجه هسـتند هر جمعه زیـارت می کنند.

مسخ در برزخ

گفتیم در برزخ ارواح به صورت بدن هایی که در دنیا با آن بودند، ظاهر شده و با همدیگــر ملاقات مــی کنند ولی در این میان روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که بنی امیّه در برزخ به صورت وزغ در می آیند :

۱- . کافی ۳ / ۲۳۰؛ بحارالانوار ۶ / ۲۵۷.

۲- . کافی ۳ / ۲۳۱؛ بحارالانوار ۶ / ۲۵۷.

إِنَّهُ لَيْسَ يَمُوتُ مِنْ بَنِى أُمَيَّهَ مَيِّتٌ إِلَّا مُسِخَ وَزَغا. (۱)

همانا هیچ کس از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه به صورت وزغ در می آید.

البتّه معلوم است که مسخ غیر از تناسخ است زیرا در تناسخ روح بعد از جدا شدن از بدن انسانی به بدن انسان یا حیوان دیگر منتقل می شود ولی مسخ به این معناست که مادّه روح به شکل و صورت وزغ ظاهر می شود و صورت انسانی خویش را از دست می دهد و مسخ در دنیا اضافه بر تغییر صورت روحی انسان صورت بدن او نیز تغییر پیدا می کند. پس مسخ تغییر شکل در روح و بدن است و در دنیا و تغییر شکل در روح است در برزخ. امّا وقتی انسانی مسخ شد آیا بهره مندی او از کمالات نوری از قبیل علم و عقل و حافظه و نعمتهای نوری دیگر به همان اندازه که قبل از مسخ شدن از آن ها بهره مند بود باقی می ماند یا از آن کاسته می شود؟ در آیات و روایات دلائل و شواهد کافی بر بقای کامل این کمالات وجود ندارد. ممکن است خدای تعالی او را به ا ندازه ای از کمالات نوری بهره مند کند که مسخ شدن خویش را تشخیص دهد.

بازگشت از برزخ به دنیا

خداوند متعال از زبان کفّار نقل می کند که وقتی وارد برزخ می شوند از خدایشان می خواهند که آن ها را دوباره به دنیا بازگرداند تا اعمال بد خویش را جبران کنند ولی خداوند متعال این خواسته آن ها را تحقّق نمی بخشد.

حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ آلمَوْتُ قالَ رَبِّ آرْجِعُونِ * لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحاً فِ_یما تَرَکْتُ کَ_لّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها (۲)

۱- . الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۸۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۳۵.

۲- . مؤمنون(۲۳)/ ۹۹.

تا آنگاه که مرگ هر یک از آن ها رسید می گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه ترک کردم نه این گونه نخواهد شد، همانا آن سخنی است که گوینده اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

بر این پایه پس از مرگ برای احدی زنده شدن دوباره در این دنیا نخواهد بود. ولی خداوند متعال به جهت برخی مصالح پیش از قیامت ائمه اطهار (علیهم السلام) را دوباره بر روی همین زمین خاکی زنده خواهد کرد و ایشان سال ها بر مردم حکومت خواهند نمود. و نیز برخی از مؤمنان برای انتقام گرفتن و برخی از کفّار برای انتقام پس دادن به دنیا باز خواهند گشت. از این حقیقت در ا صطلاح به «رجعت» تعبیر شده است. (۱)

چکیده درس دوازدهم

- ارواح بعد از جدا شدن از بدن ها با همان هیأتی که در دنیا داشتند در برزخ خواهند بود.
- ارواح در برزخ از احوال انسان ها در دنیا آگاهی کامل ندارند بلکه آگاهی محدود به فضائل و کمالات و اذن الاهی است.
- مردگان زوّار قبور خویش را می بینند و با دیدن آن ها خوشحال می شوند و وحشت آن ها برطرف می گردد.
- عدّه ای از انسان ها در برزخ به صورت وزغ ظاهر می شوند.
- بعد از ورود به برزخ برگشتی به دنیا نخواهد بود جز در مواردی خاص که به اجازه پروردگار صورت می گیرد. به هنگام رجعت عدّه ای دوباره به این دنیا باز خواهند گشت.

۱- . بحث رجعت در بخش امامت این مجموعه آمده است.

خودآزمایی

۱. استقلال روح و نیازمندی آن به بدن در روایات چگونه تصویر شده است؟

۲. شکل و صورت روح در بدن برزخی چگونه است؟

۳. میزان آگاهی ارواح عالم برزخ از احوال زندگان چه اندازه است؟

۴. زیارت قبور مردگان چه تأثیری در احوال آنان دارد؟

۵. مسخ را توضیح دهید.

۶. آیا امکان بازگشت انسان از برزخ به دنیا وجود دارد؟

ص: ۱۷۵

درس سیزدهم: فنای عالم و برپایی قیامت

اشاره

اشاره :

دانشجو پس از مطالعه ایندرس با معنای نفخ صور و تعداد نفخه ها و مواقف مختلف آشنا می شود و آیات مربوط به هر یک را بررسی کرده و تحقیق می کند و کیفیّت حساب رسی انسان ها را به وسیله پروردگار می آموزد.

نفخ صور

اشاره

صور به معنی شیپور و نفخ به معنی دمیدن است.ظاهر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد که دوبار در صور دمیده خواهد شد.

نفخه اول

هنگامی که اسرافیل (علیه السلام) نخستین بار در صور بدمد همه می میرند و زمین و آسمان و همه ستارگان در هم می ریزند. خدای بزرگ درباره نفخه نخست می فرماید :

وَنُفِــخَ فِی آلصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمــواتِ وَمَنْ فِی آلأَرْضِ إِلّا مَنْ شاءَ

اللّهُ. (۱)

و در صور دمیده می شود همه اهل آسمانها و زمین می میرند جز آن کس که خدا بخواهد.

از آیه شریفه استفاده می شود که با یک دمیدن در صور همه انسان ها در زمین و آسمانها می میرند. این مردن را آیه شریفه با بی هوش شـدن تعبیر می کنـد. این حـالت برای همه اتفـاق می افتـد جز آنان که مشیّت خداونـد متعال بر بقایشان تعلّق گرفته باشد.

در آیه دیگر خداوند متعال بیان می کند که با نخستین نفخه آسمان ها در هم می ریزند و زمین و کوه ها از بین می رود.

فَإِذا نُفِـخَ فِی آلصُّورِ نَفْخَهٌ واحِدَهٌ * وَحُمِلَتِ آلأَرْضُ وَالجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّهً واحِدَهً* فَیَوْمَـئِذٍ وَقَعَتِ آلواقِعَهُ * وَآنْشَقَّتِ آلسَّماءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِـیَهٌ. (۲)

پس آنگاه که یک بار در صور دمیـده شـد و زمین و کوهها بلند شده یک بار به هم کوبیده شوند، پس آن حادثه به وقوع می پیوندد و آسمان قطعه قطعه می شود. پس آسمان آن روز سست است.

در قرآن کریم از «نفخ اوّل» با عنوان «صیحه اولی» نیز تعبیر شده است. خدای تعالی می فرماید :

إِنْ كانَتْ إِلّا صَیْحَهً واحِدَهً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ. (۳)

آن جز یک داد زدن نیست پس ناگهان همه بی حرکت می شوند.

امیرمؤمنان (علیه السـلام) هم به مردن همه موجودات زنـده و نرم شـدن کوه ها و صـخره ها و ذوب شـدن آن ها پس از نفخه نخست اشاره می کند :

۱- . یس(۳۶)/ ۵۰.

۲- . الحاقه(۶۹)/ ۱۶-۱۳.

۳- . یس(۳۶)/ ۲۹.

وَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَزْهَقُ کُلُّ مُهْجَهٍ وَ تَبْکَمُ کُلُّ لَهْجَهٍ وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ وَ الصُّمُّ الرَّوَاسِخُ فَیَصِیرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقا. (۱)

و در صور دمیده می شود پس هر جنبده ای می میرد و هر صاحب سخنی لال شود و کوههای بلند، پست می شوند و سنگهای محکم، در هم می شکنند و چنان متلاشی و صاف می شوند که همچون سرابی لرزان به نظر می آیند و جای آن ها صاف و هموار می گردد.

بنابراین بعد از نفخ اوّل سامان زمین به هم می ریزد و هیچ کوهی بر جای نمی ماند و هیچ زنده ای دیده نخواهد شد. در برخی روایات آمده که خلق همه از بین می رود و جز خدا کسی وجود ندارد چنان که در ابتدای خلقت خدا بود و بس.

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْیَا وَحْدَهُ لَا شَیْءَ مَعَهُ کَمَا کَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا کَذَلِکَ یَکُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَ لَا مَکَانٍ وَ لَا حِینٍ وَ لَا زَمَانٍ... ثُمَّ یُعِیدُهَا بَعْدَ الْفَنَاء. (۲)

و همانا خدای تعالی بعد از فنای دنیا به وحدت خویش باز می گردد. چیزی با او نخواهد بود چنانکه قبل از شروع خلقت چنین بود. بعد از فناء دنیا نیز این چنین خواهد بود بدون وقت، بدون مکان و لحظه و زمان...سپس بعد از فنا آن را باز می گرداند.

این روایت دلالت دارد که قبل از قیامت فنای مطلق خواهد بود. یعنی همه خلایق از موجودات زنده گرفته تا جمادات همه معدوم خواهند شد، و هیچ موجودی جز خداوند متعال نخواهد بود، ولی برخی روایات دلالت دارند که فنا به صورت مطلق نخواهد بود بلکه مخلوقات به جوهر اصلی خود که آب باشد باز خواهند گشت. از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است که صور اسرافیل یک سر و دو طرف دارد. اسرافیل (علیه السلام) در نفخ اوّل به زمین فرود می آید و در صور خود می دمد

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵؛ بحارالانوار ۷ / ۱۱۵.

۲- . نهج البلاغه، خطبه / ۱۸۶؛ بحارالانوار ۶ / ۳۳۰.

صـدا از دو طرف صور بیرون می آیـد که یکی به سوی زمین و دیگری به سوی آسـمان هاست و با شـنیدن صـدای صور اهل زمین و آسـمان می میرند و سپس خداوند متعال به خود اسرافیل هم امر می کند که بمیرد و بعد آسمان ها و زمین را به حالت اوّل خود که آب بود بر می گرداند :

أَمَّا النَّفْخَهُ الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَانِ... فَيَنْفُخُ فِيهِ نَفْخَهً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی يَلِی الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِی الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی يَلِی السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِی السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلَ... فَيَقُولُ اللَّهُ لِإِسْرَافِيلَ يَا إِسْرَافِيلُ مُتْ فَيَمُوتُ إِسْرَافِيل... ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ فَتَمُورُ وَ يَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِير... وَ يُعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ أَوَّلَ مَرَّهٍ مُسْتَقِلًّا بِعَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِه. (۱)

اما نفخه نخست پس خدا به اسـرافیل دسـتور می دهد و او به زمین فرود می آید در حالی که شـیپور به همراه دارد. شیپور یک سر و دو طرف دارد.... پس دمی بدان می دمد و صدا از طرفی که به سـمت اهل زمین است خارج می شود پس در زمین هیچ موجود زنـده ای نمی مانـد مگر آن که غش می کنـد و می میرد و صـدایی از طرفی که به سـمت اهل آسـمانهاست خارج می شود پس موجود زنده ای در آسمانها باقی نمی ماند مگر آن که غش می کند و می میرد به جز اسرافیل ...پس خدا به اسرافیل می گویـد:ای اسـرافیل بمیر، و اسـرافیل هم می میرد...آن گاه خـدا به آسـمان ها امر می کند آن ها به جنبش در می آیند و به کوه هـا امر می کنـد و آن ها به حرکت در می آینـد.... و عرش خـدا بر آب باز می گردد چنان که در بار نخست چنین بود و عظمت و قدرت تنها از آن خدا می شود.

و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که در نفخ اوّل روح هم متلاشی خواهد

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۲۵۲؛ بحارالانوار ۶ / ۳۲۴.

شـد و صورت خویش را از دست خواهد داد. حضـرت در جواب سؤال زندیقی که پرسـیده بود آیا روح بعد از خارج شدن از بدن باقی خواهد بود یا نه، فرمود :

بَـلْ هُوَ بَـاقٍ إِلَى وَقْتٍ يُنْفَـخُ فِي الصُّورِ فَعِنْـدَ ذَلِـكَ تَبْطُلُ الْأَشْـيَاءُ وَ تَفْنَى فَلَا حِسَّ وَ لَا مَحْسُوسَ، ثُمَّ أُعِيـدَتِ الْأَشْـيَاءُ كَمَا بَـدَأَهَا مُدَبِّرُهَا. (۱)

بلکه آن تا زمان دمیـده شـدن در شـیپور باقی است امّا هنگام دمیـدن در صور همه چیز باطل و نابود می شود پس هیچ حسّ و محسوسی نخواهد بود، سپس اشیاء به همان حالت اوّل که تحت تدبیر خدا شروع شده بود، بازگردانده می شوند.

در بحث معاد فرقی نمی کند که خداوند متعال عالم خلقت را یک سره پیش از قیامت بر چیند یا صورت های آن ها را در هم ریخته و همه را به جوهر اصـلی شان که آب است برگردانـد. هر کـدام باشـد خداونـد متعال دوباره همین موجودات را بعد از آنکه به مادّه اوّلی برگرداند یا به طور کلی معدوم کرد دوباره همچون ابتدای خلقت به حالت اوّلشان باز خواهد گرداند.

نفخه دوم

خداونـد متعـال بعـد از آن که همه رافانی کرد و حیات همه موجودات زنـده را گرفت دوباره زنـده کردن آن ها را از سر می گیرد و بعـد از زنده کردن اسـرافیل و خلق صورت ها دوباره به او دسـتور می دهد که در صور خویش بدمد. و با دمیدن او در صور برای بار دوم همه زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان می شوند. (۲)

خداوند متعال می فرماید :

۱- . احتجاج ۲ / ۳۵۰؛ بحارالانوار ۶ / ۳۳۰.

۲- . بحارالانوار ۶۰ / ۲۵۹.

فَإِذا نُفِـخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْـنَهُمْ یَوْمَـئِذٍ وَلا یَـتَساءَلُونَ. (۱)

پس هنگامی که در صور دمیده شودمیان آن ها هیچ نَسَبی نخواهد بود وآنان از همدیگر سؤالی نخواهند کرد.

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی آلصُّورِ فَتَـأْتُونَ أَفْواجاً. (۲)

روزی که در صور دمیده شود پس همه فوج فوج بیایید

ثُمَّ نُفِـخَ فِـیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ. (۳)

سپس بار دوم در صور دمیده شود پس همه ایستاده نگاه کنند.

پس با دمیدن دوباره در صور، قیامت برپا می شود و همه در محشر جمع می شوند.

درباره بازگشتن موجودات و چگونگی پیدایش خلایق اعم از زمین و آسمانها و سایر موجودات شرح و تفسیر و تفصیلی در آیات و روایات دیده نمی شود و تنها به مناسبت بحث از معاد انسان به بازگشتن انسان و خلقت دوباره او پرداخته شده است. امّا از آیات و روایاتی که به وقوع قیامت و برخاستن انسان از خاک و باریدن باران و بهم آمدن خاک انسان ها از میان خاکهای دیگر دلالت دارند استفاده می شود که خدای تعالی دوباره زمین و آسمان را باز خواهد گرداند و قیامت بر روی همین زمین صورت خواهد گرفت. امّا درباره اینکه آیا این زمین در آن روز کیفیّتی متفاوت خواهد داشت و تفاوت آن با زمین کنونی چگونه خواهد بود؟ شرح و تفسیر کاملی دیده نمی شود. و نیز درباره اینکه بعد از ورود انسان ها به بهشت و جهنم آیا خدای تعالی همین زمین و آسمانها را حفظ خواهد کرد یا آن ها را از بین خواهد برد؟ باز هم شرح و تفسیری از آیات و روایات در این زمینه دیده نمی شود.

۱- . یس(۳۶)/ ۵۱.

۲- . نبأ(۷۸)/ ۱۸.

۳- . زمر(۳۹)/ ۶۸.

مواقف قیامت و محاسبه اعمال

گفتیم بـا دمیـده شـدن در صور برای بار دوم قیامت برپا می شود و مردم برای محاسـبه اعمال خویش به سوی محشـر روان می شوند. ولی نکته ای که در این جا تذکر به آن لازم است این است که قیامت مواقف فراوانی دارد که هر یک از آن ها سال ها طول می کشـد. یعنی به این صورت نیست که بعـد از بلنـد شـدن انسـان از خـاک بلافاصـله اعمالش محاسـبه گردد و او روانه بهشت یا جهنّم شود. بلکه در قیامت سال ها برای رسـیدگی به اعمالش باقی می ماند و بسیاری از مؤمنان که اعمال بد آنان در عالم برزخ پاک نشده برای پاک شدن از آلودگی ها در مواقف قیامت نگه داشته می شوند تا جزای اعمالِ بد خویش را ببینند و آنگاه که حسابشان پاک شـد وارد بهشت می گردند. امام صادق (علیه السـلام) به شـیعیانش توصـیه می کند که پیش از آن که مرگ فرا رسد اعمال خود را محاسبه کنید که در مواقف قیامت مبتلا به محاسبه اعمال نشوید :

أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَکُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِی الْقِیَامَهِ خَمْسِینَ مَوْقِفاً کُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَهٍ مِمّا تَعُدُّون. (۱)

آگاه باشید: خودتان را محاسبه کنید پیش از آن که محاسبه شوید، همانا در قیامت پنجاه موقف است که هر موقف هزار سال مثل سالهای شما طول می کشد.

در حدیثی دیگر آمده است که مردی خدمت امیرمؤمنان (علیه السلام) رسید و اظهار کرد که در آیات قرآن تعارض و تناقض وجود دارد. و بعد آیاتی درباره قیامت خواند که برخی از آن ها دلالت دارند که مردم در روز قیامت با هم سخن می گویند و میـان آن هـا خصومت وتنازع خواهـد بود؛ ولی برخی دیگر دلالت دارنـد که در آن جا به کسـی اجازه سـخن گفتن داده نمی شود مگر این که سخن حق بگوید. حضرت در جواب

۱- . امالی طوسی/ ۱۱۰؛ بحارالانوار ۷/ ۱۲۶.

می فرماید: این اختلاف مربوط به مواقف مختلف قیامت است. مردم در برخی از مواقف حق سخن گفتن ندارند و در برخی با هم نزاع و خصومت دارند و در برخی به خودشان اجازه سخن گفتن داده نمی شود وتنها دست و پاهایشان سخن می گویند:

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: (یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمـَلاـئِکَهُ صَـفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابا) (۱) ... وَ قَوْلُهُ: (یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ

بَعْضُکُمْ بَعْضاً) (۲) ... وَ قَوْلُهُ: (الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ

تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ) (۳) فَإِنَّ ذَلِکَ فِی مَوَاطِنَ غَیْرِ وَاحِدٍ مِنْ

مَوَاطِنِ ذَلِکَ الْیَوْمِ الَّذِی کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ یَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلَائِقَ یَوْمَئِذٍ فِی مَوَاطِنَ یَتَفَرَّقُون. (۴)

امّا آیه «روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند سخنی نمی گویند جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و راست بگوید».... و آیه «روز قیامت برخی بر برخی دیگر کفر می ورزد و برخی برخی دیگر را لعن می کند...» و آیه «امروز بر دهان هایشان مهر می زنیم و با دستانشان با ما سخن گویند و پاهایشان شهادت دهد به آنچه کسب کرده اند» این آیات در مواقف مختلف روز قیامت است که مقدار آن پنجاه هزار سال است. خدای عزّوجلّ همه خلق را آن روز در مواقف مختلف جمع می کند.

سپس ایشان توضیح می دهند که انسان ها درمواقف مختلف با هم اجتماع می کنند و در برخی مواقف آنان که در دنیا از دیگران پیروی و اطاعت کرده اند، از رؤسای خود بیزاری و تبرّی می کنند و در موقفی دیگر هنگامی که از انسان های مشرک سؤال می شود، می گویند ما مشرک نبودیم، خداوند متعال زبان آن ها را مهر می کند و دست ها و پاهای آنان را به سخن در می آورد. و در موقفی دیگر جمع

۱- . نبأ(۷۸)/ ۳۸.

۲- . عنکبوت(۲۹) / ۲۵.

۳- . یس(۳۶)/ ۶۵.

۴- . توحید / ۲۵۹؛ بحارالانوار ۹۰ / ۱۳۲.

می شونـد ولی همه از همـدیگر فرار می کننـد و خداونـد تنهـا به کسانی اجازه سـخن گفتن می دهـد که حقّ بگوینـد. در این موقف رسولان الاهی بلنـد می شونـد و شـهادت می دهنـد. ایشان سـپس متذکّر می شود که همه این مطالب مربوط به مواقف پیش از حساب است و در موقف حساب کسی با دیگری کاری ندارد و همه به اعمال خویش سرگرم می شوند.

و در جای دیگر این حدیث سـخن از اختلاف آیات دیگر به میان آمده است که در برخی از آن ها سـخن از وضع میزان ها و ترازوها است.

وَنَضَعُ آلمَوازِینَ آلقِسْطَ لِـیَوْمِ آلقِـیامَهِ فَلا تُظْلَمْ نَفْسٌ شَیْئاً. (۱)

و برای روز قیامت ترازوهای عدل وضع می کنیم و بر هیچ کسی هیچ چیزی ظلم نمی شود.

و در آیه دیگر آمده است :

فَلا نُقِـیمُ لَهُمْ یَوْمَ القِـیامَهِ وَزْناً. (۲)

پس در روز قیامت وزنی به پا نمی کنیم.

و در آیه دیگر سخن از در آمدن به بهشت و روزی های بی حساب آن است.

فَأُول_ئِکَ یَدْخُلُونَ آلجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِـیها بِغَیْرِ حِسابٍ. (۳)

پس آنان وارد بهشت می شوندو بدون حساب در آنجا روزی داده می شوند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) این آیات را هم بیان کرده است که نبود میزان وحساب اختصاص به گروهی خاص دارد. (۴)

۱- . انبیاء(۲۱) / ۴۷.

۲- . کهف(۱۸) / ۱۰۵.

۳- . غافر(۴۰) / ۴۰.

۴- . توحید/ ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۸.

و در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که هر کسی محاسبه شود، عذاب می شود. و چون از آیه (فَسَوْفَيُحاسَبُ حِساباً يَسِ_يراً) سؤال شد، حضرت فرمود که «حساب یسیر» محاسبه نیست بلکه ورق زدن است.

كُلُّ مُحَاسَبٍ مُعَذَّبٌ.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً»؟

قَالَ: ذَاکَ الْعَرْضُ يَعْنِي التَّصَفُّحَ. (۱)

کسی که محاسبه شود عذاب می شود.

کسی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا پس معنای آیه «پس در آینده به حسابی آسان محاسبه می شوند» چیست؟

فرمود: آن عرضه است: یعنی ورق زدن است.

منظور از ورق زدن آن است که پرونده آنان به دقت خوانده نمی شود بلکه به صورت مروری ورق زده می شود.

در احادیث دیگری سخن از در آمدن بی حساب مشرکان به جهنّم است.

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَه_ُمُ الْمِ_وَازِينُ وَ لَا يُنْشَرُ لَه_ُمُ الدَّوَاوِينُ وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً وَ إِنَّمَا نَصْبُ الْمِ_وَازِينِ وَ نَشْرُ الدَّوَاوِينِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ. (۲)

بندگان خدا بدانید که برای اهل شرک ترازویی نصب نمی شود و دفترهایی برایشان باز نمی شود و آن ها مستقیماً به جهنّم محشور می شوند. و میزان

۱- . معانی الاخبار / ۲۶۲؛ بحارالانوار ۷/ ۲۶۲.

۲- . کافی ۸ / ۷۵؛ مجموعه ورام ۲ / ۴۹.

اعمال برای اهل اسلام است.

چکیده درس سیزدهم

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) اسرافیل (علیه السلام) دو بار در صور خواهد دمید.

در بار اوّل همه موجودات زنده زمین و آسمان ها خواهند مرد. و به دنبال آن آسمان ها و زمین به هم خواهد ریخت.

بر اساس برخی روایات قبل از قیامت فنای مطلق تحقّق خواهد یافت و همه موجودات از بین خواهند رفت و جز خدا موجودی نخواهد بود. ولی برخی روایات دلالت دارند که فنای موجودات به معنای بازگشتن آن ها به اصل شان است.

در بار دوم که در صور دمیده می شود موجوداتی که مرده بودند دوباره زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال به حرکت در خواهند آمد.

قیامت مواقف زیادی دارد که گذر از هر یک از مواقف آن هزار سال طول خواهد کشید.

همه انسان ها در قیامت محاسبه خواهند شد جز مشرکان که بدون حساب وارد دوزخ خواهند شد و جز مؤمنان خالص و کامل که بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.

خودآزمایی

۱. نفخ صور یعنی چه و منظور از نفخ صور در اصطلاح قرآن چیست؟

۲. نفخه اوّل از کدام آیه قرآنی استفاده می شود و بازتاب آن در جهان چیست؟

۳. فنای مطلق قبل از وقوع قیامت در نهج البلاغه چگونه آمده است؟ آیا روایاتی بر خلاف آن وجود دارد؟

ص: ۱۸۸

۴. مراد از نفخه دوم چیست و از کدام آیه استفاده می شود؟

۵. بازتاب نفخه دوم چیست؟

۶. مواقف مختلف قیامت و محاسبه اعمال را به اختصار توضیح دهید.

۷. آیا در روز قیامت همه انسان ها مورد حساب قرار می گیرند؟

ص: ۱۸۹

درس چهاردهم: کیفیّت زنده شدن مردگان و قیامت

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس کیفیّت گردآوردن ارواح و بدن ها را در روز رستاخیز بداند و گفتگوی امام صادق (علیه السلام) را با زندیق و آیات یادشده را در این زمینه مورد دقت قرار دهد و همچنین از وجه تشبیه معاد به رویش زمین آگاهی یابد.

۱. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است آن گاه که خداوند متعال بخواهد مردگان را زنده کند چهل روز باران بر زمین خواهد بارید تا بدن های مردگان دوباره جمع شود :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الخلق أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللَّه حُوم. (۱)

هنگامی که خدا اراده کند مردگان را برانگیزد چهل روز از آسمان بر زمین

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۲۵۳؛ بحارالانوار ۷ / ۳۳.

باران می باراند پس مفاصل جمع می شوند و گوشتها می رویند.

و در حدیثی دیگر توضیح بیشتری در این زمینه داده است. آن گاه که زندیقی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که چگونه این بدن ها و ارواح دوباره جمع خواهند شد در حالی که هر یک از اعضای بدن در جایی افتاده است ؛ یکی در شکم حیوانی و آن دیگر در لای دیواری قرار گرفته است؟!

حضرت نخست به صورت کلّی جواب داد که خدایی که ابتدا آن ها را خلق کرده دوباره بر جمع و احیای آن ها قادر است. سپس توضیح داد که همه اجزای مردگان در دل زمین محفوظ است و خداوند متعال به همه آن ذرّات آگاه است. خاک مردگان در زمین مانند خاک طلا در میان خاک های دیگر است. و هر گاه خداوند بخواهد مردگان را زنده کند، به اراده او باران بر زمین فرود آید و خاک های زمین را سخت در هم آمیزد و از میان آن ها خاک مردگان را جدا کرده و هر یک را به صورت پیشین در می آورد و سپس روح در آن ها دمیده شود :

قَالَ الزِّنْدِيقُ لِلصادق (علیه السلام): أَنَّى لِلرُّوحِ بِالْبَعْثِ وَ الْبَدَنُ قَدْ بَلِيَ وَ الْأَعْضَاءُ قَدْ تَفَرَّقَتْ فَعُضْوٌ فِي بَلْدَةٍ تَأْكُلُهَا سِبَاعُهَا وَ عُضْوٌ بِأُخْرَى تَمْزِقُهُ هَوَامُّهَا وَ عُضْوٌ قَدْ صَارَ تُرَاباً بُنِيَ بِهِ مَعَ الطِّينِ حَائِطٌ.

قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَ صَوَّرَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ إِلَيْهِ قَادِرٌ أَنْ يُعِيدَهُ كَمَا بَدَأَهُ.

قَالَ: أَوْضِحْ لِي ذَلِكَ.

قَالَ: إِنَّ الرُّوحَ مُقِيمَةٌ فِي مَكَانِهَا.... وَ الْبَدَنُ يَصِيرُ تُرَاباً مِنْهُ خُلِقَ وَ مَا تَقْذِفُ بِهِ السِّبَاعُ وَ الْهَـوَامُّ مِنْ أَجْوَافِهَا فَمَا أَكَلَتْهُ وَ مَزَّقَتْهُ كُلُّ ذَلِكَ فِي التُّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ

وَ وَزْنَهَا، وَ إِنَّ تُرَابَ الرُّوحَانِیِّینَ بِمَنْزِلَهِ الذَّهَبِ فِی التُّرَابِ.

فَإِذَا کَانَ حِینُ الْبَعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ فَتَرْبُو الْأَرْضُ ثُمَّ تَمْخَضُ مَخْضَ السِّقَاءِ فَیَصِیرُ تُرَابُ الْبَشَرِ کَمَصِیرِ الذَّهَبِ مِنَ التُّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ وَ الزَّبَدِ مِنَ اللَّبَنِ إِذَا مُخِضَ فَیَجْتَمِعُ، تُرَابُ کُلِّ قَالَبٍ فَیَنْقُلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی إِلَی حَیْثُ الرُّوحُ فَتَعُودُ الصُّوَرُ بِإِذْنِ الْمُصَوِّرِ کَهَیْئَتِهَا وَ تَلِجُ الرُّوحُ فِیهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَی لَا یُنْکِرُ مِنْ نَفْسِهِ شَیْئا. (۱)

زندیقی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چگونه روح بر انگیخته می شود در حالی که بدن پوسیده شده واعضا متفرق می گردد و عضوی در سرزمینی خوراک درندگان می شود و عضوی دیگر توسط حشرات متلاشی می شود و اندام دیگر تبدیل به خاک شده و همراه گل در دیوار قرار می گیرد.

فرمود: همان کسی که بدون مادّه او را آفریده و بدون نقشه قبلی شکل داده است قادر است آن را بر گرداند چنان که شروعش کرده است. عرض کرد: توضیح بیشتری بدهید. فرمود: روح در مکان خود مقیم است... و بدن به خاکی که از آن خلق شده بود تبدیل می شود و آنچه توسّط درندگان وحشرات خورده و دریده شده از شکم های آن ها دور انداخته می شود. همه در خاک محفوظ می ماند نزد کسی که کوچکترین ذرّه ای در تاریکی های زمین از یاد او نمی رود و تعداد و وزن اشیا را می داند. و خاک موجوداتِ دارای روح به مانند طلا در خاک است.

پس هنگامی که وقت برانگیخته شدن رسید باران بر زمین می بارد و زمین رشد می کند سپس مانند به هم خوردن مَشک به هم می خورد. در این هنگام خاک بشر از دیگر خاک ها جدا می شود مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می شود و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مَشک به هم زده می شود. پس خاک هر بدنی جمع و به اذن

۱- . احتجاج ۲ / ۳۵۰؛ بحارالانوار ۷ / ۳۷.

خدا به سمت روح خود منتقل می شود و صورتها به اذن صورتگر به شکل و هیأت خود باز می گردد و روح در آن داخل می شود پس وقتی کامل شد چیزی از خودش را ناآشنا نمی یابد.

در روایات هم مانند آیات قرآن کریم سخن از تبدیل شدن انسان به خاک و زنده شدن دوباره او از خاک است؛ با اینکه یقین داریم که بخش اندکی از بدن آدمی به خاک تبدیل می شود زیرا قسمت زیادی از بدن انسان را آب تشکیل می دهد امّا با وجود این در آیات و روایات به این عنصر که مقدار زیادی از بدن را به خود اختصاص داده اشاره ای نشده است.

باید توجه داشت انسانی که در روز قیامت برانگیخته می شود، تنها خاک نیست بلکه مقدار زیادی از بدن او که به آب یا چیزهای دیگر تبدیل شده بود نیز دوباره باز خواهند گشت. و شاید تأکید زیاد آیات و روایات به تبدیل انسان به خاک از این جهت است که آبِ بدن همواره در تغییر و تبدیل است و ثباتی در آن دیده نمی شود به خلاف خاک که تبدیل در آن به این صورت نیست.

به نظر می رسد در باریدن باران و رشد خاک پیش از وقوع قیامت وبیرون آمدن انسان از خاک در این دو روایت و نیز تغییر اوضاع و احوال زمین و آسمان ها به هنگام قیامت، اشاره ای به این امر باشد. زیرا در آیات قرآن کریم بیان شده است که روز قیامت زمین و آسمان به هم می ریزد و کوه ها متلاشی شده و همانند ذرّات گرد و غبار در هوا پراکنده خواهند شد و خورشید از هم خواهد پاشید و زلزله های سهمگین زمین را به سختی تکان خواهد داد و آب دریاها به حرکت درخواهد آمد.

وقتی زمین لرزه ها و تکان های شدید می خورد خاک های مردگان را بیرون می ریزد و انسان ها از زمین بیرون آمده در گروه های مختلف به حرکت در می آیند تا حساب اعمال خویش را مشاهده کنند. امیرمؤمنان (علیه السلام) سر از خاک بلندکردن مردگان را به این صورت بیان می کند :

قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ. (۱)

از جایگاه قبرها سربلند می کنند.

و در حدیثی دیگر می فرماید :

وَ أَخْرَجَ مَنْ فِیهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَع ـَهُمْ بَعْدَ تَفْرِیقِهِمْ ثُمَّ مَیَّزَهُمْ لِمَا یُرِیدُ مِنْ مُسَاءَلَتِهِمْ عَنْ خَفَایَا الْأَعْمَال. (۲)

و همه کسانی را که در زمین قرار گرفته اند بیرون می آورد و دوباره بعد از پوسیدن زنده می کند و بعد از پراکنده شدن جمع می کند آنگاه آن ها را برای سؤال از کارهای پنهان شان از همدیگر جدا می کند.

مردگان بعد از پوسیدن و پراکندگی جمع شده و حیاتی تازه می یابند و در گروه های مختلف و مشخّص به جایگاه محاسبه اعمال خویش روانه می شوند. همه این امور در روز قیامت بر روی همین زمین ـ البته پس از دگرگونی های زیاد آن ـ صورت می گیرد. زمینی که نه کوه دارد و نه گیاه. دریاها و آسمان و زمین به هم ریخته است. به گونه ای که اگر کسی نگاه کند می گوید این زمین عوض شده است :

یَوْمَ تُ ـبَدَّلُ الْأَرضُ غَیْرَ الأَرضِ وَالسَّم ـواتُ. (۳)

روزی که زمین به غیر زمین و آسمان ها تبدیل می شود.

یعنی زمینی که آسمانهایش به هم ریخته، نور خورشید و ماه بر آن نمی تابد. ظلمت و تاریکی بر آن مستولی شده، کوه هایش مانند پنبه زده شده پریشان و پاشان است و ریخت آن، روزگار نخست آفرینش را فرایاد می آورد. امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور می فرماید :

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶؛ بحارالانوار ۷ / ۴۷.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶؛ بحارالانوار ۷ / ۱۱۴.

۳- . ابراهیم(۱۴) / ۴۸.

بِأَرْضٍ لَمْ تکتَسَبْ عَلَیْهَا الذُّنُوبُ بَارِزَهً لَیْسَ عَلَیْهَا الْجِبَالُ وَ لَا نَبَاتٌ کَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّه. [(۱)]

به زمینی که بر روی آن گناهان آشکار عمل نشده است. بر روی آن کوه و گیاهی وجود ندارد مانند موقعی که تازه گسترده می شد.

پس با این شرایط و تغییراتی که در زمین و آسمان رخ می دهد طبیعی است که هر جزئی از بدن انسان در هر کجای زمین و آسمان باشد؛ در دریا باشد یا در خشکی، در زیر زمین باشد یا در آسمان، همه اجزا به هم آمده و ریخت و هیأت پیشین خود را به دست می آورد و روح دوباره به آن باز می گردد. و او با همین اوضاع واحوال و شرایط زمین و آسمان به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان خواهد شد.

۲. تشبیه معاد به رویش زمین

در برخی از آیات قرآن کریم معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت به رویش زمین بعد از خشک شدن آن تشبیه شده است. در این جا به چند آیه در این مورد اشاره می شود :

فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَهِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ المَوْتی وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ. [(۲)]

به آثار رحمت خدا نگاه کن که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند همانا او مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی توانا است.

یُحْیِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَکَذلِکَ تُخْرَجُونَ. [(۳)]

زمین را بعد از مردن زنده می کند. و همین گونه بیرون آورده می شوید.

۱- . تفسیر عیاشی ۲ / ۲۳۶؛ بحارالانوار ۷ / ۱۱۰.

۲- . روم(۳۰)/ ۵۰.

۳- . روم(۳۰) / ۱۹.

وَاللّهُ آلَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِـیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِـها کَذلِکَ آلنُّـشُورُ. (۱)

و خدا کسی است که بادها را می فرستد که ابر را به سوی شهری مرده می راند. پس با آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم. نشر [و زنده شدن در قیامت] هم همین طور است.

وَمِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَری الأَرْضَ خاشِعَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْها الماءَ آهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لُمحْیِ آلْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ. (۲)

و از آیات خداست که زمین را فروتن می بینی. پس آنگاه که آب بر آن فرو فرستادیم به اهتزاز درمی آید و رشد می کند. همانا آن که زمین را زنده می کند مردگان را زنده می کند و او به هر چیزی توانا است.

فَأَنْزَلْنا بِهِ آلماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ آلثَّمَراتِ کَذلِکَ نُخْرِجُ آلمَوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. (۳)

پس به وسیله آن ابر آب فرو فرستیم و با آن از هر گونه محصولی بیرون آوریم. هم این گونه مردگان را بیرون می آوریم شاید شما متذکّر شوید.

در این آیات خداوند متعال زنده شدن انسان ها را به مانند زمینی تصویر می کند که در اثر خشکسالی همه گیاهان آن خشک شده و اثری از آن ها بر روی زمین باقی نمانده است ولی آن گاه که باران بر آن می بارد دوباره گیاهان روییدن خود را آغاز می کنند. آب باران زمین خشک و مرده را زنده و سرسبز می کند. به هنگام قیامت هم همه انسان ها می میرند و به خاک تبدیل می شوند، دوباره با بازگشتن روح به بدن ها شروع به رویش می کنند و همچون گیاهان سر از خاک بر می آورند.

چنانکه در این آیات بیرون آمدن انسان ها از خاک در روز قیامت به روییدن

۱- . فاطر(۳۵)/ ۹.

۲- . فصلت(۴۱)/ ۳۹.

۳- . اعراف(۷)/ ۵۷.

گیاهـان ماننـد شـده است، خـدای تعـالی در آیات دیگر از رشـد انسان ها در ابتـدای خلقتشان و نیز به هنگام کودکی با عنوان روییدن تعبیر کرده است :

وَاللّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الأَرْضِ نَباتاً * ثُمَّ يُعِـيدُكُمْ فِـيها وَيُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً. (۱)

و خداوند شما را از زمین می رویاند. آنگاه شما را در زمین باز می گرداند و به یقین بیرون می آورد.

در این آیه آشکارا بیان شده است که ابتدای رویش انسان از خاک شروع می شود. یعنی حقیقت انسان از خاک پدید می آید و رشـد می کنـد و سپس دوبـاره خـاک می شود و پس از آن دیگر بـار در روز قیـامت از خاک سـر بیرون می آورد. درباره حضرت مریم (علیها السلام) می فرماید :

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً. (۲)

پروردگارش به خوبی او را قبول کرد و به خوبی او را رشد داد.

در این آیه مبارکه می بینیم خداونـد متعال رشـد حضـرت مریم بعـد از تولـد از مادر را به عنوان رویش تعبیر نموده است. پس انسـان در حقیقت در مراحـل مختلف زنـدگی همچون دانه هـای گیاهـان در حـال رویش و بالنـدگی است. و همـان گونه که گیاهان با جذب مواد غذایی خاک و آب و هوا رشد می کنند انسان هم با اسـتفاده از مواد غذایی این سه عنصـر رشد می کند و بزرگ می شود.

البتّه بایـد توجّه داشت که رویش گیاهان و رشـد انسان در آغاز به تدریج صورت می گیرد و در دنیا سال ها طول می کشد تا این که انسـانی کامـل شود ولی در روز قیامت تدریـج در کار نخواهـد بود و رویش او به سـرعت و بـدون هیـچ گونه تأخیری صورت می پذیرد.

۱- . نوح(۷۱)/ ۱۷و ۱۸.
۲- . آل عمران(۳) / ۳۷.

چکیده درس چهاردهم

 پیش از آنکه قیامت برپا شود خداوند متعال بارانی می فرستد و خاک مردگان به وسیله آن جدا شده و انسان ها دوباره زنده می شوند.

 در قیامت دریاها به حرکت در می آیند. کوه ها همچون پنبه زده می شوند و زمین سخت به لرزه در می آید و مردگان از دل زمین سر بلند می کنند و خورشید و ماه به هم می خورد. زمین در آن روز همچون ابتدای خلقت خود می شود.

 در برخی آیات قرآن کریم خداوند متعال زنده شدن انسان در روز قیامت را مانند زنده شدن زمین پس از مردن دانسته است. همان طور که گیاهان با رسیدن آب شروع به رویش می کنند انسان ها نیز در روز قیامت به امر خداوند متعال همچون گیاهان سر از خاک بیرون خواهند آورد.

خودآزمایی

۱. مقدمه زنده شدن مردگان در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) به چه صورتی بیان شده است؟

۲. آیا انسانی که در روز قیامت سر از خاک بر می دارد، فقط خاک است؟

۳. آیه (إِذا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ زِلْزالَها...) بیانگر چه نکته ای است؟

۴. سخن امام علی (علیه السلام) _ قد شخصوا من مستقرّ الاجداث _ چه نکته ای را بیان می کند؟

۵. رویش گیاهان زمین چه پیوندی با معاد دارد؟

۶. درباره آیه شریفه (فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً) توضیح دهید.

ص: ۱۹۹

درس پانزدهم: واژه های کلیدی معاد در قرآن

اشاره

اشاره

دانشجو بایـد بعـد از مطالعه اینـدرس با مفاهیم کلیدی در ارتباط با معاد آشـنا شود؛ درون مایه هایی از قبیل اعاده، احیا، بعث، حشر، لقاء الله و....

خـدای تعـالی از حقیقت امر معـاد بـا واژه هـای مختلفی تعبیر کرده است. در هر یـک از این تعبیرهـا نکاتی وجود دارد که می توان با ژرف نگری در آن ها به معاد مورد نظر خداوند متعال نزدیک شد :

۱. عود و اعاده

این دو واژه هم ریشه با واژه معادنـد و معمولاً بعـد از واژه «بدء» بکار می روند. در بعضـی از آیاتی که این دو کلمه بکار رفته انـد، خداونـد متعال استـبعاد منکران زنـده شـدن دوباره انسان ها را نفی کرده و می خواهـد بگویـد زنـده کردن بعـد از مرگ همچون شروع خلقت است و کسی که نخستین بار چیزی را آفریده، زنده کردن مردگان برای او دشوار نخواهد بود :

کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِ_یدُهُ. (۱)

همان طور که خلق را بار اوّل شروع کردیم باز می گردانیم.

وَهُوَ آلَّذِی یَبْدَأُ آلخَلْقَ ثُمَّ یُعِ_یدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ. (۲)

واو کسی است که خلق را آغاز کرد سپس آن را دوباره بر می گرداند و آن برای او آسان تر است.

به نظر می رسد آیه (کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ) اشاره به این امر دارد که امر معاد برای خدای تعالی به مانند اصل خلق است. و آن کس که انسان را در اصل و از هیچ آفریده است همو قادر است او را دوباره بعد از پوسیده شدن بازگرداند.

ولی در برخی از آیات منظور از «اعاده» زنده شدن بعد از مرگ نیست بلکه منظور مردن و تبدیل شدن به خاک است همانطور که پیش از خلقت نیز خاک بود :

مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفِ_یها نُعِ_یدُکُمْ وَمِنْها نُ_خْرِجُ_کُمْ تارَةً أُخْری. (۳)

شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز می گردانیم و از آن بار دیگر بیرونتان می آوریم.

وَاللّهُ أَنْبَتَکُمْ مِنَ الأَرْضِ نَباتاً * ثُمَّ یُعِ_یدُکُمْ فِ_یها وَیُخْرِجُکُمْ إِخْراجاً. (۴)

و خداوند شما را از زمین می رویاند آن گاه در آن برمی گرداند و [از آن] بیرونتان می آورد.

این دو آیه شریفه دلالت دارد که انسان به طور کلّی اعم از روح و بدن از خاک خلق شده است و دوباره به خاک باز خواهد گشت و سپس برای بار دوم از آن بیرون خواهد آمد.

۱- . انبیاء(۲۱) / ۱۰۴.

۲- . روم(۳۰) / ۲۷.

۳- . طه(۲۰)/ ۵۵.

۴- . نوح(۷۱)/ ۱۷و۱۸.

به نظر می رسد آیه (اللّهُ یَبْدَأُ آلخَلْقَ ثُمَّ یُعِـیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ) (۱) هم با دو آیه مزبور

هم مضمون است.

ظاهر این آیات دلالت دارد که پیش از قیامت همه خلق به اصل خلقت خویش باز خواهنـد گشت. یعنی از آنچه خلقت آن ها شروع شده بود دوباره به همان باز خواهند گشت و بعداز آن دوباره خلقت همچون اوّل شروع خواهد شد و انسان ها دوباره از خاک پدید خواهند آمد.

۲. ایاب، رجوع، صیرورت

معنـای لغوی این سه واژه بـا واژه عود و اعـاده که پیش از این ذکر شـد مشترک و نزدیـک است. و در همه این واژه هابـا همه اشتقاقاتی که در قرآن کریم در مبحث معاد بکار رفته اند، معنای بازگشتن وجود دارد. در برخی از آیاتی که واژه رجوع بکار رفته است مانند اعاده مراد فنا و برگشتن به ابتدای خلقت است :

قالُوا إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. (۲)

می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت [= فانی خواهیم شد].

امیرمؤمنـان (علیه السـلام) گفتن «إنّـا للّه» از سوی بنـدگان را اقرار به مملوکیت و «إنّـا إلیه راجعون» را اقرار به هلاک ونابودی، معنا کرده است.

إِنَّ قَوْلَنَا: «إِنّا لِلّهِ» إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمِلْکِ وَ قَوْلَنَا: «وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْه‍ُلْکِ. (۳)

این که می گوئیم «ما از آن خدائیم» اقرار به مملوکیت نفس ماست. و این که

۱- . روم(۳۰)/ ۱۱.

۲- . بقره(۲)/ ۱۵۶.

۳- . نهج البلاغه، کلمات قصار/ ۹۵؛ بحارالانوار ۶۸ / ۷۹.

می گوئیم «به سوی او باز خواهیم گشت» اقرار به هلاکت نفسمان است.

و به نظر می رسد مراد از «إلیه المصیر» در آیه (وَلِلّهِ مُلْکُ آلسَّم_واتِ وَالأَرْضِ وَما بَیْنَهُما وَإِلَیْهِ آلمَصِ_یرُ) (۱) هم فنا ونابودی باشد. و ممکن است مراد از آن رجوع به

ثواب و عقاب الهی باشد.

و در برخی آیات رجوع و مصیر به سوی خدا بعد از مرگ انسان ها ذکر شده و در برخی دیگر بعد از زنده شدن و برانگیخته شدن مردگان:

إِنّا نَحْنُ نُحْیِی وَنُم_یتُ وَإِلَیْنا المَصِ_یرُ. (۲)

همانا ما قطعاً زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ما است.

هُوَ یُحْیِی وَیُم_یتُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. (۳)

اوست که زنده می کند و می میراند و به سوی او باز خواهید گشت.

قُلْ یَتَوَفّاکُمْ مَلَکُ آلمَوْتِ آلَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُ_مَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ. (۴)

بگو فرشته مرگ که برای شما موکّل شده شما را قبض می کند سپس به سوی پروردگارتان برمی گردید.

در این سه آیه رجوع به خدا بعد از مرگ آمده است. یعنی انسان ها می میرند و بعد از مردن به سوی خدا برمی گردند. ممکن است مراد در این سه آیه نیز همانند آیات قبلی فنا و نابودی باشد و مراد از مرگ جدایی روح از بدن باشد. ولی در آیات زیر باید غیر از این باشد :

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَکُنْتُمْ أمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُم_یتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِ_یکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. (۵)

۱- . مائده(۵)/۱۸.

۲- . ق(۵۰) /۴۳.

۳- . یونس(۱۰) / ۵۶.

۴- . سجده(۳۲)/ ۱۱.

۵- . بقره(۲)/ ۲۸.

چگونه است که به خدا کفر می ورزید در حالی که مرده هایی بودید شما را زنده کرد سپس شما را میراند سپس شما را زنده کرد آنگاه به سوی او باز می گردید.

وَالمَوْتی یَبْعَثُهُمُ آللّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ. (۱)

و مردگان را خداوند زنده می کند سپس به سوی او باز می گردند.

ظاهراً مراد از رجوع به خدا در این دو آیه که بعد از زنده شدن مردگان تحقّق پیدا می کند رجوع به دادگاه الهی برای رسیدگی به اعمال است. در برخی از آیات رجوع به سوی خدا به طور مطلق و بدون این که ذکری از احیا و إماته بوده باشد ذکر شده است :

إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ. (۲)

همانا بازگشت آن ها به سوی ما است.

إِلَیْهِ أَدْعُو وَإِلَیْهِ مَآبِ. (۳)

به سوی او می خوانم و بازگشت به سوی اوست.

أَفَحَسِـبْتُمْ أَنَّما خَلَـقْناکُمْ عَـبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لاتُـرْجَعُونَ. (۴)

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت؟!

ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَـبِّـئُـهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ. (۵)

آنگاه بازگشت آن ها به سوی پروردگارشان است پس به آنچه انجام داده اند اخبارشان می کند.

۱- . انعام(۶)/ ۳۶.

۲- . غاشیه(۸۸)/ ۲۵.

۳- . رعد(۱۳)/ ۳۶.

۴- . مؤمنون(۲۳) / ۱۱۵.

۵- . انعام(۶)/ ۱۰۸.

ظاهراً مراد از رجوع به سوی خدا در این آیات شریفه هم، رجوع به دادگاه عدل الاهی و رسیدگی به اعمالشان است.

۳. احیاء، بعث، بعثره و قیام

بعث به معنای برانگیختن و بعثره به معنای باز شدن و آشکار شدن می باشد.

دلالت این واژه ها و مشتقات آن ها بر معاد و زنـده شدن مردگان در روز قیامت روشن و آشکار است. و آیاتی که در آن ها از این واژه ها به کار رفته فراوانند از این رو به ذکر چند نمونه اکتفا می شود :

أَوَ لَمْ یَرَوْ أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّم_واتِ وَالأَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ آلمَوْتی. (۱)

آیا نمی بینید خداوندی که آسـمانها و زمین را آفریده و با خلق هیچ خسـتگی در او راه پیدا نکرده، قادر است مردگان را زنده کند.

ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ القِ_یامَهِ تُبْعَ_ثُونَ. (۲)

سپس به یقین روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

وَأَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ. (۳)

و به یقین خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی انگیزد.

وَإِذا آلقُبُورُ بُعْثِرَتْ. (۴)

و آنگاه که قبرها باز شوند.

۱- . احقاف(۴۶)/ ۳۳.

۲- . مؤمنون(۲۳)/ ۱۶.

۳- . حج(۲۲)/ ۷.

۴- . انفطار(۸۲) / ۴.

أَفَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ. (۱)

آیا نمی داند آنگاه که آنچه در قبرها است آشکار شود.

یَوْمَ یَقُومُ آلنّاسُ لِرَبِّ العالَمِینَ. (۲)

روزی که مردم برای پروردگار عالمیان به پا خیزند.

ثُمَّ نُفِـخَ فِـیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ. (۳)

سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس ناگهان آنان ایستاده نگاه می کنند.

روزی که قبرها باز شده و آنچه در آن ها نهان است آشکار می شود به همین مناسبت موقع معاد «یوم القیامه و یوم البعث» نامیده شده است.

۴. حشر، جمع و نشر

حشر و جمع هر دو به معنای جمع کردن و در کنار هم نهادن و نشر به معنای پخش و پاشان است. این واژه ها دلالت دارند که خداوند متعال بدن های پراکنده شده را جمع کرده و بعد از زنده نمودن، آن ها را در روز قیامت در زمین محشر پراکنده و پخش می نماید. به همین جهت روز قیامت روز جمع و حشر ونشور هم خوانده شده است. آیات در این زمینه نیز فراوان است؛ به چند نمونه اکتفا می شود :

وَأَنْ أَقِـیمُوا آلصَّلاهَ وَآتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (۴)

و اینکه نماز را به پا دارید و از خدا تقوا پیشه کنید و او کسی است که به سوی او محشور می شوید.

قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی آلأَرْضِ وَإِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (۵)

۱- . عادیات(۱۰۰)/ ۹.

۲- . مطففین(۸۳)/ ۶.

۳- . زمر(۳۹)/ ۶۸.

۴- . انعام(۶) / ۷۲.

۵- . ملک(۶۷)/ ۲۴.

بگو او کسی است که شما را در زمین انداخته است و به سوی او محشور خواهید شد.

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِـیَوْمِ الجَـمْعِ ذلِکَ یَوْمُ آلتَّغابُنِ. (۱)

روزی که شما را به روز جمع، جمع کند. آن روز، روز پشیمانی است.

قُـلْ إنَّ الأَوَّلِـینَ وَالآخِـرِینَ * لَمجْـمُوعُونَ إلی مِـیقاتِ یَـوْمٍ مَـعْلُومٍ. (۲)

بگو همانا همه پیشینیان و پسینیان به وقت روز معلوم جمع خواهند شد.

ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ* ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ. (۳)

سپس او را می میراند و در قبر می کند بعد هر گاه خواست می گسترد.

۵. لقاء الله و حضور

تعبیر لقاء الله و حضور نزد خدا از بعث و زنده شدن در روز قیامت نشان می دهد که در روز قیامت حجاب ها برداشته می شود و همه حضور خداوندمتعال رادریافت و شهود می کنند :

وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ آللّهِ وَلِقائِهِ أُولـئِکَ یَـئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی. (۴)

و آنان که به آیات خدا و ملاقات او کفر می ورزند آنان از رحمت من مأیوس هستند.

وَالَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَلِقاءِ آلآخِرَهِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ. (۵)

و آنان که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب می کنند اعمالشان تباه می شود.

۱- . تغابن(۶۴)/ ۹.

۲- . واقعه(۵۶)/ ۵۰.

۳- . عبس(۸۰)/ ۲۲.

۴- . عنکبوت(۲۹)/ ۲۳.

۵- . اعراف(۷)/ ۱۴۷.

إِنْ كانَتْ إِلّا صَيْحَهً واحِدَهً فَإِذا هُمْ جَمِ_يعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ. (۱)

جز یک فریاد نیست ناگهان همه آن ها نزد ما احضار می شوند.

۶. خروج و اخراج

در مورد زنده شدن انسان از این واژه و مشتقات آن نیز در قرآن کریم استفاده شده است که به چند مورد اشاره می شود :

يَخْرُجُونَ مِنَ الأَجْداثِ كَأَنَّ_هُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ. (۲)

از قبرها بیرون می آیند گویا که ملخ هایی پراکنده شده هستند.

وَفِ_يها نُعِ_يدُكُمْ وَمِنْها نُ_خْرِجُ_كُمْ تارَهً أُخْرى. (۳)

و شما را در زمین باز می گردانیم و از آن دوباره بیرون می آوریم.

وَيُحْيِ آلأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِ_ها وَكَذلِكَ تُخْرَجُونَ. (۴)

و زمین را بعد از مردنش زنده می کند و شما همین طور بیرون آورده می شوید.

این واژه دلالت دارد که انسان ها پیش از آنکه قیامت برپا شود در خاک و زمین فرو رفته و آنگاه که خدا بخواهد آنان را از خاک بیرون خواهد آورد همانطور که گیاهان از زمین با اراده او سر بر می زنند.

۱- . یس(۳۶)/ ۵۳.

۲- . قمر(۵۴)/ ۷.

۳- . طه(۲۰)/ ۵۵.

۴- . روم(۳۰)/ ۱۹.

چکیده درس پانزدهم

در قرآن کریم از حقیقت معاد با تعبیرهای مختلفی یاد شده است که برخی از آن ها عبارتند از :

عود، اعاده، ایاب، رجوع، صیرورت، احیا، بعث، بعثره، قیام، حشر، جمع، نشر، لقاء الله، حضور، خروج و اخراج.

در هر یک از این ها نکاتی وجود دارد که با توجه به آن نکات به برخی از خصوصیّات و ویژگیهای معاد انسان می توان پی برد.

خودآزمایی

۱. عود و اعاده را در قرآن کریم به اختصار توضیح دهید.

۲. دو نمونه از آیات را که در آن ها عود و اعاده آمده است، بنویسید.

۳. ایاب و رجوع و صیرورت را شرح دهید.

۴. آیه (إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ)مربوط به کدام مقوله معاد است؟

۵. رجوع و مصیر به سوی خدا در چه آیاتی آمده است، دو نمونه بیان کنید.

۶. احیا، بعث، بعثره، و قیام را توضیح دهید.

۷. دو نمونه از آیات را که بعث و بعثره در آن ها بیان می شود، بنویسید.

۸. حشر و نشر و جمع را به اختصار توضیح دهید.

۹. آیه (ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ* ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ) مربوط به کدام موضوع معاد است؟

۱۰. لقاء الله و حضور در زبان قرآن به چه معنایی است؟

۱۱. آیه ای که بیانگر لقاء الله باشد، بیان کنید.

۱۲. خروج و اخراج را در اصطلاح قرآن توضیح دهید و آیه ای برای آن ذکر کنید.

ص: ۲۱۱

درس شانزدهم: کیفر اعمال

اشاره

اشاره :

در اینـدرس جایگـاه کیفر و پاداش اعمال آدمی و عینیّت اعمال با جزای آن با توجّه به آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السـلام) بررّسـی شـده است. از دانشـجو انتظـار می رود که در این مباحث تـدبّر و تفکّر کنـد و رابطه عمل و جزاء را به خوبی بداند.

محلّ کیفر

در آیـات قرآن و روایـات اهل بیت (علیهم السـلام) محلّ خاصّـِی برای کیفر اعمال ذکر نشـده است. بلکه کیفر اعمال از همان هنگام عمل در دنیا شـروع می شود و در برزخ تا قیامت ادامه می یابد و بعد از قیامت بهشت و جهنّم و نعمت ها و شرور و رنج های آن ها برای کیفر اعمال بندگان خلق شده اند. پس بهشت و جهنّم تنها برای کیفر اعمال است ولی در دنیا هم کیفر اعمال وجود دارد.

اما کیفر اعمال در دنیا، در آیات و روایات فراوانی به آن تأکید شده است.

خداوند متعال درباره یهود و نصاری می فرماید :

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا آلتَّوْراهَ وَالإِنْجِـيلَ وَما أُنْزِلَ إِلَيْهِم مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ. (۱)

و اگر آن ها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان نازل شده است را به پا می داشتند به یقین از بالای سر و از زیر پاهایشان روزی می خوردند.

عمل به احکام تورات و انجیل و اموری دیگر که از سوی خدای تعالی نازل شده موجب می شود نعمت های الاهی از آسمان و زمین بر بندگان فرو ریزد. پس اگر انسان ها در دنیا با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می کنند و به درد و رنج و ناداری مبتلا هستند به جهت آن است که به دستورات الاهی عمل نمی کنند.

و نیز درباره اهل آبادی ها می فرماید :

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّـقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرضِ. (۲)

و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.

و شکر را موجب ازدیاد نعمت قرار داده می فرماید :

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ. (۳)

به یقین اگر شکر کنیدزیادتان می کنم واگر کفر ورزید همانا عذاب من شدید است.

و در آیه دیگر همه مصیبت های انسان ها را محصول اعمال و کردار خوددانسته، می فرماید :

وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِـيبَهٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِـيرٍ. (۴)

۱- . مائده(۵) / ۶۶.

۲- . اعراف(۷) / ۹۶.

۳- . ابراهیم(۱۴) / ۷.

۴- . شوری(۴۲) / ۳۰.

و هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر آن است که با دست های خویش کسب می کنید و خداوند از بیشتر آن ها می گذرد.

اگر خدای تعالی مجازات همه اعمال را کامل می داد و همه را به طور کامل به کیفر اعمالشان می رساند هیچ کسی در دنیا آسایش پیدا نمی کرد. پس کیفر اعمال از همین دنیا شروع شده و ممکن است خداوند متعال کیفر انسان ها را بعد از هر عملی شروع کند.

در روایات هم به این امر تأکید فراوان شده است که برای نمونه به برخی از آنهااشاره می شود. امام صادق (علیه السلام) صدقه را برای درمان امراض مؤثّر دانسته می فرماید :

دَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَه. (۱)

مریضان خود را با صدقه مداوا کنید.

امام رضا (علیه السلام) حکایت کرده است که در زمان بنی اسرائیل خشکسالی اتفاق افتاد و زنی لقمه ای در دهان گذاشته بود که بخورد و سائلی از او طعام خواست و او لقمه خویش از دهان بیرون آورد و به او داد. در همان زمان فرزند کوچک او برای جمع چوب به صحرا رفته بود، گرگی او را گرفت و خداوند جبرئیل را فرستاد و آن کودک را از دهان گرگ گرفت و به مادرش داد و به او گفت: آیا در مقابل لقمه خویش به این لقمه خشنود شدی؟ (۲)

اما کیفر اعمال در برزخ: پیش از این درباره فشار قبر و عذاب برزخ و اعمالی که موجب از بین رفتن آن می شودبحث کردیم. بدیهی است همه نعمت هایی که خداوند متعال در برزخ برای مؤمنان مهیّا کرده و همه دردها و رنج ها و شدائدی که در برزخ برای کفّار و مشرکان مهیّا کرده است به خاطر اعمال و کردارهای آن هاست. پس اگر قبر برای مؤمن توسعه پیدا می کند و باغی از باغ های بهشت می شود به

۱- . کافی ۴ / ۳؛ ثواب الاعمال / ۱۶۸.

۲- . ثواب الاعمال / ۱۶۸.

خـاطر اعمـال او و فضـل و احسـان خـدای تعـالی است و اگر فـاجران و کـافران دچـار فشـار قبر شـده و قبر برایشان گودالی از گودالهای جهنّم می شود کیفر اعمال و کردار خود آن ها در دنیاست.

اما در قیامت وبهشت و جهنّم هم انسان ها به آنچه از پیش برای خود مهیّا کرده اند می رسند. خداوند متعال می فرماید :

الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ. (۱)

امروز هر کس به آنچه کسب کرده جزا داده می شود.

هَ_لْ تُ_جْزَوْنَ إِلّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (۲)

آیا جزایی غیر از آنچه عمل می کردید، می بینید.

إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (۳)

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

بلکه مشیّت الاهی بر این قرار گرفته است که هر بدی را با یک بدی مثل آن کیفر کند ولی هر نیکی را ده برابر پاداش دهد.

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جاءَ بِالسَّ_یِّ_ئَهِ فَلا یُجْزی إِلّا مِثْلَها وَهُمْ لایُظْلَمُونَ. (۴)

هر کس نیکی بیاورد برای او ده برابر آن است و هر کس بدی بیاورد مثل آن مجازات می شود و بر آنان ستم نمی شود.

۱- . غافر(۴۰) / ۱۷.

۲- . صافات(۳۷) / ۳۹.

۳- . طور(۵۲) / ۱۶؛ تحریم(۶۶) / ۷.

۴- . انعام(۶)/ ۱۶۰.

آیا جزای عمل عین عمل است؟

بـدیهی است جزا و کیفر هر عملی به ظـاهر چیزی غیر از خود عمـل است به عنوان مثال آتش و خوردن آن غیر از خوردن مال یتیم است امّا بایـد دیـد از نظر آیات و روایات می توان به این نتیجه رسـید که خداونـد متعال خود عمل را به جزای آن تبدیل می کند و در حقیقت عمل و جزای آن یک حقیقت بیشتر نخواهد بود یا نه؟ خدای تعالی می فرماید :

إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (۱)

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

هَـلْ تُـجْزَوْنَ إِلّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (۲)

آیا غیر از آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید؟!

لِـيَجْزِىَ آللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ. (۳)

تا خداوند هر کسی را آنچه کسب کرده جزا دهد.

این آیـات شـریفه فقـط دلالت دارد که جزای اعمال انسان مطابق اعمال خواهـد بود و هیـچ انسانی جزایی بـدون عمل خویش نخواهـد دیـد. یعنی خـدای تعـالی مطـابق هر عملی جزایی قرار داده است که هر کسـی از این جَعْل و قرار الهی آگاهی داشـته باشـد به خوبی خواهـد دانست که آنچه می بینـد در حقیقت همان است که خودش به دست خود کسب کرده است. و خـدای تعالی بی اساس کسی را مجازات نمی کند.

امّا این بـدان معنا نیست که خـدای تعالی در جزای اشـخاص تخفیف نمی دهـد و در مقابل نیکی ها جزای آن ها را چنـد برابر نمی کند.

۱- . تحریم(۶۶) /۷؛ طور(۵۲) / ۱۶.

۲- . اعراف(۷) / ۱۴۷؛ سبأ(۳۴) / ۳۳.

۳- . ابراهیم(۱۴) / ۵۱.

بنابر این نمی شود از ظاهر آیات شریفه استفاده کرد که جزای هر عملی عین آن عمل است یعنی در حقیقت خود عمل است که به آن صورت در آمده است. البتّه این بدان معنا نیست که بین اعمال و جزای آن ها هیچگونه تناسبی وجود نداشته باشد. و جزای هر عملی صرفاً سوختن باشد.

بنابراین جزای هر عملی وابسته به جعل و قرار الهی است نه اینکه جهنّم و همه عذابهای موجود در آن عین اعمال انسان ها باشد بلکه روشن است که خدای تعالی بهشت و جهنّم را پیش از آنکه عملی از انسانی سربزند خلق کرده است.

ونیز معلوم است که خداوند متعال با انسان ها با فضل و احسان برخورد می کند و اعمال خوب آن ها را بیش از آن چه استحقاقش را دارند، جزا می دهد.

و نیک می دانیم که خداوند متعال خیلی از اعمال بد آنان را به جهت اعمال خوبشان مورد عفو و بخشش قرار می دهد :

وَمَنْ یُــؤْمِنْ بِاللّهِ وَیَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّــئاتِهِ. (۱)

و آن کس که به خدا ایمان آورد و عمل صالح کند بدی هایش از او پاک می شود.

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (۲)

اگر از بزرگ های آنچه از آن نهی شده اید، دوری کنید بدی های شما را از شما پاک می کنیم.

بلکه در برخی موارد اعمال بد آن ها را تبدیل به اعمال خوب می کند :

إِلّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُول ـئِکَ یُ ـبَدِّلُ اللّهُ سَ ـیِّ ـئاتِ ـهِمْ حَسَناتٍ وَکانَ اللّهُ غَ ـفُوراً رَحِ ـیماً. (۳)

۱- . تغابن(۶۴)/ ۹.

۲- . نساء(۴) / ۳۱.

۳- . فرقان(۲۵)/ ۷۰.

جز آن که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، پس خداوند بدی های آن ها را به خوبی تبدیل می کند. و خداوند آمرزنده و رحیم است.

و روشن است که خداوند متعال طلب مغفرت و شفاعت و دعای خیر خیلی از بندگان را قبول کرده و خیلی از گناهکاران را به واسطه دعا و استغفار و شفاعت دیگران از عذاب خلاص می کند. این مطلب نیز دلالت دارد که جزاها مطابق جعل و قرار الهی و با توجّه به مشیّت و اراده و تقدیر او تحقّق پیدا می کند نه اینکه همه چیز از پیش به صورت خودکار تنظیم شده باشد و هیچ تخلّفی در آن امکان پذیر نباشد.

معلوم است که خداوند متعال به جهت وجود پیر مردان کوژ پشت و کودکان شیر خوار و حیوانات بی زبان و انسان های صالح، چه عذاب های بزرگی را از انسان ها برطرف کرده و می کند. این مطلب نیز حکایت از آن دارد که برخی از جزاها بدون هیچ عملی از انسان برای او حاصل می شود.

در روایتی، امام صادق (علیه السلام) تصریح می کند که:

اگر همه بهشتیان به خاطر اعمالشان داخل بهشت می شوند، پس آنان که خداوند متعال از آتش رهایشان می کند کجایند؟

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَيْنَ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. (۱)

اگر اهل بهشت با اعمالشان وارد بهشت می شوند پس آزاد شده های خدا از آتش چه می شوند.

بنابر این روشن است که نمی توان به صورت کلی جزای اعمال را عین آن ها دانست حتی نمی توان گفت جزا و کیفر عمل لازمه ذاتی عمل است، بلکه صحیح این است که پاداش و کیفر اعمال طبق قوانین الاهی است که برای مصالح بشر و تربیت او توسّط خداوند متعال جعل شده است. و اختیار کیفر به دست ذات اقدس

۱- . امالی طوسی / ۱۷۹؛ بحارالانوار ۶ / ۵.

اوست و هر جا مصلحت اقتضا کند از مجازات مجرمان می گذرد و بر نیکوکاران بیشتر از آنچه استحقاقش را دارند عطا می کند.

وَقالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ. (۱)

و یهود می گوید: دست خدا بسته است دست شان بسته باد، دور باشند از رحمت خدا به خاطر آن چه می گویند، بلکه دستان خدا باز است هر گونه بخواهد انفاق می کند.

البتّه باید توجّه داشت که این امر نافی آن نیست که خداوند متعال برخی از اعمال انسان ها را طبق سنّت خویش به جزای آن ها تبدیل کند یا لازمه عملی را جزای آن قرار دهد. ولی در قرآن کریم شاهدی بر این مطلب نیافتیم و آیاتی که در این زمینه وارد شده است دلالتی به این امر ندارند. در آیه ای خداوند متعال از آنان که بخل می ورزند و از آنچه خدای تعالی در اختیارشان گذاشته انفاق نمی کنند، سخن به میان آورده، که در روز قیامت همان اموال را که مورد بخل قرار گرفته مانند طوقی بر گردن آن ها قرار خواهد داد.

وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ. (۲)

و آنان که به آن چه خداوند از فضل خویش برای شان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند آن برای شان خیر است بلکه آن برای آن ها شرّ است. روز قیامت آن چه به آن بخل ورزیده اند، طوقی بر گردن شان می شود.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه می فرماید :

۱- . مائده(۵) / ۶۴.

۲- . آل عمران(۳) / ۱۸۰.

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاهِ مَالِهِ شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ مُطَوَّقاً فِی عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّی يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ. (۱)

هیچ کسی از زکات مال اش هیچ چیزی را منع نمی کند جز آن که خداوند عزّوجلّ روز قیامت آن را ماری بزرگ از آتش می کند که در گردن اش پیچیده و گوشت او را گاز می گیرد تا از حساب خلاص شود.

این آیه شریفه با روایتی که در تفسیر آن ذکر گردید دلالت دارد مالی که مانع زکات به آن بخل ورزیده وانفاق نکرده تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد که بر گردن او حلقه خواهد زد و گوشت های بدنش را گاز می گیرد تا از محاسبه اعمال فارغ شود. بنابر این در این آیه دلالتی وجود ندارد که عدم انفاق و بخل که فعل انسان است تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد یا لازمه آن این است که ماری بزرگ شود.

و در آیه دیگر نسبت به آنان که به ستم در اموال یتیمان تصرف کرده و از آن ارتزاق می کنند، می فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً. (۲)

همانا آنان که اموال یتیم ها را به ظلم و ستم می خورند به یقین در شکم های خویش آتش می خورند و به زودی به آتش شعله ور انداخته می شوند.

در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که :

إِنَّ آكِلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِیءُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ النَّارُ تَلْتَهِبُ فِی بَطْنِهِ حَتَّی يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّی يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ. (۳)

۱- . کافی ۳ / ۵۰۲؛ بحارالانوار ۷ / ۱۹۵.

۲- . نساء(۴) / ۱۰.

۳- . کافی ۲ / ۳۱؛ بحارالانوار ۶۶ / ۸۹.

همانا آن کس که مال یتیم را می خورد روز قیامت آورده می شود و آتش در شکم اش زبانه می کشد تا آن جا که زبانه ی آتش از دهان اش بیرون می زندتا این که همه اهل جمع بشناسند که او خورنده مال یتیم است.

این آیه شریفه و روایتی که در تفسیر آن وراد شده است باز هم دلالت نمی کند که خدای تعالی عمل انسان را تبدیل به آتش می کند حتی آتش لازمه این عمل هم نیست.

و در آیه دیگر خداونـد متعال بیان می کنـد که اعمال انسان ها نزد خداوند متعال محفوظ است و آنان کارهای نیک و بدشان را خواهند دید :

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ* وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَـرّاً یَرَهُ. (۱)

پس آن کس که مثقال ذرّه ای عمل خیر کند آن را خواهد دید و آن کس که مثقال ذرّه ای عمل شرّ انجام دهد آن را خواهد دید.

استدلال به این آیه نیز برای مطلب مورد بحث صحیح نیست. زیرا آیه در مقام بیان آن است که هر کسی ذرّه ای نیکی یا بدی کنـد در نامه اعمالش ثبت می شود و او همه آن ها را خواهـد دیـد و متوجّه خواهـد شـد که خداونـد متعال از هیچ چیزی فرو گذار نکرده و تمام اعمالش را در آن ثبت کرده است.

پس در آیـات قرآن کریم دلیلی بر مطلب مـذکور وجـود نـدارد، ولی در برخی روایـات می توان شواهـدی بر این مطلب پیـدا کرد. امام باقر (علیه السلام) درباره ذکر «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلّا الله» و «الله اکبر» می فرماید :

مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَیْرِ تَعَجُّبٍ، خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِراً لَهُ لِسَانٌ وَ جَنَاحَانِ یُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِی الْمُـسَبِّحِینَ حَتَّی تَقُومَ السَّاعَهُ وَ مِثْلُ ذَلِکَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا

۱- . زلزال(۹۹) / ۸-۷.

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (۱)

کسی که برای غیر تعجّب، سبحان الله گوید، خدا برای او پرنده ای خلق می کند که زبان و دو بال دارد که از طرف آن شخصی در میان تسبیح گویان تسبیح می گوید تا قیامت برپا شود. و همچنین است: «الحمد لله» و «لا اله الّا الله» و «الله اکبر».

در این روایت تصریح دارد که خداوند از این ذکرها پرنده ای خلق می کند که خدا را تسبیح می کند. البته در این روایت هم چنان که می بینیم حیوانی که از عمل خلق شده جزای کامل عمل به حساب نیامده است ولی نفی هم نمی کند که این پرنده جزیی از اجزای آن عمل نباشد.

چکیده درس شانزدهم

کیفر اعمال با توجّه به متون مقدّس دینی محل خاصّ ندارد و از همان هنگام عمل در دنیا شروع شده و در برزخ و قیامت و بهشت و جهنّم تداوم خواهد یافت.

از ظاهر آیات شریفه نمی توان استفاده کرد که جزای اعمال عین آن ها است بلکه شواهد فراوان وجود دارد که جزای اعمال به جعل و قرار الهی صورت می گیرد نه به صورت خودکار.

کیفر اعمال طبق قوانین الاهی برای مصالح بشر و تربیت او توسط خداوند متعال جعل شده است.

تمام آیاتی که ممکن است به آن ها بر مطلب مذکور استدلال کرد دلالتی بر آن ندارند.

۱- . جامع الاخبار / ۵۵؛ ثواب الاعمال / ۱۲؛ بحارالانوار ۹۰ / ۱۷۴.

خودآزمایی

۱. آیا کیفر و پاداش اعمال مخصوص جهان پس از مرگ است یا در دنیا نیز هست؟ چه دلایلی برای آن در آیات و روایات هست؟

۲. کیفر و پاداش اعمال در عالم برزخ چگونه است و این مسأله در آیات و روایات چگونه منعکس شده است؟

۳. آیا می توان از ظاهر آیات قرآن کریم عینیّت جزا با عمل را استفاده کرد؟

۴. درباره پاداش و کیفر اعمال با توجه به معارف معصومان (علیهم السلام) به اختصار توضیح دهید.

ص: ۲۲۵

درس هفدهم: تجسم اعمال

اشاره

اشاره

دانشجو بایـد بعـداز مطالعه ایندرس معنی تجسّم اعمال در برزخ و قیامت و حبط و تکفیر را بداند وآیات و روایات مربوط در این زمینه ها را بررسی نماید.

همراهی عمل با انسان

ب‍ـرخی روایات بر تجسّم اعمال در برزخ و قیامت دلالت دارند. پیامبر گرامی اسـلام (صـلی الله علیه و آله و سلم) به قیس به عاصم فرمود :

لَا بُـدَّ لَکَ یَا قَیْسُ مِنْ قَرِینٍ یُـدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَیٌّ وَ تُـدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَیِّتٌ، فَإِنْ کَانَ کَرِیماً أَکْرَمَکَ وَ إِنْ کَانَ لَئِیماً أَسْـلَمَکَ، ثُمَّ لَا یُحْشَـرُ إِلَّا مَعَکَ وَ لَا تُحْشَـرُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلْهُ إِلَّا صَالِحاً فَإِنَّهُ إِنْ صَـلَحَ آنَسْتَ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْـتَوْحِشْ إِلَّا مِنْهُ؛ وَ هُوَ فِعْلُکَ. (۱)

ای قیس ناگزیر از همراهی هستی که با تو دفن می شود. او زنده است و تو

۱- . الخصال / ۱۱۴؛ معانی الاخبار / ۲۳۲؛ بحارالانوار۷ / ۲۲۸.

با او دفن می شوی در حالی که تو مرده ای، پس اگر آن ارجمند باشد تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشدتو را رها می کند، سپس در محشر با تو محشور خواهد شد و تو هم با آن محشور می شوی و جز از آن سؤال نمی شوی پس آن را صالح قرار بده، زیرا اگر آن صالح باشد با آن انس می گیری و اگر فاسد باشد وحشتی نخواهی داشت جز از او؛ و آن فعل تو است.

این روایت شریف دلالت دارد که اعمال خوب و بد انسان در قبر با انسان خواهند بود و یا کنار او خواهند ماند و اورا از وحشت و تنهایی بیرون خواهند آورد و یا او را ترک کرده واسباب وحشت او را فراهم خواهند آورد. این اعمال همانند انسان در قیامت با او محشور خواهند شد واو را همراهی خواهند کرد.

امام صادق (علیه السلام) در مورد شادمان کردن مؤمن می فرماید :

إذَا بُعِثَ المُومِنُ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ مِنْ قَبْرِهِ يَقْدِمُهُ أمَامَهُ وَ كُلَّمَا رَأى المُومِنُ هَوْلاً مِنْ أهوَالِ يَوم القِيَامَهِ قَالَ لَهُ المثالُ: لا تَحْزَنْ وَ لا تَفْزَعْ و أبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْكَرامَهِ مِنَ اللّهِ فَلاَ يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَهِ مِنَ اللّهِ حَتّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّه جَلَّ جَلاَلُهُ فَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً وَ يَأمُرُ بِهِ إلَى الْجَنَّهِ وَ الْمِثَالُ أمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُومِن: رَحِمَكَ اللّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ كُنْتَ مَعِی مِنْ قَبْرِی وَ مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِی بِالسُّرُور وَ الْكَرَامَهِ حَتّی رَأيْتُ ذَلِكَ فَمَنْ أنْتَ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: أنَا السُّرُورُ الَّذِی كُنْتَ أدْخَلْتَهُ عَلَی أخِيكَ الْمُومِنِ خَلَقَنِیَ اللّه مِنْهُ لِأُبَشِّرُكَ. (۱)

آن گاه که مؤمنی وارد قبر می شود صورتی را می بیند که پیش روی او قرار دارد، واو را دائم از حزن و اندوه در می آورد و سرور و کرامت را به او بشارت می دهد تا هنگامی که قیامت برپا می شود و خداوند متعال او را با حسابی سبک و آسان روانه بهشت می کند واو می بیند آن مثال و صورت

۱- . ثواب الاعمال / ۱۵۰.

هم پیش روی او می آیـد. از او می پرسـد: تو کیستی؟ او هم جواب می دهد که من همان شادمانی یی هسـتم که در دل برادر مؤمن ات ایجاد کردی و خداوند مرا از آن خلق نموده تا تو را بشارت دهم.

در این دو حـدیث اشاره ای بر این است که خـدای تعالی اعمال انسان را به صورت موجوداتی عینی و جوهری که قابل رؤیت حسّی هستند درخواهد آورد و انسان تا قیامت با آن ها همراه خواهد شد. اما روشن نیست که آیا واقعاً خدای تعالی عین همان اعمـال را تبـدیل به این موجودات کرده یا موجوداتی را به عنوان جزای اعمال انسانی خلق کرده است (یعنی به اعتبار اینکه آن موجودات در مقابل آن اعمال خلق شـده انـد گفته می شود اعمال شـما به این صورت درآمده اند؟) هر دو معنا از این عبارات قابل برداشت است.

حبط و تکفیر

حبـط و تکفیر به معنـای ابطـال و محو است. حبط عبارت است از ابطال ثواب طاعات و نیکی ها و تکفیر عبارت است از ابطال عقاب معاصـی و بدی ها. تکفیر در باب ایمان بعد از کفر و توبه بعد از عصـیان در آیات قرآن کریم مورد تصـریح قرار گرفته است :

یـا أَیُّهـا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسـی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَـیِّئاتِکُمْ وَیُـدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ. (۱)

ای آنان که ایمان آوردیـد به سوی خداونـد باز گردیـد باز گشـتنی نصوح تا شایـدپروردگار شـما بدی های تان را از بین ببرد وشما را به باغ هایی وارد کند که از زیر آن ها جوی ها روان است.

درست است که در آیه شریفه خداوند متعال بافعل «عسی» که به معنای امیدوار

۱- . تحریم(۶۶)/ ۸.

بودن است، تعبیر کرده است ولی امید و انتظار در مورد خدا چون انسان ها نیست که احتمال تخلّف در آن باشد. در آیه دیگر خداوند متعال علاوه بر این که از نابودی گناهان توبه کنندگان خبر می دهد، به تبدیل بدیها را به خوبیها تصریح می کند :

إِلّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُول_ئِکَ یُ_بَدِّلُ آللّهُ سَ_یِّ_ئاتِ_هِمْ حَسَناتٍ وَکانَ اللّهُ غَ_فُوراً رَحِ_یماً. (۱)

جز کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند بدی های آن ها را به خوبی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و رحیم است.

پس توبه خالص همراه با ایمان و عمل صالح نه تنها معاصی را از پرونده انسان پاک می کند بلکه خداوند متعال به جای آن ها اعمال صالح ثبت می کند.

وایمان بعد از کفر هم آثار کفر را محو کرده انسان را داخل بهشت می کند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

لَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ.

فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ قَالَ فِی صِحَّتِهِ؟ فَقَالَ (صلی الله علیه و آله و سلم): ذَلِکَ أَهْدَمُ وَ أَهْدَم. (۲)

به مردگان خود «لا اله الا الله» را تلقین کنید که آن گناهان را محو می کند.

گفتند: ای رسول خدا کسی که در سلامتی اش بگوید، چطور؟ فرمود: در این صورت از بین برنده تر است، و از بین برنده تر است.

تکفیر در این دو صورت مورد اتّفاق همه است اما تکفیر اعمال بد به واسطه اعمال خوبی که به دنبال آن ها می آیند جای بحث و گفتگو است. (۳) ولی با وجود این

در آیات قرآن کریم به تکفیر در این مورد نیز تصریح شده است.

۱- . فرقان(۲۵) / ۷۰.

۲- . ثواب الاعمال / ۲؛ بحارالانوار ۹۰ / ۲۰۳.

۳- . ر.ک: بحارالانوار ۵ / ۳۳۴؛ زبده البیان / ۱۹۰.

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (۱)

اگر از بزرگ های آن چه از آن نهی شده اید، دوری کنید ما بدی های شما را از شما پاک می کنیم.

إِنْ تَتَّـقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَیُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّـئاتِکُمْ. (۲)

اگر از خدا تقوا کنید برای شما قوّه تمیز قرار می دهد و بدی های تان را پاک می کند.

بنابر این ثبات در ایمان و تقوای الاهی واجتناب از گناهان بزرگ موجب می شود که خدای تعالی بدی های پیشین انسان را از پرونده اش پاک کند. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم موارد فراوانی ذکر شده است که موجب غفران و محو گناهان می شود که به دو مورد اشاره می شود: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که خداوند متعال برای زائر امام حسین (علیه السلام) به ازای هر قدمی که برمی دارد یک گناه محو می کند :

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ یُرِیدُ زِیَارَهَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ (علیه السلام) إِنْ کَانَ مَاشِیاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَسَنَهً وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَیِّئَهً (وَ إِنْ کَانَ رَاکِباً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَافِرٍ حَسَنَهً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَیِّئَهً). (۳)

کسی که به قصد زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) از منزلش خارج شود چنان که پیاده باشد به ازای هر قدم خداوند یک نیکی برای او ثبت می کند و یک گناه از وی محو می کند و اگر سواره باشد خداوند به ازای هر سُمی [که بر زمین می آید] یک نیکی برای او ثبت و گناهی از وی پاک می کند.

امام صادق (علیه السلام) حاجیان را سه نوع می داند؛ از همه بالاتر کسی است که از دوزخ خلاص شده و بعد از آن کسی است که همه گناهانش ریخته و بعد از آن کسی است که اهل و عیال و اموالش محفوظ مانده باشد :

۱- . نساء(۴) / ۳۱.

۲- . انفال(۸) / ۲۹.

۳- . وسائل الشیعه ۱۴ / ۴۳۹؛ ثواب الاعمال / ۹۱؛ بحارالانوار ۹۸ / ۲۷.

الْحُجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَهِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ، وَ صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنـُوبِهِ كَهَيْئَهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَ صِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَاکَ أَدْنَی مَا یَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ. (۱)

حاجیان بر سه گروه از حج بر می گردنـد: گروهی از آتش آزاد می شونـد، و گروهی از گناهانش بیرون می آینـد؛ همچون روزی که از مـادر متولّـد شـده انـد، و گروهی در اهـل و اموالش محفوظ می شود. این کمترین بهره ای است که حاجی با آن برمی گردد.

اما حبط و ابطال اعمال خوب به واسـطه کفر و ارتداد صریح آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است و جای هیچ گونه شک و شبهه ای در آن نیست. خدای تعالی می فرماید :

مَثَلُ آلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ آشْـتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلى شَيءٍ ذلِكَ هُوَ آلضَّلالُ آلبَعِـيدُ. (۲)

مَثَل آنان که به پروردگارشان کفر ورزیده اند اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد تندی بر آن وزیدن کرده است. آنان از آن چه کسب کرده اند چیزی به دست نمی آورند. این گمراهی دوری است.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ماكانُوا يَعْمَلُونَ. (۳)

و اگر شرک ورزند آن چه عمل می کنند از آن ها حبط می شود.

پس آنان که عمری مؤمن بوده و سال ها عبادت پروردگار نموده انـد ولی بعـد از آن کفر یا شـرک ورزیدنـد اعمالشان از بین خواهد رفت و همه آنچه کسب کرده بودند به باد می رود.

حبط و ابطال اعمال خوب به غیر کفر و ارتداد نیز به تصریح آیات قرآن کریم در

۱- . کافی ۴ / ۲۵۳؛ بحارالانوار ۹۶ / ۲۶.

۲- . ابراهیم(۱۴) / ۱۸.

۳- . انعام(۶) /۸۸.

برخی موارد وجود دارد. خداوند متعال منّت و آزار و اذیّت بعد از انفاق را مایه نابودی اعمال می داند :

لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالمَنِّ وَالاْذی کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ آلنّاسِ. (۱)

صدقه های خویش را با منّت و اذیّت باطل نکنید همانند کسی که مال خویش را برای ریای مردم انفاق می کند.

بدین ترتیب روشن شد خداوند متعال با فضل و احسان خویش خیلی از گناهان و معاصـی مؤمنان را از نامه اعمالشان پاک می کند و برایشان محاسبه نمی کند و در این صورت هیچ اشکالی متوجّه خداوند متعال نیست چون از ناحیه او هیچ ستمی در حق بنده صورت نمی گیرد.

ولی در ناحیه احباط اعمال خوب روشن است که خداوند متعال برای اعمال خوبی که از مؤمنان سر می زند ثواب خاصّی قرار داه است. واز سوی دیگر معلوم است که احبـاط عمـل به معنـای از بین بردن خود عمـل از پرونـده اعمال نیست، پس منظور از احبـاط عمل، ابطال ثوابی است که خداونـد متعال با فضل و احسان خویش در مقابل اعمال مؤمنان به شـرط قبولی آن ها برای شـان در دنیـا و آخرت قرار داده است. واین غیر از اجری است که خداونـد متعـال در مقابـل هر عملی مقرّر کرده است. و لـذا فرموده است:

إِنّا لا نُضِـیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً. (۲)

همانا ما اجر آن کس را که عمل نیکو انجام داده است، ضایع نمی کنیم.

فَإِنَّ آللّهَ لایُضِـیعُ أَجْرَ الُمحْسِنِـینَ. (۳)

پس همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

۱- . بقره(۲)/ ۲۶۶.

۲- . کهف(۱۸)/ ۳۰.

۳- . توبه(۹)/ ۱۲۰.

امام صادق (علیه السلام) هم در فرق اسلام وایمان تصریح می کند که ثواب بر ایمان است.

الْإِسْلَامُ یُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّی بِهِ الْأَمَانَهُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَی الْإِیمَانِ. (۱)

به واسطه اسلام خون بخشیده می شود و امانت به صاحبش بر گردانده می شود و فرج ها حلال می شود و ثواب بر ایمان است.

و نیز عمل مؤمن را خیلی بالاتر از عمل غیر مؤمن به حساب می آورد :

لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَی الْمُسْلِمِ فِی أَعْمَالِهِمَا وَ مَا یَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَل... أَلَیْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَهً) (۲) فَالْمُومِنُونَ هُمُ

الَّذِینَ یُضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِکُلِّ حَسَنَهٍ سَبْعُونَ ضِعْفاً فَهَذَا فَضْلُ الْمُومِنِ وَ یَزِیدُهُ اللَّهُ فِی حَسَنَاتِهِ عَلَی قَدْرِ صِحَّهِ إِیمَانِهِ أَضْعَافاً کَثِیرَهً وَ یَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُومِنِینَ مَا یَشَاءُ مِنَ الْخَیْرِ. (۳)

مؤمن بر مسلم در عمل و آنچه به واسطه آن به خدای عزّو جل تقرّب پیدا می کنند، برتری دارد....آیا خدای عزّوجلّ نمی گوید: «برای او به چندین برابر می افزاید... مؤمنان آنهایی هستند که خداوند کارهای نیک آن ها را برای شان چند برابر می کند برای هر نیکی هفتاد برابر می دهد، و این برتری مؤمن است و خداوند به اندازه صحّت ایمان اش چندین برابر بیشتر در کارهای نیک اش می افزاید و خداوند برای مؤمنان هر قدر خیر بخواهد انجام می دهد.

در نظام اجتماعی انسانی نیز اعمال اشخاص به ا عتبار ویژگی های خود آنان متفاوت می شود و عمل متخصّص تفاوت زیادی با عمل غیر متخصّص دارد. و خردمندان هیچ گاه دو عمل را به یکسان ارزش گذاری نمی کنند.

۱- . کافی۲ / ۲۵؛ وسائل الشیعه ۲۰ / ۵۵۶.

۲- . بقره(۲) / ۲۴۵.

۳- . کافی ۲ / ۲۶؛ بحارالانوار ۶۵ / ۲۵۰.

پس با این بیان روشن گردیـد که خداوند متعال با ارتداد بعد از ایمان ثواب خالص اعمال را از بین می برد نه این که برای آن اعمال هیـچ اجری ندهد. بلکه اگر اعمال خوب از کافر معاندهم سر بزند خدای تعالی آنان را بی اجر نمی گذارد امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) در مورد کافری که نسبت به مؤمن خوبی کند فرموده است :

إِنَّهُ كَانَ فِی بَنِی إِسْـرَائِیلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَ كَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ یَرْفُقُ بِالْمـُؤمِنِ وَ یُوَلِّیهِ الْمـَعْرُوفَ فِی الدُّنْیَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیْتـاً فِی النَّارِ مِنْ طِینٍ یَقِیهِ مِنْ حَرِّهَـا وَ یَأْتِیهِ رِزْقُهُ مِنْ غَیْرِهَـا وَ قِیلَ لَهُ هَـذَا لِمَا كُنْتَ تَـدْخُلُ عَلَی الْمـُؤمِنِ مِنْ جَارِكَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنَ الرِّفْقِ وَ تُوَلِّیهِ مِنَ الْمـَعْرُوفِ فِی الدُّنْیَا. (۱)

همانـا در بین اسـرائیل مرد مؤمنی بود که همسـایه ی کـافری داشت، پس آن کـافر بـا او رفاقت می کرد و در دنیا با او دوستی خوبی داشت، پس وقتی کـافر فوت کرد خداونـد خـانه ای از گل در جهنّم برای او بنا کرد که از حرارت آتش او را حفظ می کرد و روزی او از غیر جهنّم برایش می آمـد. به او گفته شـد: همه این ها به خاطر آن رفاقت و دوستی خوبی است که در دنیا با فلانی فرزند فلانی همسایه مؤمن ات است.

و در مورد ابن جذعان نقل شده است که او به خاطر اطعام و احسان از سبک ترین عذاب شوندگان در جهنّم است :

إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَاباً ابْنُ جُدْعَانَ. فَقِیلَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا بَالُ ابْنِ جُدْعَانَ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَاباً؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ یُطْعِمُ الطَّعَامَ. (۲)

همانـا کمترین عـذاب در جهنّم برای ابن جـذعان است. پس گفته شـد: ای رسول خـدا، چگونه است که ابن جـذعان کمترین عذاب در جهنّم را

۱- . ثواب الاعمال / ۱۶۹ و ر.ک: بحارالانوار ۸/ ۳۴۹.

۲- . محاسن ۲ / ۳۸۹؛ بحارالانوار ۸ / ۳۱۶.

می بیند؟ فرمود: همانا او اطعام می کرد.

البتّه بایـد توجّه داشت مؤمنی که مرتّـد می شود و بعـد از ارتـداد دوبـاره ایمـان می آورد خداونـد متعال نیز اعمالش را دوباره محاسبه می کند و ثواب آن ها را برایش در نظر می گیرد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَحَجَّ وَ عَمِلَ فِی إِیمَانِهِ ثُمَّ قَدْ أَصَابَتْهُ فِی إِیمَانِهِ فِتْنَهٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ وَ آمَنَ قَالَ یُحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلَهُ فِی إِیمَانِهِ وَ لَا یَبْطُلُ مِنْهُ شَیْءٌ. (۱)

آن کس که مؤمن بود پس حجّ رفت و به هنگام ایمانش عمل انجام داد سپس در ایمانش فتنه ای رسید و کافر شد آنگاه توبه کرد و ایمان آورد، فرمود: هر عمل صالحی که در ایمانش انجام داده برای او محاسبه می شود و از او چیزی باطل نمی شود.

پس توبه همان طور که اعمال بد انسان را پاک می کند اعمال خوب انسان را نیز دوباره احیا می کند.

چکیده درس هفدهم

 تجسّم برخی از اعمال در برزخ و قیامت از نظر روایات ثابت و مسلّم است.

 حبـط و تکفیر به معنـای ابطـال ثـواب اعمـال خوب و محو اعمـال بـد در دو مورد، مورد اتّفـاق دین پژوهـان است. اوّل محو اعمال بد به سبب توبه و محو آثار کفر به سبب ایمان. دوم ابطال ثواب اعمال به سبب کفر و ارتداد.

 محو اعمـال بـد به سـبب اعمـال خوب و نیز محو ثواب اعمـال خوب به سـبب برخی از معاصـی مورد اختلاف است ولی در آیات و روایات ثابت و مسلّم است.

 منظور از احباط اعمال، ابطال ثواب خاصی است که خداوندمتعال در ازای آن اعمال برای بندگان مؤمن در نظر گرفته است نه ابطال اصل و ذات عمل به معنای

۱- . التهذیب ۵ / ۴۵۹ ح ۱۵۹۷؛ وسائل الشیعه ۱ / ۱۲۵.

نفی هر گونه اجری برای آن.

 کسی که بعد از اعمال ایمانی کافر شود وبعد توبه کند و ایمان آورد همه اعمالش دوباره برایش محاسبه می شود.

خودآزمایی

۱. «تجسّم اعمال» یعنی چه؟ آیا تجسّم اعمال مربوط به همه اعمال است؟

۲. «حبط و تکفیر» اعمال چه معنی دارد؟ آیا آیه ای در قرآن برای آن هست؟

۳. تبدیل حسنات به سیّئات با چه شرایطی صورت می گیرد و آیه مربوط به آن چیست؟

۴. اگر مؤمنی کافر شود و دوباره ایمان آورده مسلمان شود، اعمال نیک ایمانی او پذیرفته می شود یا نه؟

ص: ۲۳۸

ص: ۲۳۹

درس هجدهم: شفاعت

اشاره

اشاره :

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت رادر زبان دین و اهمیّت آن را در تفکّر شیعه بداند و شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان را نیک بشناسد. و نظر امامان شیعه (علیهم السلام) را درباره آن بداند و به پرسش هایی که پیرامون آن مطرح می شود و نمونه های آن در پایان همین بخش آمده است، پاسخ دهد.

معنای شفاعت

شفاعت از مادّه «شفع» به معنای «جفت» است. شفیع کسی را گویند که برای دیگری طلب عفو و بخشش کند. مشفّع کسی است که شفاعتش مورد قبول قرار گرفته باشد. (۱)

شفاعت به معنای مذکور امری مرسوم و رایج در میان جوامع انسانی است. و هیچ جامعه ای از آن خالی نیست.

۱- . النهایه فی غریب الحدیث و الاثر۲/ ۴۸۵.

و این امر در مورد مجازات گناهکاران امّت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از سوی خدای تعالی در نظر گرفته شده است.

بدیهی است که عفو و بخشش از مجازات بندگان حقّ مسلّم خداوند متعال است و کسی جز او از چنین حقّی برخوردار نیست. به همین جهت است که خداوند متعال در برخی از آیات حتّی شفاعت (=طلب عفو) را از دیگران نفی کرده است.

قُلْ لِلّهِ آلشَّفاعَهُ جَمِ_یعاً لَهُ مُلْکُ آلسَّم_واتِ وَالأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. (۱)

بگو شفاعت همگی از آن خداوند است. سلطنت آسمانها و زمین برای اوست. سپس به سوی او باز خواهید گشت.

لا بَیْعٌ فِ_یهِ وَلا خُلَّهٌ وَلا شَفاعَهٌ. (۲)

در آن روز بیع و دوستی و شفاعتی در کار نیست.

این دو آیه شریفه دلالت دارند که در روز قیامت به کسی اذن شفاعت داده نخواهد شد. ولی آیات دیگری در قرآن مجید است که این امر را برای برخی از مؤمنان اثبات کرده و قبولی شفاعت آنان را تأیید نموده است.

وَلا یَمْلِکُ آلَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ آلشَّفاعَهَ إِلّا مَنْ شَهِدَ بِالحَقِّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ. (۳)

آنان که غیر خدا را می خوانند مالك شفاعت نخواهند شد مگر کسی که به حقّ شهادت دهد و آنان می دانند.

یَوْمَئِ_ذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْم_نُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلاً. (۴)

در آن روز شفاعت فایده نمی بخشد جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و از سخن گفتن او خشنود باشد.

۱- . زمر(۳۹) / ۴۴.

۲- . بقره(۲) / ۲۵۴.

۳- . زخرف(۴۳) / ۸۶.

۴- . طه(۲۰)/ ۱۰۹.

پس در روز قیامت تنها کسانی می توانند زبان به طلب عفو و بخشش برای دیگران گشایند که از سوی خدای تعالی اذن داشته باشند. بنابراین نفی کلّی آیات سابق با توجّه به دو آیه دیگر تخصیص می خورد. ولی با توجّه به تعدّد مواقف قیامت _ چنان که بیان شد _ می توان گفت نفی کلّی شفاعت مربوط به برخی از مواقف قیامت است و آیاتی که اذن شفاعت را برای عدّه ای اثبات می کند مربوط به مواقف دیگر است.

اهمیّت شفاعت

اعتقاد به شفاعت از نظر روایات اهل بیت (علیهم السلام) در فرهنگ تشیّع از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. به همین جهت است که منکر شفاعت از زمره شیعیان خارج شمرده شده است، امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَهَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَهَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَهَ. (۱)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

بلکه اقرار به شفاعت از جمله اموری است که در کمال ایمان و تشیّع شخص اخذ شده است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّه... وَ الْحَوْضِ وَ الشَّفَاعَهِ وَ خَلْقِ الْجَنَّهِ وَ النَّار.... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقّاً وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْت. (۲)

کسی که به یگانگی خدا... و حوض و شفاعت و خلقت بهشت و جهنّم اقرار کند.... حقیقتاً مومن و از شیعیان ما اهل بیت (علیهم السلام) است.

۱- . امالی صدوق / ۲۹۴؛ بحارالانوار ۶ / ۲۲۳.

۲- . بحارالانوار ۸ / ۱۹۷.

بنابراین در اصل ثبوت شفاعت و اهمیّت آن از نظر شیعه جای هیچ گونه شك و تردید نیست بحث تنها در شرایطی است که از سوی خدای تعالی برای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان در نظر گرفته شده است.

شفاعت کنندگان

گفتیم در برخی از مواقف قیامت خداوند متعال به کسی اذن سخن گفتن نمی دهد ولی در برخی دیگر به برخی از بندگان اذن شفاعت داده می شود. تفصیل این امر که در کدام موقف این دو امر صورت می گیرد به طور مشخّص معلوم نیست ولی یقین داریم که در قیامت عدّه ای حقّ شفاعت پیدا می کنند؛ و آنان عبارتند از : پیامبران و اوصیا صلوات الله علیهم و مؤمنان و فرشتگان و قرآن و اقوام و ....

بزرگترین شفیع در روز قیامت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت اویند :

إِنِّی لَأَشْفَعُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَأُشَفَّعُ، وَ یَشْفَعُ عَلِیٌّ فَیُشَفَّعُ، وَ یَشْفَعُ أَهْلُ بَیْتِی فَیُشَفَّعُون. (۱)

همانا من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی (علیه السلام) شفاعت می کند و شفاعتش قبول می گردد واهل بیتم (علیهم السلام) شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

مؤمن هم درباره دوستان و خویشان خود شفاعت می کند: امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْمُـؤمِنَ لَیَشْفَعُ لِحَمِیمِهِ إِلَّا أَنْ یَکُونَ نَاصِبا. (۲)

همانا مومن نزدیکان خود را شفاعت می کند مگر آنکه ناصبی (=دشمن اهل بیت (علیهم السلام)) باشد.

۱- . مناقب آل ابی طالب (ع) ۲ / ۱۶۵؛ بحارالانوار ۸ / ۴۳.

۲- . محاسن ۱ / ۱۸۶؛ بحارالانوار ۸ / ۴۱.

امام باقر (علیه السلام) هم می فرماید :

إِنَّ أَدْنَى الْمُـومِنِينَ شَفَاعَةً لَيَشْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانا. (۱)

مومنی که کمترین حق شفاعت را داشته باشد سی نفر را شفاعت خواهد کرد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) شفاعت قرآن را در روز قیامت تأیید کرده و قبولی شفاعتش رابیان داشته است :

وَ اعْلَمُوا أَنـَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ وَ أَنـَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ شُفِّعَ فِيه. (۲)

بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و گوینده ای است که مورد تصدیق قرار می گیرد و هر آنکه قرآن او را در روز قیامت شفاعت کند شفاعتش در مورد او پذیرفته می شود.

شفاعت شوندگان

شفاعت شوندگان کسانی هستند که از شرک و کفر و انکار ولایت اولیای الاهی و انکار شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به دور بوده باشند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرش شفاعت برای اهل توحید را تأیید کرده، می فرماید :

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوَحِّداً أَبَداً. وَ إِنَّ أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ. (۳)

سوگند به کسی که مرا به حق بشارت دهنده و انذار کننده بر انگیخت خداوند هرگز هیچ موحّدی را به آتش عذاب نخواهد کرد. همانا اهل

۱- . کافی ۸ / ۱۰۱؛ تأویل الآیات / ۳۸۷؛ بحارالانوار ۸ / ۵۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه / ۱۷۶؛ بحارالانوار۸۹ / ۲۳.

۳- . روضه الواعظین ۱ / ۴۲؛ بحارالانوار ۸ / ۳۵۸.

توحید شفاعت می کنند و شفاعت می شوند.

پس شفاعت اهل توحید در حقّ همدیگر مقبول است و خداوند متعال با شفاعت آنان را از عذاب دوزخ خلاص می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرش شفاعت برای دوستان اهل بیت (علیهم السلام) را تصدیق کرده، می فرماید :

شَفاعَتی لأمَّتی مَنْ أحَبَّ أهْلَ بَیْتی وَ هُمْ شِیعَتی. (۱)

شفاعت من به امتم از برای کسی است که دوستدار اهل بیتم (علیهم السلام) باشد؛ و ایشان شیعیان هستند.

ایشان شفاعت در مورد قدریّه را که قائل اند خیر و شر به آنان تفویض شده، مقبول ندانسته، می فرماید :

لیْسَ لَهُمْ فِی شَفاعَتِی نَصِیبٌ وَ لاَ أنَا مِنْهُمْ وَ لاَ هُمْ مِنّی. (۲)

آن ها از شفاعت من بهره ندارند و من از ایشان نیستم و ایشان از من نیستند.

و نیز درباره کسانی که اعتقادی به شفاعتش ندارند،می فرماید :

مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِی فَلَا أَن_اَلَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِی. (۳)

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد خدا او را به شفاعت نایل نمی کند.

و نیز در مورد اهل شرک و کفر می فرماید :

الشَّفَاعَهُ لَا تَکُونُ لِأَهْلِ الشَّکِّ وَ الشِّرْکِ وَ لَا لِأَهْلِ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ بَلْ یَکُونُ

۱- . کنز العمال ۱۲ / ۱۰۰.

۲- . کنز العمال ۱ / ۱۳۷.

۳- . کنز العمال ۱۴ / ۳۹۹.

لِلْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِیدِ. (۱)

شفاعت برای اهل شکّ و شرک و نیز اهل کفر و جحود نیست بلکه برای مؤمنین از اهل توحید است.

و امام باقر (علیه السلام) دشمنان امیرمؤمنان (علیه السلام) را مشمول شفاعت ندانسته می فرماید :

إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِیٍّ هُمُ الْخَالِدُونَ فِی النَّارِ لَا تُدْرِکُهُمُ الشَّفَاعَهُ. (۲)

همانا دشمنان علی (علیه السلام) تا ابد در آتش خواهند بود و آن ها به شفاعت نمی رسند.

بدین ترتیب روشن شد که شفاعت تنها در مورد گناهکاران امّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مقبول است.

در همه این م_وارد همانط_ور که می بینی_م شفاعت در مورد گناهکاران امّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی مؤمنانی است که کارهای زشتی از آن ها سر زده است. و شفاعت برای کسب مقام و ارتقاء رتبه و پیدا کردن شأن و منزلت و از بین بردن حقّ دیگران نیست.

محلّ شفاعت

از آن چه گفتیم روشن شد که قیامت یکی از محلّهای مهم شفاعت است. ولی شفاعت اختصاص به قیامت ندارد بلکه شفاعت حتی بعد از دخول گناهکاران به دوزخ هم وجود دارد و تعدادی از گناهکاران اهل توحید و ولایت که داخل آتش می شوند با شفاعت اولیای الاهی و مقرّبان درگاه خداوند متعال از آن بیرون آمده وارد بهشت می شوند. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

۱- . بحارالانوار ۸ / ۵۸.

۲- . بحارالانوار ۸ / ۳۶۱.

مُذْنِبُوا أَهْلِ التَّوْحِيدِ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَهُ جَائِزَهٌ لَهُمْ. (۱)

گناهکاران از اهل توحید داخل آتش می شوند و از آن بیرون می آیند و شفاعت برای ایشان جایز است.

امام باقر (علیه السلام) گناهکاران اهل توحید را که داخل جهنّم شده اند و در مواقف قیامت و پیش از آن از گناهان خویش پاک نشده اند مشمول شفاعت دانسته می فرماید :

إِنَّ قَوْماً يُحْرَقُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا صَارُوا حُمَماً أَدْرَكَتْهُمُ الشَّفَاعَه. (۲)

همانا گروهی در آتش می سوزند تا وقتی که تبدیل به ذغال می شوند مشمول شفاعت می شوند.

البتّه آنان که در جهنّم مانند ذغال سیاه شده اند خداوند متعال برای این که آثار آتش را از آن ها پاک کند به آنان دستور می دهد در جوی آبی که از بهشت سرازیر است خودشان را بشویند بعد وارد بهشت شوند. (۳)

ائمه (علیهم السلام) برزخ و عذاب آن را زیاد مورد توجّه قرار داده و شیعیان را از گرفتاری آن بر حذر داشته اند. و این بر حذر داشتن در روایات به صورتی بیان شده است که نشان می دهد شفاعت در برزخ اندک خواهدبود. عمر بن یزید می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من از شما شنیدم که فرمودید :

كُلُّ شِيعَتِنَا فِي الْجَنَّهِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِم... . فَقَالَ أَمَّا فِي الْقِيَامَهِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّهِ بِشَفَاعَهِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لَكِنِّى وَ اللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخ. (۴)

همه شیعیان ما در هر حالی که باشند وارد بهشت می شوند... . فرمود: بله در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر اطاعت شده یا وصیّ پیامبر در

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۱۲۵؛ بحارالانوار ۸ / ۳۶۲.

۲- . الزهد / ۹۶؛ بحارالانوار ۸ / ۳۶۱.

۳- . بحارالانوار ۸ / ۳۶۱.

۴- . کافی ۳ / ۲۴۲؛ بحارالانوار ۶ / ۲۶۷.

بهشت خواهید بود و لیکن سوگند به خدا بر شما در برزخ می ترسم.

امام رضا (علیه السلام) برای زوّار خویش سه موقف از مواقف قیامت را تضمین کرده است :

مَنْ زَارَنِی عَلَی بُعْدِ دَارِی أَتَیْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی ثَلَاثِهِ مَوَاطِنَ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا تَطَایَرَتِ الْکُتُبُ یَمِیناً وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ. (۱)

هر کس مرا با توجه به دوری منزلم زیارت کند روز قیامت در سه موطن سراغ او خواهم آمد تا او را از وحشت آن ها برهانم: هنگامی که نامه اعمال به دست راست و چپ داده می شود، و در صراط، و هنگام میزان اعمال.

و به هنگام مرگ نیز ائمه (علیهم السلام) بر بالین شیعیان خویش حاضر می شوند و برای او شفاعت می کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرمؤمنان می فرماید :

أَمَّا وَلِیُّکَ فَإِنَّهُ یَرَاکَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَکُونُ لَهُ شَفِیعاً وَ مُبَشِّراً وَ قُرَّهَ عَیْنٍ. (۲)

اما پیرو تو، تو را هنگام مرگ می بیند پس تو شفیع او و بشارت دهنده به او و مایه روشنی چشم او می باشی.

مقبولیّت شفاعت در دنیا نیز در قرآن کریم به صراحت آمده است. خداوند متعال به پیامبرش نسبت به امّت خویش دستور می دهد که :

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَآسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِی آلأَمْرِ. (۳)

از آنان بگذر و برای آن ها طلب آمرزش کن و در امر با آن ها مشورت کن.

پس شفاعت در تمام مراحل حیات بشر با او همراه است. و خداوند متعال در

۱- . من لایحضره الفقیه ۲ / ۵۸۴؛ عیون الاخبار ۲ / ۲۵۵؛ بحارالانوار ۹۹ / ۳۴.

۲- . تفسیر فرات / ۱۱۶؛ بحارالانوار ۶ / ۱۹۴.

۳- . آل عمران(۳) / ۱۵۹.

دنیا وآخرت اسباب مغفرت و آمرزش و عفو و بخشش را برای بندگانش فراهم کرده است. ولی این نباید موجب شود که مؤمنان در وظایف خویش کوتاهی کنند. زیرا ائمه (علیهم السلام) توصیه کرده اند که مؤمنان باید به اعمال خویش اتّکا کنند و عقاب الاهی را کوچک نشمارند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

فَاعْمَلُوا وَ أَطِيعُوا وَ لَا تَتَّكِلُوا وَ لَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابِ ثَلَاثِمِائَهِ أَلْفِ سَنَهٍ. (۱)

پس عمل کنید، فرمان برید و عقوبت خدای عزّوجلّ را کوچک نشمارید زیرا بعضی از اسراف کنندگان به شفاعت ما نمی رسند مگر بعد از این که سیصد هزار سال عذاب شوند.

پس باید عمل کرده واطاعت نمود و باعمل خویش راه بهشت را برای خود هموار کرد.

چکیده درس هیجدهم

شفاعت به معنای طلب عفو و بخشش از دیگری است.

شفاعت در برخی مواقف قیامت مقبول است و در برخی دیگر هیچ کسی حقّ شفاعت ندارد.

اعتقاد به شفاعت و اقرار به آن و عدم انکارش در تشیّع انسان دخیل است.

پیامبران و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان و قرآن از جمله شفاعت کنندگانند.

شفاعت تنها در حقّ گناهکاران از امّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل توحید پذیرفته می شود.

شفاعت در تمام مراحل حیات انسان ــ دنیا، قیامت ــ حتی آتش دوزخ وجود

۱- . معانی الاخبار / ۲۸۸؛ بحارالانوار ۶ / ۱۵۳ و در زیر نویس چنین آمده است: و فی المصدر،فاعلموا و أطیعوا و لا تتکلموا.

دارد.

اتّکا به عمل و کردار و چشم ندوختن به شفاعت از توصیه های امامان اهل بیت (علیهم السلام) است.

خودآزمایی

۱. معنای لغوی شفاعت چیست و این واژه در زبان دین چه معنایی دارد؟

۲. در روز قیامت چه کسانی حقّ شفاعت دارند؟

۳. درباره اهمیّت شفاعت از دیدگاه شیعی به اختصار توضیح دهید.

۴. شفاعت شدگان روز قیامت چه ویژگی هایی دارند؟

۵. آیا بعد از دخول گناهکاران به دوزخ نیز امکان شفاعت برای آنان هست؟

۶. نظر امام باقر (علیه السلام) درباره شفاعت موحّدان گناهکار چیست؟

۷. آیا شفاعت در جهان برزخ نیز هست؟

۸. آیا اعتقاد نداشتن به شفاعت آدمی را از ربقه دین خارج می کند؟

۹. شفاعت در کدام یک از مراحل حیات آدمی وجود دارد؟

ص: ۲۵۳

درس نوزدهم: بهشت و جهنّم (۱)

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس مخلوق بودن کنونی بهشت و دوزخ را دریابد و به وجود بهشت و دوزخ برزخی پی ببرد و درجات و درکات آن ها را درک کند و نمونه ای از آیات و روایات را در مورد هر یک با متن و معنای آن ها بیان کند.

مخلوق بودن بهشت و جهنّم

برخی آیات قرآن کریم دلالت می کند که بهشت و جهنّم الان مخلوق است. خدای تعالی در قرآن کریم از مهیّا شدن بهشت و دوزخ برای مؤمنان و کافران سخن گفته است :

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا آلنّارَ آلَّتِـی وَقُودُها آلنّاسُ وَالحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْـکافِرِینَ. (۱)

پس اگر عمل نکنید و هیچ گاه عمل نخواهید کرد پس از آتشی پرهیز کنید

۱- . بقره(۲)/ ۲۴.

که آتش زنه ی آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران مهیّا شده است.

وَسارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّ_کُمْ وَجَ_نَّهٍ عَرْضُها آلسَّم_واتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِ_ینَ. (۱)

و شتاب کنید به آمرزشی از سوی پروردگارتان به بهشتی که عرض آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیّا شده است.

این مضمون که در این دو آیه و نظایر آن ها تکرار شده است دلالت داردکه بهشت و جهنّم الآن برای مؤمنان و کافران آماده شده است.

ممکن است گفته شود: «أعدّت» اگرچه فعل ماضی و اخبار از تحقّق پیدا کردن در حال حاضر است اما فعل ماضی همیشه به این معنا نیست بلکه گاهی اوقات این تعبیر در مورد اموری که به صورت قطعی در آینده واقع خواهد شد، بکار می رود مانند: «إذا وقعت الواقعه».

جواب این است که این گونه استعمال در صورتی است که قرینه ای بر عدم وقوع وجود داشته باشد و در مورد بهشت و جهنّم دلیلی بر عدم خلقت آن ها در حال حاضر وجود ندارد.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به خلقت بهشت و جهنّم تصریح شده است. بلکه مخلوق بودن آن از اعتقادات مسلّم شیعیان است. هروی می گوید: از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردم که آیا بهشت و جهنّم الآن مخلوق و موجودند؟ حضرت فرمود :

نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) قَدْ دَخَلَ الْجَ_نَّهَ وَ رَأَی النَّارَ لَمَّ_ا عُرِجَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْماً یَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْیَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَیْرُ مَخْلُوقَتَیْنِ. فَقَالَ (علیه السلام): مَا أُولَئِکَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ، مَنْ أَنْکَرَ خَلْقَ الْجَن_َّهِ وَ النَّارِ فَقَدْ کَذَّبَ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ کَذَّبَنَا وَ لَیْسَ مِنْ وَلَایَتِنَا عَلَی شَیْ ءٍ. (۲)

۱- . آل عمران(۳)/ ۱۳۳.

۲- . توحید / ۱۱۷؛ بحارالانوار ۸ / ۱۱۹.

بله همانـا رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) به هنگـام معراج داخـل بهشت شـده و جهنّم را دیـد به ایشان عرض کردم: گروهی می گوینـد: بهشت و جهنّم الآن تقـدیر شـده انـد اما مخلوق نیسـتند. فرمود: آنان از ما نیسـتند و ما از آنان نیستیم و هر کس خلقت بهشت و جهنّم را انکار کند پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) و ما را تکذیب کرده است و بهره ای از ولایت ما ندارد.

در مقابل این گروه از آیات و روایات، احادیثی از امامان اهل بیت (علیهم السـلام) نقل شـده است که خداوند متعال در مقابل اعمـال خیر و اذکـار مؤمنـان، نعمت هـایی در بهشت برای شـان خلق می کنـد. و نیز برای کفّـار و مشـرکین به خـاطر اعمالشان عذاب هایی را در جهنّم ایجاد می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْعَمَـلَ الصَّالِـحَ لَيَـذْهَبُ إِلَى الْجَنـَّهِ فَيُسَـهِّلُ لِصَـاحِبِهِ كَمَـا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَاماً فَيُفْرِشُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ (وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِـهِمْ يَمْهَدُون). [(۱)](#) [(۲)](#)

همانا عمل نیک به بهشت می رود و ورود به بهشت را برای صاحبش آماده می کنـد، چنان که مردی غلامش را می فرسـتد تا برای او فرش پهن کند سپس این آیه را تلاوت فرمود:«و آنان که عمل صالح کنند پس برای خودشان مهیّا می کنند».

رسول خدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نیز بیان کرده است که خداوندسـبحان برای کسی که هر یک از اذکار «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله الّا الله» و «الله اکبر» را به زبان آورد، درختی در بهشت می کارد. سـپس اضافه می کند که درخت ها برای هر انسانی در بهشت زیاد می شود مگر اینکه کاری کند که خداوند آتشی ایجاد کند و آن ها را بسوزاند.

مَنْ قَالَ «سُـبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَـجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ

۱- . آیه در قرآن چنین می باشد (و من عمل صالحاً فلأنفسهم یمهدون) روم(۳۰) / ۱۴.

۲- . امالی مفید / ۱۹۵؛ بحارالانوار ۸ / ۱۹۷.

لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِی الْجَنَّهِ لَكَثِيرٌ. فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَاناً فَتُحْرِقُوهَا؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ). (۱) (۲)

هر کس «سبحان الله» بگوید خدا درختی در بهشت برای او می کارد و هر کس «الحمد لله» بگوید خدا در ازای آن درختی در بهشت برایش می کارد. و هر کس «لا اله الا الله» بگوید خدا به واسطه آن درختی در بهشت برایش می کارد و هر که «الله اکبر» بگوید خداوند به واسطه آن درختی در بهشت برای او می کارد.

مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا همانا درختان ما در بهشت زیاد خواهد بود.

فرمود: بله و لیکن مبادا آتشی بفرستید و آنهارا بسوزانید خداوند در این باره می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید».

و نیز امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

خدای تعالی برای حمایت از یتیم و مهربانی به درماندگان و محبّت به والدین و نرم خویی با بردگان و غلامان خانه ای در بهشت بنا می کند. (۳)

و امام صادق (علیه السلام)، سیر نمودن گرسنه ای را موجب جریان چشمه ای در بهشت شمرده است.

۱- . محمّد(۴۷) / ۳۳.

۲- . امالی صدوق / ۶۰۷؛ ثواب الاعمال / ۱۱.

۳- . ثواب الاعمال / ۱۶۱.

مَنْ أَشْبَعَ جَائِعاً أَجْرَی اللّٰهُ لَهُ نَهَراً فِی الْجَنَّه. (۱)

هر کس گرسنه ای را سیر کند خداوند نهری را در بهشت برای او جاری می سازد.

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که اصل بهشت و جهنّم الآن مخلوق است و هر روز در آن دو نعمت ها و اسباب عذاب با اعمال انسان ها کم یا زیاد می شود.

هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم دارد

در حدیثی که مرحوم علی بن ابراهیم و صدوق؛ هر دو نقل کرده اند امام صادق (علیه السلام) فرموده است که خداوند متعال برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم خلق کرده است. هنگامی که آن ها خانه های خویش را در جهنّم و بهشت می بینند مؤمنان از این که از خانه دوزخی خویش دور شده اند خوشحال می شوند و کفّار از دیدن خانه های خویش در بهشت حسرت می خورند :

مَا خَلَقَ اللّه خَلْقاً إلّا جَعَلَ لَهُ فِی الْجنَّهِ مَنْزِلاً وَ فِی النّارِ مَنْزِلاً فَإذَا دَخَلَ أهْلُ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أهلُ النّارِ النّارَ نَادی مُنَادٍ یَا أهْلَ الْجَنَّهِ: أشرِفُوا فَیُشْرِفُونَ عَلَی أهْلِ النّارِ وَ تُرْفَعُ لَهُمْ مَنَازِلُهُمْ فِیهَا ثُمَّ یُقَالُ لَهُمْ: هَذِهِ مَنَازِلُکُمُ الَّتِی لَوْ عَصَیْتُمُ اللّهَ لَدَخَلْتُمُوهَا یَعْنِی النَّارَ. قَالَ فَلَوْ أنَّ أحَداً مَاتَ فَرَحاً لَمَاتَ أهْلُ الجَنَّهِ فِی ذلِکَ الیَوْمِ فَرَحاً لِمَا صَرَفَ عَنْهُمْ مِنَ الْعَذَابِ.

ثُمَّ یُنَادِی مُنَادٍ: یَا أهْلَ النّارِ إرْفَعُوا رُءُوسَکُمْ فَیَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَیَنْظُرُونَ مَنَازِلَهُمْ فِی الْجَنَّهِ وَ مَا فِیهَا مِنَ النَّعِیمِ فَیُقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلُکُمُ الَّتِی لَوْ أطَعْتُمْ رَبَّکُمْ لَدَخَلْتُمُوهَا. قَالَ فَلَوْ أنَّ أحَداً مَاتَ حُزْناً لَمَاتَ أهْلُ النَّارِ حُزْناً.

۱- . ثواب الاعمال / ۱۸۴؛ الدعوات / ۱۴۲؛ بحارالانوار ۷۱ / ۳۸۶.

فَیُورِثُ هولاَءِ مَنَازِلَ هولاَءِ وَ یُورِثُ هولاَءِ مَنَازِلَ هولاَءِ. (۱)

خدا انسانی نیافریده مگر آنکه خانه ای در بهشت و خانه ای در جهنّم برای او قرار داده است، پس وقتی اهل جهنّم وارد بهشت و اهل جهنّم وارد جهنّم می شوند چاوشی ندا می کند: ای اهل بهشت نگاه کنید، پس به اهل بهشت نگاه می کنند و منازل خودشان در جهنّم برای ایشان نمایان می شود و سپس به آن ها گفته می شود: این منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی می کردید داخل آن ها یعنی آتش می شدید. فرمود: پس اگر کسی قرار باشد از شادی بمیرد اهل بهشت در آن روز از شادی می میرند به خاطر عذابی که خداوند از آنان برطرف کرده است.

آنگاه چاوشی صدا می زند: ای اهل آتش سرهای خویش را بلند کنید، آن ها سربلندمی کنند و منزل های خویش در بهشت و همه نعمتهایی که در آنجا هست را می بینند. پس به آن ها گفته می شود: این منزل های شما است که اگر پروردگارتان را اطاعت می کردید وارد آن می شدید. فرمود : اگر قرار باشد کسی از ناراحتی بمیرد اهل آتش در آن روز از ناراحتی خواهند مرد. پس این ها (=اهل بهشت) منزل آن ها (=اهل جهنم) را وارث می شوند و آن ها (=اهل جهنّم) منزل این ها را.

بهشت و جهنّم برزخ

از آیات زیادی استفاده می شود که غیر از بهشت و جهنّمی که خدای تعالی برای مؤمنان و کفّار بعد از قیامت مهیّا کرده است که از آن به بهشت و جهنّم آخرت و ابدی تعبیر می شود، بهشت و جهنّم دیگری آفریده که از آن به بهشت و جهنّم دنیا تعبیر می گردد. خدای تعالی می فرماید :

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۸۹؛ ثواب الاعمال / ۲۵۸؛ بحارالانوار ۸ / ۱۲۵.

وَحاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ آلعَذابِ * النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُـدُوّاً وَعَشِـيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ آلسّاعَةُ أَدْخِلُوا ءَالَفِرْعَوْنَ أَشَدَّ العَذابِ. (۱)

آل فرعون را بـدی عذاب احاطه کرد؛ آتش که آن ها صبحگاه و شامگاه بر آن عرضه می شوند. و روز قیامت [امر می شود] آل فرعون را در عذابی شدید داخل کنید.

در این آیه شـریفه از دو عـذاب برای آل فرعـون سـخن رفته است یکی بعـد از قیـامت و یکی قبـل از آن و پس از مرگ و آن جهنّمی که پیش از قیامت است دارای صبح و شام است.

در آیه دیگر نیز از بهشتی با این خصوصیات خبر داده، می فرماید :

جَنّاتِ عَدْنٍ آلَّتِی وَعَدَ آلرَّحْم ـنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِـیّاً * لا یَسْمَعُونَ فِـیها لَغْواً إِلّا سَلاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِـیها بُکْرَةً وَعَشِـیّاً. (۲)

باغ های ابـدی که خـدای رحمان بنـدگان اش را به غیب وعده داده است؛ به یقین وعده خدا عملی خواهد شد. در آنجا لغوی نمی شنوند مگر سلام. و برای آن هاست روزی شان در آن جا چاشتگاه و شامگاه.

در روایات بیان شده است وجود صبح و شام در بهشت دلیل بر آن است که منظور از آن بهشتِ دنیا است. زیرا در بهشت بعد از قیـامت ظلمت و تـاریکی و به یـک معنا زمین و آسـمانی به این صورت که در دنیا هست، وجود نـدارد. و در بحث از برزخ بیـان شـد که قبر، یـا باغی از باغ های بهشت است یا گودالی از گودال های جهنّم؛ و در مورد حضـرت آدم (علیه السـلام) هم تصـریح شـده است بهشتی که ایشـان از آن بیرون آمـد بهشت دنیا بوده است نه بهشت آخرت. از امام صادق (علیه السـلام) از بهشت حضرت آدم سؤال شد که آیا بهشت دنیاست یا آخرت؟ حضرت در جواب فرمود :

۱- . مؤمن(۴۰) / ۴۶-۴۵.

۲- . مریم(۱۹) / ۶۲-۶۱.

كَانَتْ مِنْ جِنَانِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جِنَانِ الآخِرَهِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدا. (۱)

آن از بهشت های دنیا بود که خورشید و ماه در آن طلوع می کرد. و چنانچه از باغ های بهشت آخرت می بود هرگز حضرت آدم از آن خارج نمی شد.

درجات بهشت

بدیهی است که کارهای نیک و بد آدمی دریک درجه نیستند برخی خوب و برخی دیگر خوب تر، و برخی بد و برخی دیگر بدترند. و انسان ها هم از جهت ایمان و کفر درجات مختلف دارند. برخی در درجه اوّل ایمان و برخی در درجه دهم آن هستند. و کفر و شرک هم انواع گوناگون دارد و اختلاف مرتبه میان آن ها واضح و روشن است. و این اختلاف ها مقتضی آن است که ثواب و عقاب آن ها هم مختلف باشد. به همین جهت است که می بینیم در بهشت و جهنّم انواع مختلف نعمت ها و لذّت ها و عقاب ها و عذاب ها وجود دارد. بلکه اضافه بر اختلاف انواع، درجات و درکات مختلف نیز در بهشت و جهنّم موجود است.

در قرآن کریم به درجات مختلف بهشت در آیاتی اشاره شده است :

وَمَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ آلصّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ آلدَّرَجاتُ آلعُلی * جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا آلأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکّی. (۲)

و آن کس که به سوی خدا بیاید در حالی که مؤمن است و عمل های صالح انجام داده است پس آنان را درجاتی بلند و بالا هست ؛ باغ های دائمی که از زیر آن ها جوی ها روان است. آنان تا ابد در آن جا هستند و این است جزای کسی که پاک باشد.

۱- . تفسیر قمی ۱ / ۴۳؛ بحارالانوار ۶ / ۲۸۵.

۲- . طه(۲۰) / ۷۶-۷۵.

در این آیه شریفه اختلاف درجات مؤمنان در روز قیامت به هنگام وارد شدن بر خدای تعالی به اختلاف درجات بهشت های آنان تفسیر شده است.

و در آیه دیگر از چهار بهشت خبر داده می فرماید :

وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ... وَمِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ. (۱)

و برای کسی که از جایگاه پروردگار بترسد دو بهشت است... و پایین تر از آن دو بهشت دیگر هست.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: گمان نکنید که بهشت یکی است بلکه بهشت چهار تاست و درجات مختلف هم دارد.

لَا تَقُولَنَّ إِنَّ الْجَنَّهَ وَاحِدَهٌ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: (وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ) وَ لَا تَقُولَنَّ : دَرَجَهٌ وَاحِدَهٌ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ (وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ) (۲) إِنَّمَا تَفَاضَلَ

الْقَوْمُ بِالْأَعْمَالِ. قَالَ: وَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْمُومِنَیْنِ یَدْخُلَانِ الْجَنَّهَ فَیَکُونُ أَحَدُهُمَا أَرْفَعَ مَکَاناً مِنَ الْآخَرِ فَیَشْتَهِی أَنْ یَلْقَی صَاحِبَهُ؟

قَالَ مَنْ کَانَ فَوْقَهُ فَلَهُ أَنْ یَهْبِطَ وَ مَنْ کَانَ تَحْتَهُ لَمْ یَکُنْ لَهُ أَنْ یَصْعَدَ لِأَنَّهُ لَا یَبْلُغُ ذَلِکَ الْمَکَانَ وَ لَکِنَّهُمْ إِذَا أَحَبُّوا ذَلِکَ وَ اشْتَهَوْهُ الْتَقَوْا عَلَی الْأَسِرَّهِ. (۳)

نگویید بهشت یکی است همانا خداوند می گوید: «وجز آن دو بهشت، دو بهشت است» و نگویید: بهشت یک درجه است همانا خداوند می گوید : «برخی را بالاتر از برخی درجاتی بلند کرده است» همانا مردم با عمل های خویش بر همدیگر برتری پیدا می کنند.

گفت: به او عرض کردم: همانا مومنان وارد بهشت می شوند و یکی از آن ها جایش بالاتر از دیگری خواهد بود پس اگر بخواهد دوستش را ملاقات

۱- . الرحمن(۵۵) / ۴۶و ۶۲

۲- . انعام(۶) / ۱۶۵

۳- . بحارالانوار ۸ / ۱۰۶؛ مجمع البیان ۹ / ۳۵۱.

کند؟ فرمود: کسی که بالاتر باشد او می تواند پایین بیاید و کسی که پایین است نمی تواند بالا برود زیرا او به آن مکان نمی رسد امّا آن ها وقتی ملاقات همدیگر را دوست داشته باشند و میل به آن کنند قلباً با همدیگر ملاقات می کنند.

و نیز درباره قرائت قرآن کریم آمده است که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و روز قیامت هر کس به تعداد آیاتی که از بر دارد به درجات بالا راه می یابد : امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

عَلَیْکُمْ بِتِلَاوَهِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّهِ عَلَی عَدَدِ آیَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَکُلَّمَا قَرَأَ آیَهً رقَی دَرَجَهً. (۱)

بر شما باد تلاوت قرآن پس همانا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، پس آنگاه که قیامت می شود به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو، پس هر آیه ای را بخواند یک درجه بالا می رود.

چکیده درس نوزدهم

از نظر متون مقدس دینی بهشت و جهنّم اکنون مخلوق است. و این بدان معنا نیست که هیچ تغییری در آن ها پدید نمی آید بلکه به خاطر اعمال بندگان نعمت ها یا عذاب هایی به آن ها افزوده یا کاسته می شود.

خداوند متعال برای هر کس منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم خلق کرده است.

در آیات و روایات زیادی علاوه بر بهشت و جهنّم آخرت از بهشت و جهنّمی دیگر ــ در دنیا ــ سخن رفته است.

اختلاف درجات انسان ها در ایمان و کفر و کارهای نیک و بد موجب اختلاف درجات بهشت و درکات جهنّم است.

۱- . امالی صدوق / ۳۵۹؛ بحارالانوار ۸ / ۱۸۶.

کسانی که در درجه پایین بهشت ساکن اند اگر بخواهند با آنان که در درجه بالا هستند ملاقات کنند نمی توانند به پیش آن ها صعود کنند ولی بالایی ها می توانند فرود آیند.

درجات بهشت به عدد آیات قرآن است.

خودآزمایی

۱. مخلوق بودن کنونی بهشت و جهنّم را به اختصار توضیح دهید.

۲. بهشت و جهنّم برزخی را با توجه به آیات و روایات توضیح دهید.

۳. درجات بهشت و درکات جهنّم را توضیح دهید و برای هر کدام آیه ای ذکر کنید.

۴. رابطه اعمال و درجات بهشت را توضیح دهید.

ص: ۲۶۷

درس بیستم: بهشت و جهنّم (۲)

اشاره

اشاره

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه دقیق ایندرس معنای درکات جهنّم و درجات بهشت و تفاوت های دو نشئه دنیا و آخرت و معنای دقیق خلود را در معارف شیعی بداند و آیات و احادیث مربوط به آن ها را بخواند و معنی کند.

درکات جهنّم

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به روشنی درکات جهنّم بیان شده است. خدای تعالی می فرماید :

إِنَّ المُنافِقِــینَ فِی الدَّرْك ِالأَسْفَلِ مِنَ النّارِ. (۱)

همانا منافقان در پایین ترین درک آتش هستند.

زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ آلعَذابِ. (۲)

۱- . نساء(۴) / ۱۴۵.

۲- . نحل(۱۶) / ۸۸.

عذابی بالاتر از آن عذاب برایشان می افزاییم.

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ آلعَذابِ آلأَدْنى دُونَ آلعَذابِ آلأَكْبرِ. (۱)

و به یقین می چشانیم آن ها را از عذاب پایین تر در کنار عذاب بزرگتر.

آیه اول دلالت دارد که جهنّم گودال های زیادی دارد که ژرف تر از همه گودالی است که منافقان در آن جای داده می شوند.

آیه دوم و سوم هم به صراحت دلالت دارد که عذاب های جهنّم تفاوت درجه دارند و بعضی از بعضی دیگر شدیدتر است.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی علما را هفت قسم کرده و هر قسم را در یکی از درکات هفت گانه جهنّم جای داده است.

إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَخْزُنَ عِلْمَهُ وَ لَا يُؤْخَذَ عَنْهُ فَذَلِكَ فِي الدَّرْكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ. وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وُعِظَ أَنِفَ وَ إِذَا وَعَظَ عَنَّفَ فَذَاكَ فِي الدَّرْكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ... . (۲)

همانا برخی عالمان دوست دارند که علم شان را خزینه کنند و از آن چیزی برداشته نشود آنان در پایین ترین درک آتش اند وبرخی عالمان کسانی هستند که موعظه دیگران را در حق شان عار می شمارند و وقتی خوشان موعظه می کنند تندی می کنند؛ اینها در درک دوم آتش اند.

امام صادق (علیه السلام) در جهنّم از آتشی خبر داده است که، دیگر جهنّمیان از آن فرار می کنند و پناه می جویند. و این آتشی است که برای متکبّران ستمگر و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) مهیّا شده است :

۱- . سجده(۳۲) / ۲۱.

۲- . الخصال / ۳۵۲؛ بحارالانوار ۲ / ۱۰۸.

إِنَّ فِی النَّارِ لَنَاراً تَتَعَوَّذُ مِنْهَا أَهْلُ النَّارِ مَا خُلِقَتْ إِلَّا لِکُلِّ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ عَنِیدٍ وَ لِکُلِّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ وَ لِکُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُوْمِنُ بِیَوْمِ الْحِساب وَ کُلِّ نَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ. (۱)

همانا در جهنّم آتشی است که اهل جهنّم از آن پناه می جویند خلق نشده این آتش مگر بر هر متکبّر ستمگرِ سرکش و بر هر شیطان فریبکار و بر هر متکبّری که به روز قیامت ایمان نیاورده باشد و بر هر کس که با آل محمّد دشمنی کند.

و پیش از این در بحث حبط و تکفیر بیان کردیم که خداوند متعال برخی از نیکوکاران کفّار و مشرک را مانند دیگران عذاب نمی کند بلکه کفّاری که از مؤمنان حمایت کرده و با آنان به خوبی رفتار می کنند و کفّاری که فقرا را اطعام می کنند عذابی نخواهند چشید و روزی آن ها از جای دیگری ــ جز دوزخ ــ برایشان خواهد رسید و یا اگر عذابی هم برایشان باشد با عذاب های دیگر خیلی تفاوت خواهد داشت.

تفاوت های دنیا و آخرت و لذّتها و عذابهای آن دو

یکی از تفاوتهای اساسی میان دنیا و آخرت این است که آخرت خانه حیات و زندگی است :

وَما هــذِهِ الحَیاهُ آلدُّنْیا إِلّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدّارَ الآخِرَهَ لَهِیَ آلحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (۲)

و این زندگی دنیا جز لهو و بازی نیست و همانا خانه آخرت خانه زندگی است اگر عمل می کردند.

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۲۵۷؛ بحارالانوار ۸ / ۲۹۵.

۲- . عنکبوت(۲۹)/ ۶۴.

روشن است منظور از حیات در مقابل لهو و لعب، به معنای آنچه موجب جنب و جوش می شود، نیست بلکه منظور از آن لذّت، آرامش و آگاهی دائم است.

و یکی دیگر از تفاوت های آن دو این است که دنیا مخلوطی از خیر و شرّ و شیرین و تلخ وامثال آن است ولی آخرت چنین نیست. امیرمؤمنان می فرماید :

فَخَلَطَ حَلَالَه_َا بِحَرَامِهَا وَ خَیْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حَیَاتَهَا بِمَوتِهَا وَ حُلْوَهَا بِمُ_رِّهَا (۱)

حلال و حرام، خیر و شرّ، زندگی و مرگ، شیرینی و تلخی دنیا به هم آمیخته اند.

و در آخرت آمیختگی و آلودگی نیست و این باعث می شود دیدن موجودات نشئه آخرت بهتر از شنیدنش باشد برعکس دنیا که شنیدنش بهتر از دیدنش است. حضرت در این زمینه می فرماید :

کُلُّ شَیْءٍ مِنَ الدُّنْیَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِیَانِهِ وَ کُلُّ شَیْءٍ مِنَ الْآخِرَهِ عِیَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِه. (۲)

هر چیزی از دنیا شنیدنش بزرگ تر از دیدنش است و هر چیزی از آخرت دیدنش بزرگ تر از شنیدنش است.

و به همین جهت است که خوردنی های بهشت و سایه آن دائمی است :

أُکُلُها دائِمٌ وَظِلُّها. (۳)

خوردنی های آن و سایه اش دائمی است.

و باز به همین دلیل انسان ها دراین دنیا تحمّل دیدن لذّت های ناب بهشتی را ندارند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

۱- . نهج البلاغه، خطبه / ۱۱۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه/ ۱۱۴.

۳- . رعد(۱۳) / ۳۵.

لَوْ أَنَّ ثَوْباً مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أُلْقِیَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَمْ يَحْتَمِلْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمـاَتُوا مِنْ شَهْوَهِ النَّظَرِ إِلَيْه. (۱)

چنانچه پیراهنی از پیراهن های بهشت به طرف مردم دنیا انـداخته شود چشـمانشان تاب دیـدن آن را نخواهـد داشت واز شدّت میل به دیدن آن خواهند مرد.

و سخن امام باقر (علیه السلام) جامع تر و فراگیرتر است :

إِنَّ أَهْـلَ الْجَنَّهِ يَحْيَوْنَ فَلَـا يَمُوتُونَ أَبَـداً وَ يَسْتَيْقِظُونَ فَلَـا يَنَـامُونَ أَبَـداً وَ يَسْـتَغْنُونَ فَلَـا يَفْتَقِرُونَ أَبَـداً وَ يَفْرَحُونَ فَلَا يَحْزَنُونَ أَبَـداً وَ يَضْـحَكُونَ فَلَا يَبْكُونَ أَبَـداً وَ يُكْرَمُونَ فَلَا يُهَانُونَ أَبَـدا... وَ يَأْكُلُونَ فَلَا يَجُوعُونَ أَبَداً وَ يَرْوَوْنَ فَلَا يَظْمَئُونَ أَبَداً وَ يُكْسَوْنَ فَلَا يَعْرَوْنَ أَبَدا... . (۲)

همانا اهل بهشت زنـده انـد پس هیـچ گاه نمی میرند و بیدارند پس هیچ گاه نمی خوابند و غنی اند هیچ گاه فقیر نمی شوند و شادنـد هیـچ گاه محزون نمی شوند و می خندند و هیچ گاه گریه نمی کنند و اکرام می شوند و هیچ گاه توهین به آن ها نمی شود.... و می خورند و هیچ گاه گرسـنه نمی شوند و می نوشند و هیچ گاه تشنه نمی شوند و می پوشند و هیچ گاه عریان نمی شوند.

تفاوت دیگر دینا و آخرت آن است که نعمت های آن جا کاستی نمی پذیرد. زندیقی از امام صادق (علیه السلام) پرسید :

مِنْ أَيْنَ قَالُوا إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّهِ يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى ثَمَرَهٍ يَتَنَاوَلُهـا فَإِذَا أَكَلَهَا عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، ذَلِكَ عَلَى قِيَاسِ السِّرَاجِ يَأْتِي الْقَابِسُ فَيَقْتَبِسُ مِنْهُ فَلَا يَنْقُصُ مِنْ

۱- . بحارالانوار ۸ / ۱۹۱؛ عده الداعی / ۱۰۹.

۲- . الاختصاص / ۳۵۸؛ بحارالانوار ۸ / ۲۲۰.

ضَوْئِهِ شَیْء.

از کجا می گویند اهل بهشت وقتی مردی از آن ها میوه ای را از درخت می خورد جایش فوری میوه ای دیگر در می آید؟

فرمود: آری، این مثل چراغ است که از نور آن اخذ می شود اما از روشنایی آن چیزی کم نمی شود.

بعد زندیق پرسید :

أَ لَیْسُوا یَأْکُلُونَ وَ یَشْرَبُونَ وَ تَزْعُمُ أَنَّهُ لَا تَکُونُ لَهُمُ الْحَاجَهُ؟ قَالَ: بَلَی، لِأَنَّ غِذَاءَهُمْ رَقِیقٌ لَا ثِقْلَ لَهُ بَلْ یَخْرُجُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ بِالْعَرَقِ. (۱)

آیا اهل بهشت نمی خورند و نمی آشامند در حالی که شما گمان می کنی که آن ها قضای حاجت نمی کنند؟ فرمود: آری، این به خاطر آن است که غذای آن ها رقیق است و سنگینی ندارد و از بدن هایشان با عرق خارج می شود.

عذاب جهنّم نیز با دنیا تفاوت هایی دارد. اهل جهنّم به خاطر شدّت عذابی که به آن ها وارد می شود آرزوی مرگ می کنند ولی نمی میرند، نه حیات پسندیده ای برای آن ها هست و نه مرگ:

الَّذِی یَصْلی آلنّارَ آلکُبْری * ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَلا یَحْیی (۲)

آن کس که به آتش بزرگ انداخته می شود آنگاه در آنجا نه می میرد و نه زنده می شود.

لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا (۳)

بر آن ها حکم نمی شود تا بمیرند.

۱- . احتجاج ۲ / ۳۵۱؛ بحارالانوار ۸ / ۱۳۶.

۲- . اعلی(۸۷) / ۱۳-۱۲.

۳- . فاطر(۳۵) / ۳۶.

و عذاب های جهنّم نیز خالص است و آمیختگی عذاب های دنیا در آن نیست، جبرئیل (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

لَوْ أَنَّ قَطْرَهً مِنَ الضَّرِیعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْیَا لَمـاَتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتنِهَا. وَ لَوْ أَنَّ حَلْقَهً وَاحِدَهً مِنَ السِّلْسِلَهِ الَّتِی طُولُهـاَ سَبْعُونَ ذِراعاً وُضِعَتْ عَلَی الدُّنْیَا لَذَابَتِ الدُّنْیَا مِنْ حَرِّهَا. وَ لَوْ أَنَّ سِرْبَالًا مِنْ سَرَابِیلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِّقَ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمـاَتَ أَهْلُ الدُّنْیَا مِنْ رِیحِه. (۱)

اگر قطره ای از آشامیدنی جهنّم در شراب اهل دنیا بریزد اهل دنیا از بوی بد آن می میرند. و اگر حلقه ای از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا نهاده شود، دنیا از حرارت آن ذوب می شود. و اگر جامه ای از جامه های اهل آتش بین آسمان و زمین آویخته شود اهل دنیا از بوی آن می میرند.

اگر قطره ای از نوشیدنی جهنّم بر نوشابه مردم دنیا بچکد بوی گند آن همه جهانیان را بکشد و اگر حلقه ای از زنجیرهای آتشین آن که درازای آن هفتاد ارش است بر دنیا نهاده شود، جهان از حرارت آن ذوب شود و اگر جامه ای از جامه های اهل دوزخ میان زمین و آسمان آویخته شود بوی گندش اهل دنیا را بکشد، بر این اساس باید تحمّل انسان های آن جا خیلی زیاد باشد که چنین عذابی را تحمّل کنند. عذابی که دائمی است و به فرموده قرآن هر گاه پوست های اهل آن سوخته می شود، خداوند بی درنگ پوست تازه برایشان می آفریند :

کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِـیَذُوقُوا آلعَذابَ. (۲)

هر گاه پوست هایشان بسوزد آن ها را پوستی دیگر تبدیل می کنیم تا عذاب را بچشند.

۱- . تفسیر قمی ۲ / ۸۱؛ بحارالانوار ۸ / ۲۸۰.

۲- . نساء(۴)/ ۵۶.

و به همین جهت است که عذاب آن همیشه تازه است و عمرها تمام شدنی نیست. (۱)

خلود

خلود، دوام و بقای شیء را می گویند. (۲) وقتی گفته می شود انسان ها در بهشت و

جهنّم خلود خواهند داشت یعنی دوام و بقا خواهند داشت. بهشت و جهنّم خالد است یعنی بهشت همیشه بهشت خواهد بود و جهنّم هم همیشه جهنّم خواهد بود. و روشن است بهشت بودن بهشت به لذّت ها و نعمت هایش است و جهنّم بودن جهنّم به عذاب ها و دردها و رنج هایش است.

هیچ مشکلی در خلود و جاودانگی اهل بهشت در بهشت وجود ندارد. و معلوم است کسی که وارد بهشت شود همیشه در آن جا خواهد بود و بیرون آمدنی از آن وجود ندارد. به همین جهت است که برخی مفسّرین، استثناء در آیه (وَأَمّا آلَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی آلجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ آلسَّمواتُ وَالأَرضُ إِلّا ماشاءَ رَبُّکَ عَطاءاً غَیْرَ مَجْذُوذٍ) (۳) را به تاخیری که در دخول به آن داشتند معنا کرده اند (۴) و برخی دیگر آن را

بهشت دنیا دانسته اند نه بهشت آخرت. (۵)

اما خلود در جهنّم و عذاب آن روشن است و همه علمای اسلامی از فقها و متکلمین اتّفاق دارند که کفّار در جهنّم جاودان خواهند بود و عذاب دوزخ هم جاودانه خواهد بود. و در این مطلب اختلافی میان علمای اسلام وجود ندارد. تنها اختلافی که می توان در این زمینه یافت نظریّه برخی از عرفا است که معتقدند عذاب

۱- . ر.ک: بحارالانوار ۸ / ۲۹۲.

۲- . لسان العرب ۳ / ۱۶۴.

۳- . هود(۱۱) / :۱۰۸ «و امّا کسانی که نیک بخت شدند، پس در بهشت اند، درحالی که در آن جا،تا هنگامی که آسمان ها و زمین برپاست، ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد، این بخششیقطع ناشدنی است».

۴- . درباره تفسیر آیه و اقوال شرح شده درباره آن مراجعه شود به بحارالانوار ۸ / ۳۴۶-۳۴۵.

۵- . تفسیر قمی ۱ / ۳۳۹.

جهنّم ابـدی نیست بلکه خود جهنّم ابدی است. یعنی آنان که در قرآن و روایات برایشان خلود در جهنّم ذکر شده منظور خلود در جهنّم است نه خلود در عذاب و چون عذاب در نهایت برای جهنّم نخواهد بود پس خلود در عذاب وجود ندارد. (۱)

مشکل اساسی که در خلود و جاودانگی کفّار در عذاب وجود دارد این است که چگونه می شود شخصی که گناهی اندک و محدود در مدّت عمر محدود خویش انجام می دهد مستوجب عذابی شدید و بی نهایت شود.

روایـات اهل بیت (علیهم السـلام) تـذکّر می دهنـد که شخصـی که مورد عصـیان و نافرمانی قرار می گیرد هر انـدازه عظمتش بیشتر باشـد معصیت او هم بزرگ تر خوهد بود. و معصـیت هر قدر بزرگ تر باشدعذابش هم شدیدتر و زیادتر خواهد بود. و خداونـد متعـال چون عظمـتی بی نهـایت دارد پس معصیت او هم بی نهـایت بزرگ خواهـد بود. بنـابراین هر انسـانی بـا اوّلین نافرمانی وعصـیان خداونـد متعال مسـتوجب عـذابی جاودانه خواهد بود. پس همه کفّار و مشـرکان که مدّتی از عمرشان را در دنیا بـدون هیـچ گونه عـذابی سپری می کننـد. در این مـدت مشـمول فضل و احسان خداوند متعال قرار می گیرند. امام سـجاد (علیه السلام) به خداوند متعال عرض می کند :

فَأَمَّا الْعَاصِی أَمْرَکَ وَ الْمـُوَاقِعُ نَهْیَک... لَقَدْ کَانَ یَسْتَحِقُّ فِی أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْیَانِکَ کُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِیعِ خَلْقِکَ مِنْ عُقُوبَتِک، فَجَمِیعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأْتَ بِهِ عَلَیْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَهِ وَ الْعِقَابِ تَرْکٌ مِنْ حَقِّکَ، وَ رِضیً بِدُونِ وَاجِبِک. (۲)

امّا آن که دستور تو را عصـیان می کند و نهی تو را مرتکب می شود ... او در اوّلین موقع قصد عصیان تو مستحقّ همه عقوبتی خواهد شد که برای همه خلق خود مهیّا کرده ای، پس همه مدّتی که عذاب را از او تأخیر انداختی و

۱- . ر.ک: تفسیر قرآن کریم، ملاصدرا ۳۲۱-۳۱۳.

۲- . صحیفه جامع سجادیه / ۲۹ دعای تمجید خداوند و ر.ک: بحارالانوار ۹۴ / ۱۳۸-۱۳۲ وامالی صدوق / ۲۴۶.

توانایی بر نقمت و عقاب را تأخیر انداختی، حقّ خویش راترک کردی و به کمتر از آن چه او مستوجب اش بود خشنود شدی.

حال اگر به این مطلب درجات مختلف عذاب های کافران را در دوزخ اضافه کنیم معلوم می شودکه خداوند متعال بااین که کفّار را تا ابد در جهنّم نگه می دارد ولی این به آن صورت نیست که همه آن ها در عذابی شدید باشند بلکه عذاب های آن ها متفاوت است. و بالاتر از همه این ها آن که خداوند متعال برای برخی از کفّار که پایبند به اخلاق انسانی و اجتماعی باشند و مؤمنان را تحت حمایت خویش قرار دهند محلی در جهنّم فراهم خواهد کرد که از حرارت آتش در امان باشند و روزی آن ها از جای دیگر غیر از جهنم برایشان برسد.

روییدن ترتیزک در زمین جهنّم

موفّق غلام امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که مولایم امام رضا (علیه السلام) هر وقت امر به خریدن سبزی می کرد،دستور می داد سبزی و ترتیزك زیاد بخریم و برایش خریده می شد و او می فرمود :

مَا أَحْمَقَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُونَ: إِنَّهُ يَنْبُتُ فِي وَادٍ فِي جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ فَكَيْفَ تَنْبُتُ الْبَقْلُ؟! (۱)

چقدر برخی از مردم احمق اند که می گویند: ترتیزك در سرزمین جهنّم می روید در حالی که خدای عزوجل می فرماید: آتش زنه های آن مردم و سنگ ها هستند پس چگونه در آن سبزی می روید؟!

امام (علیه السلام) روییدن سبزی در زمین جهنّم را با توجّه به این آیه که «آتش زنه جهنّم انسان ها و سنگ ها هستند» جای تعجّب و سخن احمقانه دانسته است. بنابراین تا جهنّم هست عذاب و آتش هم وجود دارد.

۱- . کافی ۶ / ۳۶۸؛ بحارالانوار ۲۵ / ۱۹۷.

چکیده درس بیستم

جهنم درکات زیادی دارد که منافقان در پایین ترین آن ها هستند.

یکی از تفاوت های دنیا و آخرت آن است که دنیا حیاتش با مرگ همراه است ولی آخرت، دار حیات است.

همه لذائذ دنیا با تلخی ها و رنج ها و دردها آمیخته است ولی لذائذ بهشت خالص است.

نعمت های بهشتی بر خلاف نعمت های دنیا کاستی نمی پذیرند.

در جهنّم آن هایی که عذاب می شوند نه زنده اندو نه مرده.

عذاب های جهنّم هم مانند نعمت های بهشت خالص است و آمیختگی در آن ها وجود ندارد.

خلود در بهشت هیچ مشکلی ندارد. و خلود در جهنّم نیز اینچنین است به جهت این که عصیان و نافرمانی خداوند متعال عصیانی است که بی نهایت بزرگ است و انسان با اوّلین معصیت مستوجب عذابی بی نهایت می شود. ولی خداوند از این حق خویش در هیچ جایی استفاده نکرده و نمی کند یعنی او با هیچ کس به اندازه استحقاقش برخورد نکرده و نمی کند و همه جا فضل و احسان او وجود دارد.

خودآزمایی

۱. یکی از آیات قرآن را که درکات دوزخ درآن بیان شده باشد، بنویسید.

۲. یکی از تفاوت های نشئه دنیا را با آخرت بیان کنید وآیه ای که دراین زمینه است بنویسید.

۳. چه تفاوتی میان نعمت های دنیا و آخرت هست و جواب امام صادق (علیه السلام) به زندیق در این باره چیست؟

۴. سخن جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره عذاب جهنّم چه بود؟ خلاصه توضیح دهید.

۵. خلود یعنی چه؟ خیلی خلاصه آن را با توجه به معارف اهل بیت عصمت بررّسی کنید.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.نهج البلاغه

۳.الاحتجاج؛ طبرسی؛ احمد بن علی؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ ه .ق.

۴.الاختصاص؛ مفید؛ محمّد بن محمّد بن نعمان؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه .ق.

۵.إرشاد القلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی؛ انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه .ق.

۶.اقبال الاعمال؛ ابن طاووس؛ علی بن موسی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶ه .ش.

۷.الامالی؛ شیخ مفید؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه .ق.

۸.الامالی؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ قم: ۱۴۱۷ ه .ق

۹.الامالی؛ طوسی؛ محمّدبن الحسن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ه .ش

۱۰.بحار الانوار؛ مجلسی؛ محمّد باقر؛ تهران: دارالکتب.

۱۱.بصائر الدرجات؛ صفار قمی؛ محمّد بن الحسین؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه .ق.

۱۲.تاویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره؛ حسینی استر آبادی غروی؛ شرف الدین علی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۲۱ ه .ق.

۱۳.تصحیح الاعتقاد؛ مفید؛ محمّد بن محمّد بن نعمان؛ من مصنفات شیخ مفید جلد ۵، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ه .ق.

۱۴.تفسیر العیّاشی؛ عیاشی؛ محمّد بن مسعود؛ قم.

۱۵.تفسیر فرات؛ کوفی؛ فرات بن ابراهیم؛ موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ه .ق.

۱۶.تفسیر القرآن الکریم؛ ملاصدرا؛ محمّد بن ابراهیم؛ قم: انتشارات بیدار،۱۳۶۴ه .ش.

۱۷.تفسیر القمی؛ قمی؛ علی بن ابراهیم بن هاشم؛ موسسه دار الکتاب، قم : ۱۴۰۴ه .ق.

۱۸.تفسیر نورالثقلین؛ عروسی؛ علی بن جمعه؛ قم: مطبعه علمیه.

۱۹.التوحید؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین.

۲۰.تهذیب الاحکام؛ طوسی؛ محمّد بن الحسن؛ تهران: مکتبه الصدوق،۱۴۱۷ه .ق.

۲۱.ثواب الاعمال؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ه .ق.

۲۲.جامع الاخبار؛ شعیری؛ تاج الدین؛ قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ه .ش.

۲۳.خدا و معاد؛ سبحانی؛ جعفر؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه .ش.

۲۴.الخرائج والجرائح؛ راوندی؛ قطب الدین؛ قم: موسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ه .ق.

۲۵.خصائص الائمه (علیهم السلام)؛ سید رضی؛ مجمع البحوث آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ه .ق.

۲۶.الخصال؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ه .ش.

۲۷.دارالسلام؛ نوری طبرسی؛ حسین؛ قم: فیما یتعلّق بالرؤیا والمنام، انتشارات المعارف الاسلامیّه.

۲۸.الدعوات؛ قطب الدین راوندی؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)،

۱۴۰۷ه .ق.

۲۹.الذریعه؛ طهرانی؛ آقا بزرگ؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۳۲ ش.

۳۰.روضه الواعظین؛ محمّد بن حسن فتال نیشابوری؛ قم: انتشارات رضی.

۳۱.زبده البیان فی احکام القرآن؛ محقق اردبیلی؛ مکتبه المرتضویّه لاحیاء الآثار الجعفریّه.

۳۲.الزهد؛ حسین بن سعید اهوازی؛ چاپ سید ابوالفضل حسینیان؛ ۱۴۰۲ ه .ق.

۳۳.سلسله مقالات کنگره شیخ مفید شماره ۱۳.

۳۴.شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید؛ دار احیاء الکتب العربیّه.

۳۵.الصحیفه السجادیه الجامعه؛ ابطحی؛ سید محمّد باقر؛ قم: موسسه امام المهدی عج، ۱۴۱۱ه .ق.

۳۶.العدد القویه؛ رضی الدین علی بن یوسف حلی؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ه .ق.

۳۷.عده الداعی؛ ابن فهد حلی؛ دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه .ق.

۳۸.العرشیه؛ ملاصدرا؛ محمّد بن ابراهیم؛ چاپ سنگی.

۳۹.علل الشرایع؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ نجف: المکتبه الحیدریّه، ۱۳۸۵.

۴۰.عوالی اللئالی؛ احسائی؛ ابن ابی جمهور؛ قم: مطبعه سیدالشهداء، ۱۳۷۶ه .ش.

۴۱.عیون الاخبار الرضا؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ مشهد: ۱۳۶۳ ه .ش.

۴۲.فضائل الأشهر الثلاثه؛ صدوق؛ محمّدبن علی؛ قم: مکتبه الداوری.

۴۳.فقه القرآن؛ راوندی؛ قطب الدین؛ مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۰۵ ه .ق.

۴۴.فلاح السائل؛ سید علی بن موسی بن طاوس؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی.

۴۵.قُرب الإسناد؛ حمیری؛ ابوالعبّاس عبدالله؛ قم: مؤسّسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ ه ق.

۴۶.الکافی؛ کلینی؛ محمّد بن یعقوب؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه .ش.

۴۷.کشف الغطا عن وجوه مراسم الاهتداء؛ قزوینی؛ محمّد حسن؛ قم: جامعه مدرسین.

۴۸.کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال؛ هندی؛ المتقی بن حسان الدین؛ بیروت : موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه .ق، ۱۹۸۹ م.

۴۹.لسان العرب؛ ابن منظور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه .ق.

۵۰.مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی؛ فضل بن حسن؛ بیروت: موسسه الاعمی للمصبوعات، ۱۴۱۵ه .ق.

۵۱.مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس؛ قم: انتشارات مکتبه الفقیه.

۵۲.المحاسن؛ برقی؛ احمد بن محمّد؛ المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ ه .ق

۵۳.مستدرک سفینه البحار؛ نمازی شاهرودی؛ علی؛ موسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۸ه .ق.

۵۴.معانی الاخبار؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه .ش

۵۵.مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهرآشوب؛ نجف: مطبعه الحیدریّه، ۱۳۷۶ ه .ش.

۵۶.من لایحضره الفقیه؛ صدوق؛ محمّد بن علی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ه .ق.

۵۷.النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ ابن اثیر؛ مبارک بن محمّدالجزری؛ قم : موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه .ش.

۵۸.وسائل الشیعه؛ حرّ عاملی؛ محمّد بن الحسن؛ چاپ مهر، ۱۴۰۹ ه .ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹